

دشمنان و مخالفان را از میان برداریم و با هم متحد شویم و با هم در جبهه ای ایستادیم و با هم در جبهه ای ایستادیم  
شماره ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰

وتو:

۶۸ - ۶۹





## اطلاعیه

همانگونه که عمکان مطلع‌اند، روز ۱۷ خرداد ماه مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق که از سال ۶۰ در فرانسه بسر می‌برد و از حمایت همه جانبه دولت فرانسه برخوردار بود، از این کشور اخراج و در عراق مستقر گردید.

آنچه در این میان برای توده‌های مردم ایران آموزنده و آگاه‌گرانه است، باز هم اثبات این حقیقت مسلم است که چگونه سازمان مجاهدین خلق که با پشت کردن به توده‌های مردم ایران، کوشید با اتکا و حمایت دولتهای امپریالیستی بر مسند قدرت قرار گیرد، اکنون بمشابه ابزار و بازپچه‌ای در دست این دولتها، در خدمت بند و بست، و معاملات پنهانی و آشکار آنها قرار گرفته است. ماجرای مجاهدین خلق به توده‌های مردم ایران می‌آموزد که چگونه امپریالیستها بنابه شرایط مختلف و بخاطر حفظ منافع غارتگرانه خود در ایران آلترناتیوهای رنگارنگی را می‌پروراندند و در حالیکه در یک وضعیت معین به حمایت همه جانبه از یک آلترناتیو ساخته و پرداخته خود می‌پردازند، در شرایط دیگر آنها رعا کرده و قربانی آلترناتیو دیگر می‌کنند. سرنوشت مجاهدین خلق باز هم پوشالی بودن همه سازمانهایی را که راه خیانت به توده‌های مردم را در پیش می‌گیرند و برای رسیدن بقدرت به حمایت و پشتیبانی امپریالیسم روی می‌آورند نشان داد.

سازمان مجاهدین خلق که بویژه پس از ۲۰ خرداد ۶۰ وحدت خود را با بورژوازی لیبرال علنی ساخت و سپس در روند تحولی خود بمشابه مدافع منافع بورژوازی و نماینده منافع این طبقه، دفاع همه جانبه از نظام سرمایه‌داری و نظم ارتجاعی - بوروکراتیک حاکم را در پیش گرفت و به مقابله با منافع توده‌های مردم برخاست، در ادامه این سیاست ارتجاعی، به اتحاد روز افزون با بورژوازی بین‌المللی روی آورد و برای کسب قدرت دست به دامان دولتهای امپریالیست و دیگر دولتهای ارتجاعی گردید.

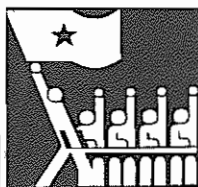
امپریالیستها که بنابه نقش و اهمیت استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه، از سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و قدرت گرفتن چپ شدیداً بهراس افتاده بودند و به بی‌اعتباری مزدوران شناخته شده خود همچون سلطنت طلبان، در میان مردم ایران وقوف داشتند، تلاش نمودند که مجاهدین خلق را که در آن ایام در میان توده‌های مردم ایران از نفوذ و اعتبار قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند بسوی خود جلب کنند، تا بمحض بحرانی‌تر شدن اوضاع، این سازمان را بمشابه

## ۲ ■ نگاهی به اختلافات اخیر جناحهای رژیم

۷ ■ اخبار ایران

۱۴ ■ عملیات انفجاری دسته‌ای از سربازان فدایی در محور بندر چابهار - ایرانشهر

۱۵ ■ اخبار جهان



۲۰ ■ اخبار جنبش دانشجویی

۲۴ ■ دهمین سالگرد ستاخیز سوتو کرامی یاد

۲۶ ■ شعری

۲۸ ■ سعید:

صدای عاشقان  
صدای پاره‌پوشان  
صدای ناگهان

۳۱ ■ دولت

ایدئولوژی

و  
هنر و ادبیات



۳۴ ■ سازمان "او"

انقلاب سعید در انقلاب نیما در شعر

۴۰ ■ لنین و مبارزه بادیین پس از انقلاب اکتبر

۴۵ ■ بحران ورشکستگی اقتصادی

و درماندگی رژیم در حل آن



۴۹ ■ لایحه‌المنتهگان

# نگاهی به اختلافات اخیر جناح‌های رژیم

تاریخچه جمهوری اسلامی، تاریخچه بحران حاکمیت است. اگر چه جمهوری برای نجات از بحران انتخاب گشت، ولی خود به عامل تشدید بحران تبدیل شد. اگر شکلهای بروز بحران در مراحل جداگانه‌ی حیات جمهوری متفاوت بود، اما تشدید و تولید و باز تولید آن در مضمون یکسان و اصل اساسی بود. چه آن موقع که خط امام در مقابل بازرگان یا بنی‌صدر قرار داشت، و چه آن موقع که آتش اختلافات از درون خط امام شعله برگشید، قطبین تضاد یکسان بود. طرفداران مناسبات سرمایه‌داری صنعتی یک سر تضاد، و طرفداران مناسبات عقب مانده‌ی سرمایه‌داری تجاری سر دیگر بودند. ما بین این دو سر طراح و بند باز جمهوری، خمینی شارلاتان قرار دارد. اما ابهت این بند باز اکنون مدتهاست در مقابل ابهت بحران آنچنان در عم شکسته است که گردانندگان اصلی جمهوری حرکات وی بر روی مدار اختلافات را به دیده‌ی حرکات مسخره‌ی میمون پیری بر روی طناب می‌نگرند. در این رابطه طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم در اعلامیه‌ی خود می‌گویند: "ما الان کسانی‌رادر قم داریم واقعا در مقابل تشخیص خود امام می‌کویند بلی اَنَّا رَجُلِي. اَنَا صاحب رای. مساله مهم است." (کیهان ۱۹ بهمن ۶۴) بحران موجود در جامعه عمچنان سیر صعودی را می‌پیماید، و در تمامی عرصه‌ها اثرات خود را بر جا می‌گذارد. جمهوری اسلام که تعدیل بحران، بازسازی و حفظ سیستم را عطف داشت، با گذشت هر روز خود را بیشتر در مرکز گرداب بحران می‌یابد. هر حرکتی از جانب جمهوری به دلیل فقدان نیروی کافی، و یا آنچه که نخست وزیر جمهوری "خلاء قانون" می‌نامد، نتیجه‌اش تشدید حرکات

گرداب و تسریع فرو رفتن جمهوری اسلام در عمق گرداب است. اما آنچه که موسوی "خلاء قانون" می‌نامد، بیان رسمی بن‌بست قدرت است. فریاد فروگفته‌ی نماینده‌ی جناحی است که نمی‌تواند به شیوه‌ی خود به نجات سیستم آسیب‌دیده‌ی سرمایه‌داری وابسته بپردازد. خروج از این بن‌بست مقدور نیست مگر با بیرون راندن جناحی از قدرت و گرفتن تمام و کمال اعرمهای اعمال اراده از جناح مخالف. اما این گرفتن قدرت از جناح مخالف بدون عکس‌العمل شدید جناح رقیب، و به این سادگی که رفسنجانی مزدور با تقاضای نوجه به "نصایح امام" بخواعد "کسانی که قبول ندارند این طرز تفکر را، صادقانه کارشان را بدهند به کس دیگری انجام دهد"، امری محال است. بنابراین رقابت برای کسب بیشترین و موثرترین اعرمهای قدرت تشدید می‌شود. با تشدید رقابت بین جناحها برده‌های وحدت به‌طور کامل کنار زده می‌شود. دوران انتقادهای "سازنده و سالم" بسر می‌آید، و دوران "تضعیف" فرامی‌رسد. رفسنجانی دوران "تضعیف" را چنین توصیف می‌کند: "تضعیف‌حالت کینه‌توزی و رقابت است آن چیزی نیست که لااقل خودمان در اظهاراتمان نفهمیم که چکار می‌کنیم. مردم می‌فهمند. الان چند خطوط و مواضع مشخص است که عمه می‌فهمند که وقتی فلان کس حرف می‌زند چی را دارد تحلیل می‌کند." در ادامه‌ی منطقی چنین روندی درگیریهای لفظی و درگیری بین طرفداران جناحها در نماز جمعه‌ها، کمیته‌ها و دیگر ارگانها، به مرحله‌ی بالاتری از رقابتهای یعنی استفاده از اعرمهای قدرت و اعمال زور بین جناحهای درون حاکمیت منجر می‌شود. بازداشت عده‌ای از دست‌اندر

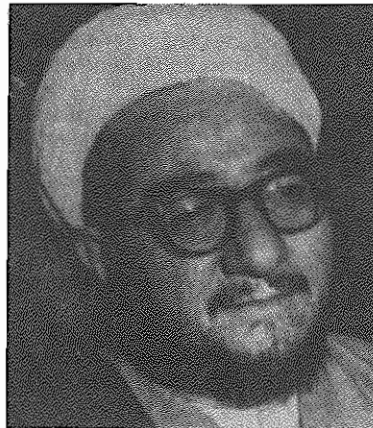
کاران سابق نخست وزیری که در بین آنان خسرو تهرانی که تا چندی پیش مسئول سازمان اطلاعات رژیم بود، و محمد تقی محمدی کاردار ایران در افغانستان که با "استفاده از غفلت مامورین" خودکشی کرده است، قرار دارند، بیانگر این مرحله از اختلافات جناحهای حاکمیت است. اسماعیل فدایی نماینده‌ی اراک در مجلس می‌گوید: "ولی برنامه‌ی حزب جمهوری و انفجار نخست وزیری پیش می‌آید که عوامل این براندازی عنوز زنده‌اند و چه بسا که در تدارک توطئه‌ای بزرگ‌تر و عمیق‌تر می‌باشند که دستگاه قضایی باید برای حفظ انقلاب شور انقلابی به خود گیرد و متهمان را دستگیر و به محاکمه‌ی علنی در مقابل صاحبان انقلاب یعنی مردم و خانواده محترم شهدا بپردازد... این عوامل کهنه‌کارتر گشته و می‌توانند با تاکتیکهای قوی‌تری عناصر صالح و دلسوز جامعه را با هو و جنجال و با کمک عده‌ای عوام الناس از معرکه بدر ببرند و ترور شخصیتی و یا ترور فیزیکی نمایند." (کیهان ۴ خرداد) در همین رابطه شصت تن از "شخصیتهای سیاسی" به خمینی در اعتراض به بازداشت این افراد که "بیش از چند ماه است" به "بند کشیده" شده‌اند، نامه‌ای ارسال می‌کنند. خلخالی در اشاره به این نامه در مجلس می‌گوید: "نباید خیال کرد که دولتی که در حمایت مجلس است و امام آنرا تایید می‌کند با این ترفند عا حمله کنیم و بگویم... از اعلامیه دادستانی در براءت خسرو تهرانی و رفقای آنها که به جرم واعی و سرهم‌بندی شده گرفتار شده بودند عمه مطلع شدند. بعضی از اینها دو ماه و بعضی سه ماه و بعضی چهار ماه گرفتار شده‌بودند. آخرا الامر یوسفان زمان سر فراز از زندان

بیرون آمدند. بعضیها در مجلس و خارج مجلس هستند که هم قاضی می‌شوند و هم مدعی." (کیهان ۱۱ خرداد) به دنبال انتخابات ریاست جمهوری، و مخالفت گروه ۹۹ نفری با نخست‌وزیری موسوی اختلافات هیات حاکمه وارد فاز جدیدی شد. در این فاز اگرچه با حذف حجتیه‌ایها، تغییر اسامی جناحهای متضاد به طرفداران "فقه سنتی" و "فقه پویا" صورت پذیرفت، ولی مضمون اصلی اختلافات تنبیری نیاقت. اما وجه مشخصه این فاز در مقایسه با دیگر مراحل تناقضات هیات حاکمه، ترکیب جدید جناح مخالف نخالته گنبد شده‌ی دولت در بخش اقتصاد بود. این ترکیب جدید که در مجموع آراء لیبرالها و طرفداران آزادی فعالیت نامحدود سرمایه و عناصری همچون آذری قمی را با خود دارد، در مقایسه با دیگر گروههای مخالف دولتی کردن کارها، از آنچنان موقعیت ویژه‌ای برخوردار است که آشکارا در مقابل رای خمینی به نخست‌وزیری موسوی جبهه می‌گیرد.

خمینی در سخنرانی عید فطر خود وجود "جناحها" را به رسمیت می‌شناسد، و رفسنجانی در مصاحبه‌ی ۲۰ خرداد ۶۵، در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران می‌گوید: "البته در ایران هم مثل سایر جاها اختلاف نظر در مسایل کشور وجود دارد خصوصا الان دو جناح نسبتا قوی در کشور ما هستند که اینها بر سر نحوه اداره و نقش دولت و بخش خصوصی در امور اختلاف نظر دارند که این دو جریان در مجلس هم هست. در دولت هم هستند در بین علما و طلبه‌ها هم هستند بین دانشکامیان و کل جامعه این دو طرز تفکر وجود دارد. این تفکرها در تشکیل دولت و تعیین وزیر و در مسئولیتها همیشه برخورد می‌کنند. شاید در حقیقت دو حزب بی‌نام و نشان باشند. یعنی اگر این دو جریان در غرب بود تبدیل به دو حزب می‌شدند ولی در اینجا

دو حزب مجزا نشده‌اند. حتی در داخل حزب جمهوری اسلامی هم این دو طرز تفکر وجود دارد و دو جناح هستند." (روزنامه‌ی رسالت، ۲۱ خرداد)

اما نکته‌ی اساسی در این اعتراف به وجود دو حزب "بی‌نام و نشان"، نه در صراحت این اعتراف بلکه انگیزه‌ی چنین اعترافی است. چراکه شکل‌گیری این دو "حزب" از مدتها قبل توسط دستجات این دو "حزب" در سخنرانیها و مقالات بی‌شمار اعلام گشته بود. و برخلاف گفته‌ی رفسنجانی آنچنان عم "بی‌نام و نشان" نیستند. مهدی شاملو در مجلس می‌گوید: "در مقابل با افراد و جناحهایی که با چهره حمایت از قانون و تحت لوای دفاع از مرحوم آیت‌الله کاشانی و شعار کهنه شده‌ی راستی و آزادی حرکت می‌کنند... عوشار باشید که قدرت به جناحی که موسس آن برای رفاندوم قانون اساسی صراحتا گفته که چنین قانونی را اگر تمام دنیا رای بدهند، من نخواهم داد، نرسد... این حزب (حزب زحمتکشان؟! ) تحت عنوان دفاع از فرهنگ ایران با عبارت لا اله الا الله در پرچم جمهوری مخالفت کرده و می‌گوید: این حکومت اول کاری که می‌کند، فرهنگ ایران را زیر پا می‌گذارد



خلخالی، جلال معروف، یکی از مدافعان دولت موسوی

و اول کاری که می‌کند، شیرو خورشید را دور می‌اندازد. لا اله الا الله کلمه

مقدسی است ولی من عیچگاه روی پرچم ایران آنرا به شیرو خورشید ترجیح نمی‌دم... (کیهان ۱۳ خرداد)

روزنامه‌ی کیهان ۸ خرداد طی مقاله‌ای به قلم مهدی نصیری، پس از برخورد با "حزب بی‌نام و نشان و مبتذل به اصطلاح ولایتی‌ها"، که با مخالفت با جنگ سخنرانی ۴ فروردین خمینی را سبب شدند، می‌نویسد: "این چه جریان مرموزی است که سعی دارد با به‌کار گرفتن عناوینی مقدس و ستوده، در داخل صفوف متحد مسئولان و دست اندر کاران نظام مقدس جمهوری اسلامی مرزبندی و صف‌بندی نماید... یا به این انگیزه است که با این اصرار افراطی بر این عناوین، نهادهای جمهوری اسلامی مثل مجلس، دولت و قوه قضائیه را به زیر سؤال ببریم و مترصد باشیم که عرکاه طرچی در خدمت به مردم محروم و پیشرفته انقلاب عرضه گردید مثل لایحه مالیات، اصلاحات ارضی، تجارت خارجی، تعاونیها و اصل ۴۹... فریاد و اسلاما و اشرا با رود که اینها خلاف اسلام فقاعتی و فقه سنتی است تا مانع از اجرای آنها شویم... ضرر بسیار مهم دیگر این نوع تفکر این است که عده‌ای در مقابل امام و رهنمودهای ایشان کستاخی نموده و استبداد به‌رای را در مقابل آراء امام بیابند که متاسفانه کهگاهی اینگونه حرکتها مشاعده می‌گردد."

همچنین خامنه‌ای در ملاقات با آذری قمی و دیگر اعضای بنیاد رسالت و روزنامه‌ی رسالت که مبنای کارشان "حرکت بر اساس اسلام و فقه سنتی است"، می‌گوید: "متاسفانه جریان و دسایسی که یقینا خودبخودی عم نیست و از یک جاهایی هدایت می‌شود کوشش دارد که شعارهای اصلی انقلاب را که همان شعارهای اسلام است به یک طرف خاصی بکشاند و یک جمعی از افراد را که از لحاظ وفاداری به اسلام و وفاداری به انقلاب

و سوابق انفلابی چهره‌ای مشخصی هستند بیگانه از این شعارها معرفی کند. مثل شعار حمایت از مستضعفین که متاسفانه جانداخته‌اند که یک عده‌ای طرفدار مستضعفین و عده‌ای طرفدار فقه سنتی هستند، گوئی این دو موضوع قابل جمع نیست." (کیهان ۱۷ اردیبهشت)

آری علت اصلی اعترافات رفسنجانی عمان است که خمینی، بندباز کهنه‌کار را روز عید قطر به روی صحنه آورد تا به طرفداران "دولت ساذری" بگوید: "مردم ( سرمایه‌داران) را در امور شرکت دهید. در تجارت شرکت دهید. در عهه امور شرکت دهید."

بورروازی تجاری که از نظر بهزاد نبوی " سرمایه‌داری نوپایی " که در حال شکل گیری است، و از دید خوئینیها "گرومهایی که حرفهای انقلاب را درک نکرده‌اند و حرفهای ۵۰ سال گذشته را می‌زنند"، و به عبارتی در حال و عوای دوران مناسبات ماقبل سرمایه‌داری بسر می‌برند، برای حفظ موقعیت موجود و سودهای کلان تجاری که بعد از انقلاب نصیبش شده است، همچنان برروی تجارت آزاد در زمینه‌های واردات و صادرات، رفع محدودیتهای ارزی و به یک کلام برجیده شدن شرکونه کنترلی از حیطه‌ی عملکرد سرمایه اصرار می‌ورزد. این بخش از بورروازی با کاهش قیمت نفت و تعمیق بحران اقتصادی و کسری عظیم بودجه زمینه را برای کوبیدن همجانبه‌ی مواضع طرفداران " دولت ساذری " فراهم یافت. از این رو با استفاده از کلیه‌ی اهرمهای سیاسی و اقتصادی خود تهاجم گسترده‌ای را بر علیه جناح رقیب آغاز کرد، و در این راه برای به زانو درآوردن رقیب قدرت اقتصادی خود را تا آنجا به کار برد که لقب " تروریستهای اقتصادی " را از جناح مقابل گرفت. نماینده‌ی دورود در مجلس می‌گوید: "تعدادی غرلحظه‌برای دولت مساله ایجاد می‌کنند تا خدای ناکرده دانسته‌یاندانسته

برای دولت مشکل تراشی کنند از تروریستهای اقتصادی گرفته تا جریانهای منحرف و ورشکستگان به تقصیر سیاسی و دیگران که نمی‌خواهم به جزئیات آن بپردازم." (کیهان ۲۵ اردیبهشت) اما موسوی نخست وزیر با حاد شدن تضادها در مصاحبه‌ی ۲۱ خرداد خود



آذری قمی یکی از سران مرتجع مخالف دولت موسوی

به کوشای از این "جزئیات" پرداخته و می‌گوید: "طبیعتا ما به‌خاطر وضعیت خاص اقتصادی کمبودهایی داریم و برای مقابله با این مشکل طرحهایی نیز آماده شده است. ولی اینکه عده‌ای جانی و خیانتکار به‌عنوان نمونه چای را در سطح کشور جمع می‌کنند این قطعا دست ضدانقلاب و عده‌ای زراندوز در میان است که بایستی با آنها برخورد شود و مردم نیز باید نسبت به وجود این جریانات آگاه شوند." (کیهان ۲۱ خرداد)

در این میان بهزاد نبوی نیز که مرعوب قدرت رقیب گشته " فشار " را قبول می‌کند. وی می‌گوید: " طبعاً فشار وجود دارد... در مورد فعالیت و بهره برداری بخش خصوصی در تجارت و یا سایر زمینه‌ها ناشی از فقدان قانون و ضابطه است. اصل ۴۴ گفته باید این امر تحت نظارت دولت باشد... طبعاً ما نمی‌توانیم به قانونی که خود ما قبول داریم عمل نکنیم. بنابراین من این را رجعت به بخش خصوصی و رشد و توسعه بخش خصوصی نمی‌دانم. من فقط این را نوسانات سیاسی می‌دانم که قطعا بر حرکت بخش خصوصی و حوزه فعالیت وی اثر می‌گذارد." ( کیهان، ۲۴

اردیبهشت ۶۵ ) از سوی دیگر طرفداران نمرکز و نظارت " شورای جنگ " یا " دولت انقلاب " بر امور که " شاعر طرحها و لوایحی در جهت افزایش اختیارات بخش خصوصی " اند، در مقابله با این " نوسانات سیاسی " خواغان " قلع و قمع " عاملین " نوسانات " می‌کردند. یکی از طرفداران این " قلع و قمع " طی مقاله‌ای در کیهان ۶ خرداد می‌نویسد: " در بخشی از جبهه داخلی گرومهایی از بخش خصوصی همچون خوره بجان مردم و انقلاب افتاده و به تضعیف و تخریب نظام مشغول‌اند. و در کمال بی‌پروایی بنارت اموال و اختکار و گرانفروشی روزگار سیری می‌کنند. بدون اینکه کوچکترین ترس و واغمه‌ای از دستگاه قضایی کشور داشته باشند. آنان قوانین مصوبه در سال ۱۳۵۳ را که برای آنان مجازاتهایی تا حد اعدام در نظر گرفته است منسوخ شده می‌دانند و چون قانون دیگری نیز جایگزین آن نشده جای هیچگونه بیم و هراسی نمی‌بینند... انتظار حزب‌الله از دستگاه مقننه و قضائیه جمهوری اسلامی در مقابله با محتکرین و قلع و قمع آنان بمراتب بیش از مقابله دستگاه طاغوت با این جماعت است... و بالاخره در این شرایط حساس " برای حفظ انقلاب و نظام تصویب فوری یک سری قوانین خاص زمان جنگ مسلما یک ضرورت است که فردا خیلی دیر است."

با تشدید اختلافات امر حصول شکل نهایی این دور از کشاکش قدرت با گذشت هر روز به امر مبرم حاکمیت جمهوری اسلامی بدل می‌شود. اما حصول به این شکل نهایی خود در صحنه‌ی نبردی آشکار و بی‌امان که دو جناح با تمام قوا در مقابل هم صف آرایی کرده باشند امکان پذیر بود. از سوی دیگر، خود این شکل نهایی نمی‌توانست چیزی به جز به رسمیت شناختن وجود دو " حزب بی‌نام و نشان " و تداوم



قدرتمند بحران انقلابی در جامعه باشد. اگرچه این اعتراف صریح به وجود " دو جناح " شکستی برای کل جمهوری بود، ولی برای طرفداران " فقه سنتی " پیروزی محسوب می‌شد. بر این اساس بود که با طرح تدوین " ذیحجه نحوه مشارکت مردم در امر آموزش و پرورش و اداره مدارس غیر انتفاعی " توسط آموزش و پرورش به عنوان مناسب‌ترین صحنه برای نبرد تعیین‌کننده که تحت لوای " مشارکت مردم "، یعنی مشارکت بخش خصوصی، مضمون اصلی اختلافات را نیز منعکس می‌کرد، انتخاب شد. اخراج مدیر منتخب آموزش و پرورش از سوی گردانندگان و اولیای دانش‌آموزان دبیرستان " شهید چیت‌چیان " به مثابه‌ی شیپور آغاز نبرد نواخته می‌شود. در این رابطه مدیر کل آموزش و پرورش تهران می‌گوید: " وقتی مذاکره پیرامون مدارس غیر انتفاعی در مجلس شروع می‌شود بی‌حرمی و اعانت به مدیر قانونی در این مدرسه شدت می‌یابد و بالاخره در روز پنجشنبه ۲۸ فروردین ماه به بهانه اینکه مدارس انتفاعی تصویب شد عده‌ای در دبیرستان شهید چیت‌چیان تجمع کرده و مدیر قانونی را از مدرسه بیرون می‌کنند ... لذا اینجانب در مقابل این حرکت زشت و غیرقانونی، انحلال دبیرستان شهید چیت‌چیان و مدرسه راهنمایی مدرس را بصورت مشروط اعلام میدارم " (کیهان، ۳۱ فروردین ۶۵) طرفداران جناح دیگر نیز بی‌کار ننشسته و با صدور اطلاعیه‌ها و نامه‌های سرکشاده خواعان انحلال این مدارس و حذف کلمه‌ی " غیر انتفاعی " از ماده‌ی واحده مشارکت مردم در امر آموزش و پرورش می‌گردند. نمایندگان دو جناح در مجلس در مقابل عم صف آراییی می‌کنند.

مهدی مهدوی می‌گوید: " حال بعد از ۸ سال بخاطر اینکه در بودجه اشکالی پیش آمده باز دو مرتبه مدارس غیر

دولتی دایر بشود و بکعبه از افراد متمکن بجه‌هایشان را به این مدارس بفرستند ".

مریم بهروزی می‌گوید: " از افتخارات این مدارس که مدارس خوبی عم‌گستند فرزندان شهدائی مثل شهید بهشتی و باعمر در عمین مدارس تحصیل کردند و جوانان خوبی تربیت شدند ".

اکرمی وزیر آموزش و پرورش می‌گوید: " مطمئنا گروه‌های خاص سیاسی با زیرکی که دارند در این مدارس جا باز خواهند کرد و از آن به سود خود استفاده می‌کنند، آنها با قیافه ظاهر الصلاح وارد می‌شوند و اسلام بدون ولایت فقیه و اسلام بدون محتوا را جا می‌اندازند " ( کیهان، ۲۵ فروردین ۶۵ )

در این کشاکش بار دیگر انجمن حجتیه حضور می‌یابد و گفته می‌شود که مدارس چیت‌چیان و مدرس توسط " تنی چند از اعضای باسابقه انجمن منحلّه باصطلاح ضدبهاثیت " اداره می‌شوند. اما این بار این انجمن " منحلّه "، وزیر آموزش و پرورش را برای استیضاح به مجلس می‌کشاند تا به قدرت آن اعتراف کند و بگوید: " با فشار بعضی اولیاء آنها نه عمه اولیاء این آقای مدیر که غیر قانونی است آنقدر از مقام بالا به اتکاء بعضی از برادران سخن می‌گوید که هفته گذشته وقتی آمدند یکساعت صحبت کردیم آخر باین نتیجه رسیدیم که این دو تا مدرسه بروند امتحان بدهند و من عم بگویم منحل نشود. می‌گوید نه این را باید دفتر جناب آقای عاشمی بما بفرمایند اینطور از موضع بالا سخن می‌گویند. جناب آقای هاشمی بفرمائید که من چکار کنم. وقتی طرف از چنین موضعی برخوردار می‌کند چگونه میشود دو تا مدرسه را اداره کند. این بخاطر حمایت‌هایی است که از اینها صورت می‌گیرد " ( کیهان، ۳ خرداد ۶۵ )

مجموعه‌ی این عوامل بود که روز عید

فطر خمینی را به صحنه آورد تا با " عمان لحن عارفانه و دلسوزانه " وجود جناحها را به رسمیت بشناسد و با تاکید بر حیات مسالمت آمیز آنها در کنار یکدیگر جلوی " فتنه " را بگیرد. سپس، رفسنجانی به تفسیر سخنان امام برخاسته و می‌گوید: " از ویژگی‌های رهبری امام این است که مسائل خاصی را در آن مقطعی که فکر می‌کنند لازم است ملت مسلمان بدانند مطرح می‌کنند و درست مثل طبیب حاذقی در موقع مناسب دستورات لازم را می‌دهند. ما اگر از این نعمت الهی استفاده نکنیم تحقیقا شکر این نعمت را بجا نیاورده‌ایم و کفران نعمت در چنین شرایطی استحقاق عذاب سنگین دارد. دو سه نکته بسیار مهم است که تحقیقا اگر امام اشاره نمی‌کردند ما فتنه داشتیم در آنها و جلوی فتنه را گرفتند مگر اینکه اشخاصی دیگر مریض باشند و عوایعی دیگر داشته باشند ... نکات خاصی را امام در دو سه موضوع اشاره کردند که از سر آن به آسانی نمیتوان گذشت این درد و نیاز را امام احساس می‌کند که امروز جامعه نیاز دارد که از امکانات مردم استفاده کنیم برای این کمبود ... خواهش می‌کنم آقایان این را محور اتحاد قرار بدعیم الان دو جناحی که در مملکت وجود دارند و طرز تفکری است " ( کیهان، ۲۰ خرداد ۶۵ ) اما امر رهایی از " فتنه " برای جمهوری اسلامی ممتور نیست. این " فتنه " معلول بحران انقلابی است که جمهوری اسلامی را از بدو تولدش مستحق " عذاب سنگین " کرده است. این " فتنه " آن طوری که نخست وزیر جمهوری فکر می‌کند با حذف " نفسانیت " از بین نخواهد رفت. این جمهوری تنها زمانی از " فتنه " رهایی خواهد یافت که با تسریع رسالت خویش در تعمیق بحران انقلابی، زمان وقوع " عذاب سنگین " یعنی انقلاب را تسریع کند. ■

## جمهوری اسلامی از نزدیکی عراق و سوریه نگران است

در طول دو ماه گذشته کوشش وسیعی از جانب برخی کشورهای عربی و غیر عرب به منظور بهبود روابط بین عراق و سوریه صورت گرفته است. از سویی عربستان سعودی، نگران از گسترش دامنه‌ی جنگ، تضعیف دولت حاکم در عراق و برغم خوردن موازنه‌ی قدرت در منطقه، خواهان به وجود آمدن روابط حسنه بین سوریه و عراق است. دولت عربستان سعودی که هر ساله کمکهای مالی قابل ملاحظه‌ای عم به سوریه و عم به عراق می‌کند از این امر استفاده کرده تا با اعمال فشار بر دمشق و بغداد اسباب نزدیکی

غرب و به خصوص آمریکا است از نفوذ خود بر دولت سوریه استفاده کرده، حافظ اسد را تشویق به آشتی با عراق می‌کند. عمه‌ی این عوامل به علاوه‌ی وضعیت وخیم اقتصادی سوریه، اسد را مجبور کرده است تا گامهایی در این جهت بردارد.

اما رژیم جمهوری اسلامی نیز که برای حفظ روابطش با سوریه، به عنوان مهم‌ترین متحد خود در پهنه‌ی جهانی، اهمیت فراوانی قایل است، اخیراً به چنان تکاپویی افتاده تا از نزدیکی سوریه با دولت صدام جلوگیری به عمل آورد. جمهوری اسلامی، با تهدید

و سرکوب اهل وادار خواهند ساخت. در کنار این تهدیدها رژیم عمچنین به مقامات سوری قول داد که ارسال نفت مجانی به این کشور را که در اثر تیرگی روابط و ورشکستگی رژیم قطع شده بود، از سر خواهد گرفت.

آنچه مسلم است، گردهم آیی وزرای خارجه‌ی عراق و سوریه که قرار بود روز جمعه ۱۳ ژوئن در منطقه‌ای در مرز دو کشور صورت گیرد، يك روز قبل از این موعد به درخواست سوریه، برای مدت نامعلومی، به تعویق افتاد. اما سؤال این است که چرا مقامات سوری تا آخرین ساعات روز ۱۲ ژوئن، درخواست تعویق ملاقات با مقامات عراقی را به تاخیر انداخته‌اند. برخی معتقدند که جواب به این سؤال در ملاقات بین عبدالحلیم خدام، معاون رئیس جمهور سوریه و، بشارتی فرستاده‌ی رژیم که در عمین روز صورت گرفت، نهفته است. روزنامه‌ی السیاسیه چاپ کویت در شماره‌ی ۱۷ ژوئن خود در این باره می‌نویسد: "در آخرین روز، پیامی از تهران به دمشق رسید و بهایی برای به تعویق انداختن ملاقات مورد نظر پرداخت شد."

تعبیر دیگر این جریان می‌تواند این باشد که سوریه در نظر دارد تا به طرح مناسبی برای بهبود روابط با عراق و در عین حال حفظ مناسبات با جمهوری اسلامی دست یابد. البته، کمکهای چند صد میلیون دلاری عربستان سعودی و حمایت عمه جانبه‌ی شوروی از دولت اسد به مراتب حیاتی‌تر از روابط این کشور با جمهوری اسلامی است. چنانچه سوریه نتواند موازنه‌ای در روابط خارجی خود با عراق و ایران ایجاد کند و مجبور به انتخاب یکی از این دو باشد به نظر می‌رسد که دورنمای نزدیکی با عراق، از آنجا که این حرکت به شکل مناسبی در چارچوب اهداف دراز مدت سوریه و نقش آن در منطقه می‌گنجد، بسیار محتمل‌تر است. □



ملك حسين پادشاه اردن که اخیراً با حافظ اسد رئیس جمهور سوریه آشتی کرده است، در نزدیک کردن عراق و سوریه نقش مهمی داشته است.

و رشوه موفق شده است موقنا وقفه‌ای در پیروسی نزدیکی دو کشور فوق ایجاد کند. سردمداران جمهوری اسلامی طی ملاقاتهای پیاپی خود با مقامات دولتی سوری به آنها اعلام داشتند که در صورت بهبود روابط سوریه و عراق، ایران از نفوذ خود در میان اخوان المسلمین استفاده کرده، آنان را تشویق به ایجاد اغتشاش در سوریه خواهند کرد و عمچنین در لبنان نیز نیروهای حزب‌الله را به برخورد نظامی

آنها را فراغم آورد.

از سویی دیگر، ملك حسين در راستای اهداف " طرح صلحی " که وی به پیشنهاد و نظارت دولت آمریکا ندوین کرده است، در ماعهای گذشته، فعالیت شدیدی را برای ملاقات و مذاکره‌ی مستقیم بین صدام حسين و حافظ اسد آغاز کرده است. عمچنین دولت شوروی که نگران گسترش روابط اقتصادی و نظامی عراق با دنیای

## شوراهای اسلامی

### و افراد ساده لوح

بعد از مدتها مجددا تشکیل شوراعای اسلامی در مجلس رژیم طرح شده است. آنچه مسلم است دین اسلام اساسا با شورا متضاد است، چرا که اسلام دین تسلیم و بندگی در مقابل خدا و نمایندگان زمینی اوست. دین اسنیداد است چون که خدا میگوید: "و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون"، یعنی پریان و آدمیان را جز برای بندگی خود نیافریده است. از این رو طرح این شوراها در شرایط تعمیق بحران توسط رژیم نیز هدفی بهجز مقابله با بحران و ایجاد زمینههای لازم برای به خدمت گرفتن تودههای زحمتکش در راستای سیاستهای جنگ طلبانهی رژیم ندارد و ابزاری جدید برای تصفیه حسابهای جناحهای متضاد درون حاکمیت است. اما عمین شوراعای کذایی نیز که با توجه به مفاد وظایفشان محدودیت آنها در مقایسه با انجمنهای شهر و روستای آریامهری مشخص است، با سخنرانیهای متعدد در این باب طرح می شود تا مگر "افراد ساده لوح" به فکر شرکت در تصمیم گیریها نباشند، و اینکه مبادا رابطه امت و امام مخدوش شود، چون در غیر این صورت همانطوری که موسوی اردبیلی میگوید: "اگر رابطه مردم با امام مخدوش شود من اعلام خطر می کنم زیرا حل مشکلات بدون رعب امکان ندارد." (کیهان ۲۰ اردیبهشت)

همچنین خلغالی جنایتکار تناقض اسلام و شورا را چنین حل می کند: "یر واضح است که در مقابل اراده حتمی و قطعی خداوند و رسول خدا و همچنین ولی فقیه، امت نمی تواند ایستادگی کنند و مخالفت خود را ابراز دارند. بنابراین ممکن است افراد ساده لوح

## گسترش اعتیاد به مواد مخدر در مدارس

مناسبی از عمان ابتدا دانش آموزان را متوجه خطرات اعتیاد نمود و تعلیمات لازم در برخورد با مساله اعتیاد به معلمان داده شود." (کیهان ۲۲ اردیبهشت)

همچنین در این قطعنامه به طور مضحکی " تقویت بنیادی اعتقادی و دینی" به عنوان راهحلی جهت مقابله با اعتیاد قلمداد می شود. اما باید گفت، کجا چاقو دسته خود را می برد، و اینکه کجا اعتیاد به مواد مخدر با افیون دیگری آنها از نوع اسلام معالجه می شود. □

به برکت وجود جمهوری اسلامی اعتیاد به مواد مخدر به طور بی سابقه ای گسترش یافته است. در سایه حمایتیهای رژیم این میولای نفرت انگیزه تنها بر تعداد قربانیان خود افزوده است بلکه بیشترین قربانیان خود را از میان دانش آموزان می گیرد. طی قطعنامه ای که در " سمینار بررسی اعتیاد " مزدوران رژیم صادر شد، در این رابطه گفته می شود: " با توجه به اولویت پیشگیری به درمان و ضرورت دادن آگاهیه های لازم به عموم در مورد خطرات و عواقب سوء اعتیاد لازم است در کتابهای درسی مدارس با شیوه های



نمی تواند بدون در نظر گرفتن مسایل مهم اسلامی مساله ای را به مشورت بگذارد که خدای ناکرده سراز شورای کمونیستی، الحادی، سوسیالیستی و یا سرمایه داری بی امان از مقوله آمریکایی حاصل و نتیجه آن مشورت باشد." (کیهان ۲۴ اردیبهشت) □

خیال کنند که بین مساله شوراها و ولایت فقیه تضاد یا تناقض برقرار است. حال آنکه اینطور نیست... کلیه روشهای صحیح در مسایل اساسی مانند جهاد، قضاوت، اداره مملکت و اقتصاد صحیح در چارچوب قوانین اسلام صورت می گیرد و هیچ کس



## تزه‌های علمی و تحقیقی "رفسنجانی در مورد زنان"

در این زمینه پرداخت و گفت تفاوت اندام قد، خشونت، صدا، رشد، کیفیت عضلات



رفسنجانی مزدور در مائهای اخیر رسالت تفسیر سیاستهای ارتجاعی رژیم در مورد زنان را عهده‌دار شده، و در عمر سخنرانی خود گوشه‌هایی از این سیاستها را به نمایش گذاشته است. رفسنجانی این بار نیز در خطبه‌ی نماز جمعه‌ی ۱۶ خرداد با ارائه‌ی یکسری خزعبلات "علمی و تحقیقی" صفحه‌ی جدیدی بر کارنامه‌ی درخشان خود در زمینه‌ی شارلاتانیسم افزود. گزارشگر کیهان می‌نویسد: "امام جمعه‌ی تهران در توجیه تفاوت وظایف زن و مرد در خانواده بر اساس توانایی آنها به ذکر پاره‌ای گزارشهای علمی و تحقیقی

و نیروی بدنی، مقاومت در مقابل مصائب و بیماریها در زن و مرد نشان می‌دهند که در تمامی این زمینه‌ها مردها قوی‌تر و تواناترند. اندازه مغز مردها بزرگ‌تر است. بلوغ زنها زودرس‌تر است. قدرت تنفس ریه مردان بیشتر و سرعت ضربان قلب زنها سریع‌تر است. از طرف دیگر تمایل مردها به مبارزه بیشتر است و در مقابل زنها هنجانی‌نرم‌ستند. ضمن آنکه مردها به مسائل استدلالی و عقلی توجه دارند در حالیکه زنها عمدتاً به احساسات متمایل هستند. همچنین روحیه‌ی تحت حمایت فرار دادن در مردان و نیز شجاعت و دلیری قوی‌تر است، در حالیکه زنها ظریف‌ترند و عمدتاً دوست دارند تحت حمایت قرار گیرند."

رفسنجانی مزدور به دنبال این افاضات "علمی و تحقیقی" به مانند دیگر مرتجعین از تکیه بر ارکانیسم بدن زنان به نفی ارزش اجتماعی زنان رسیده، و نتیجه‌گیری ارتجاعی اسلامی خود را ارائه می‌دهد: "این اختلافاتی که وجود دارد در سیردن مسئولیتها، تکالیف و حقوق موثر واقع می‌شود. ما معتقدیم به خاطر اطلاعاتی که شارع اسلام از وجود انسانها دارد، برنامه مناسبی را ارائه داده است." □ (کیهان ۱۷ خرداد)

### پاسخ مثبت سرمایه‌داران فراری

### به فراخوان موسوی

به دنبال فراخوان موسوی نخست وزیر ارتجاع، سرمایه‌داران فراری لبیک گفته و به سوی "رحمت جمهوری اسلامی" شتافتند. موسوی چندی پیش با سخن راندن از "رحمت جمهوری اسلامی" و "حوبی"های استثمار شرعی و اسلامی، از سرمایه‌داران فراری دعوت به عمل آورد، و گفت: "به آن عده‌ای که دچار خوف شده و به خارج رفته‌اند می‌گوییم

## شیوه‌های رژیم در سرکشیسه کردن توده‌ها

و نوسازی مناطق جنگ‌زده و کمک به مهاجرین جنگ تحمیلی قرار دارد و مردم خیر ما می‌توانند از این طریق برای بازسازی مناطق جنگ‌زده کمک نمایند." (کیهان ۶ خرداد) دو نمونه از این "کمک به مهاجرین جنگ تحمیلی" بدین شرح است:

نماینده‌ی خرمشهر و شادگان: "جیره مهاجرین و کرایه‌خانه آنها و حق مستضعفین و بی‌سپرستان حدود دو یا سه ماه و یا چهار ماه عقب مانده است. این موضوع باعث شده تا مهاجرین محترم حتی بعضی از آنها دست تکدی به این و آن دراز کنند و وضع بسیار ناانجاری دارند." (کیهان ۴ خرداد) و یا در فرم شرایط و اذکاری زمین به مهاجرین جنگی آمده است: "۶ - متقاضی باید تعهد کتبی مبنی بر خودکفایی دائمی اسکان بنماید. ۷ - متقاضی باید توان احداث ساختمان را داشته‌باشد." (کیهان ۳۰ اردیبهشت) □

رژیم جمهوری اسلامی در جهت اهداف ارتجاعی خود، تنها به سرکشیسه کردن توده‌های زحمتکش با استفاده از شیوه‌های معمول بورژوازی از قبیل افزایش مالیاتها، افزایش جریمه‌ها، کسر حقوق و جزاینها اکتفا نمی‌کند، بلکه فرهنگ سیورسات و سرچفتی اربابی را نیز به‌کار گرفته است. اگر در گذشته‌ی نچندان دوری اربابان تحت عناوینی از قبیل دادانه، شادانه، پول کفن مادر ناصرالدین شاه، مالیات قبرستان، کله خرواری، توده‌های زحمتکش را می - چاییدند، رژیم جمهوری اسلامی نیز با شماره‌ی ۱۰۰ امام، و صد هاستدوق شماره‌دار دیگر سیورسات می‌گیرد. یکی از این شماره حسابها شماره‌ی ۲۲۲ است. در رابطه با این شماره حساب معاون نخست وزیر می‌گوید: "حساب شماره ۲۲۲ بانک مرکزی که پنج سال پیش به ابتکار شهید رجایی افتتاح شده است همچنان در خدمت جنگ و بازسازی

که این وحشت دلیلی ندارد کشور مادر وضعیت است که اگر افراد بتوانند خود را با فرهنگ جامعه مطابقت دهند می‌توانند زندگی خوبی در اینجا داشته باشند" (کیهان ۲۳ اردیبهشت)

سرمایه‌داران نیز موسوی مزدور را زیاد در انتظار نگذاشته و در اولین فرصت حرکت می‌کنند. روزنامه‌ی کیهان می‌نویسد: "حسین حرّاتی باجناب غلامرضا پهلوی به همراه دوتن از یارانش به اسامی فنادیان و کاشفی که هر سه پس از انقلاب به خارج از کشور رفته بودند فریب یک عفته قبل به کشور باز گشته و در شهر اصفهان ظاهر شدند... یک مقام مطلع در اداره‌ی امور ورشکستگی طی تماس با خبرنگار ما اعلام کرد: عمال آقای حرّاتی به دنبال بازپس‌گیری و آزاد کردن اموال وی از توقیف هستند و چندی قبل عم کارخانه آجر محک متعلق به آقای کاشفی به وی بازگردانده شد" (کیهان ۸ خرداد)

موسوی همچنین خطاب به مجاهدین اظهار داشت: "توصیه ما این است پس از این همه مدت که شما ((مجاهدین)) زیر سلطه‌ی آمریکا و نلت دولتهای خارجی بوده‌اید و حتی با صدام هم ارتباط برقرار کرده‌اید الان بهتر است که به زیر پرچم اسلام و سایه اسلامی برگردید" □

## رژیم برای تامين مالی

به هر حيله‌ای متوسل می‌شود

نمایندگان رژیم ورشکسته‌ی جمهوری اسلامی در کشورهایی که دین رسمی‌شان اسلام است، به منظور جمع‌آوری کمکهای مالی از مردم ناآگاه این کشورها، به هر حيله‌ای متوسل می‌شوند. در ادامه‌ی این سیاست، نماینده‌ی دفتر

## اردوگاه برای زنان "بدحجاب"

اخیرا پیرو اطلاعیه‌ای که "کمیته‌ی انقلاب" در مورد برخورد با بدحجابی صادر کرده است، در میدان امام حسین و چند نقطه‌ی دیگر تهران، دخترها و پس‌رعبی که لباسهای روشن به تن می‌کنند، دستگیر می‌شوند. در گرمای شدید، همه باید لباسهای تیره رنگ به تن کنند. مثلا پاسداران چندی پیش پسری را که بلوز قرمز رنگی پوشیده بود، کتک زدند، اگرچه پیراهنش آستین بلند بود.

زنان را نیز به خاطر بدحجابی به اردوگاه ویژه می‌فرستند و مدتی که در اردوگاه هستند، مخارجشان باید توسط خانواده‌ی آنها پرداخت شود یا باید در اردوگاه کار کنند. □

## ضریح امامزاده داوود

سرقت می‌شود

در یکی از شبهای آخر اردیبهشت ماه ضریح امامزاده داوود، یکی از زیارتگاههای اطراف تهران، توسط افراد مسلح ربوده می‌شود. تقریباً ساعت ۱/۳۰ بامداد عده‌ای مسلح پایین جاده ایستاده و به هر ماشینی که می‌خواست از آنجا عبور کند می‌گفتند: "حکومت نظامی است و جاده غیرقابل عبور است." عده‌ای از آنها مسلحانه از کوه بالا رفته و قفلها را شکسته و تمام پولها و طلاهای ضریح را برداشته و با خود بردند. مردم محل معتقدند که کسی جز پاسداران مزدور رژیم جمهوری اسلامی نمی‌توانند چنین آشکارا به سرقت مسلحانه دست زنند. □

## ترکیه صدور کالا به ایران را متوقف می‌کند

دریافت داشته بود، به علت عدم آرایه‌ی اعتبارات لازم از سوی ایران صدور این کالاها را قطع کرده است و قبلاً فقط سیصد هزار تن از آن ارسال گردید. همچنین به دلیل این که ایران نتوانست اعتبار جدیدی افتتاح کند کاملاً صدور تولیدات مزبور نا اطلاع بعدی متوقف شده است. □

سه ماه قبل نیز ایران تقاضای حمل ده هزار تن کالای ضروری به ترکیه داده بود که به علت عدم وجود اعتبارات لازم، ترکیه از حمل آنها به ایران جلوگیری به عمل آورده بود. □

پول جمع آوری کند. رژیم اسلامی ضیاءالحق نیز، با آگاهی از نفوذ رژیم جمهوری اسلامی در بین شیعیان این کشور، شرایط انتقال این کمکها به دولت ایران را فراهم می‌سازد. □

با کاهش قیمت نفت و بی‌اعتبارتر شدن رژیم جمهوری اسلامی، حتی کشور در حال سقوط ترکیه که خود در ورطه‌ی بحران اقتصادی شدیدی دست و پا می‌زند، از صدور کالا به ایران خودداری کرده است. طبق گزارش روزنامه‌ی "دیلی نیوز" ترکیه (شماره‌ی ۹ مه ۸۶)، در شروع سال جدید (۱۹۸۶) صادرات ترکیه به ایران و عراق کاهش شدیدی داشته و کماکان سیر نزولی طی می‌کند. رئیس انجمن تولید کنندگان آهن و فولاد ترکیه در این رابطه گفت: "ترکیه که تقاضای ارسال ۱/۵ میلیون تن تولیدات آهن و فولاد به ایران

خمینی در شهر لاهور پاکستان، آیت‌الله حلیمی با استفاده از مبلغین شیعه، کمک به رژیم ایران را از واجبات مذعبی قلمداد می‌کند تا با حيله و تزویر از زحمتکشان فقیر پاکستانی

## قربانیان جبهه‌های جنگ ارتجاعی افزایش می‌یابد

رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر مرحله‌ی جدیدی از جنگ را اعلام کرده است. اما حقیقت امر این است که رژیم از مدتها قبل این مرحله را اعلام کرده بود و عملیات والفجر ۸ و ۹ بیان مادی این مرحله بود. آنچه که امروز رژیم را به اعلام مجدد این مرحله در شکل و شمایل جدیدی می‌کند، کاهش قیمت نفت و تاثیرات آن بر اقتصاد ورشکسته‌ی رژیم، اقدام به تهاجم متقابل از طرف رژیم عراق و عدم موفقیت

افزایش بیش از پیش تلفات جانی توده‌های زحمتکش در جبهه‌ها ندارد. محسن رضایی مزدور این مرحله را تحت عنوان "مردمی کردن تمام عیار جنگ" توصیف کرده و می‌گوید: "در سال جاری ده‌برابر سال گذشته و مجموعاً بیش از یک میلیون نفر نیرو به جبهه‌ها اعزام خواهند شد." (کیهان ۱۱ خرداد)

همچنین رفسنجانی مزدور در این رابطه می‌گوید: "دشمن با خوردن



رژیم در بسیج توده‌ها است. در شرایطی که رژیم به دلیل ورشکستگی اقتصادی خود قادر به تامین نیازهای ماشین جنگی‌اش نیست، با اعلام مرحله‌ی جدید سعی دارد که ضعف خود را در برابر برتری تکنیکی - نظامی عراق با بسیج عرصه بیشتر نیروی انسانی برطرف سازد. و این مفهومی به‌جز

یک ضربه از یا نمی‌نشیند حامیان بعث عراق و آنها که این جنگ را طراحی کردند تا به آن نقطه یاس نرسند پشت کار را خواهند گرفت... با این حساب ما وارد مرحله‌ی جدید شدیم که به‌نظر رسید باید نیروهای زیادی از مردم را تجهیز کنیم. برای این آمادگی که ما نیاز داریم... ما از ماه گذشته

جذب نیروهای نظام و وظیفه‌ی خود را بیش از دوبرابر کردیم به‌علاوه شورای عالی دفاع تصویب کرد که همین تعداد سربازهایی که اذن موجود هستند و خدمت می‌کنند طبق قانونی که داریم و حق شورای عالی دفاع است دو ماه بر خدمتشان افزوده شود و در جبهه بمانند... هر وقت آن مقدار که فرماندهان جنگ تعیین کردند بر شد حکم و وجوب از دیگران ساقط می‌شود... بنابراین اکنون این تکلیف برگردن عمه هست چون هنوز این حد جدیدی که تعیین کردیم به اندازه کافی بر نشده است و باید کار تسریع بشود. ما زمان زیاد نداریم که صبر کنیم بعد از عمین عفته آینده وقتی که مراسم روز قدس شروع شد و در مراسم روز قدس این مسایل برای مردم کاملاً توضیح داده شود باید عمه استانها برای اعزام وسیع آمادگی داشته‌باشند." (کیهان ۱۲ خرداد)

## طولانی کردن ماه رمضان برای

### توده‌های زحمتکش

در شرایطی که توده‌های زحمتکش در بدترین شرایط ممکن زندگی می‌کنند، مزدوران رژیم جمهوری اسلامی از توده‌ها می‌خواهند که به خاطر اعداد ارتجاعی رژیم، ۱۲ ماه سال را روزه بگیرند. صانعی مرتجع در نماز جمعه‌ی قم می‌گوید: "عزیزان من همانگونه که در روزهای ماه مبارک رمضان شما با قدرت ایمان از خوردن و آشامیدن دست کشیدید باید در شرایط فعلی از اسراف و تبذیر بیرعیزید و نسبت به چیزهایی که از خارج وارد می‌شود قناعت کنید... ماچه بخوایم و چه نخوایم و چه بگوییم و چه نگوییم کاهش قیمت نفت در اقتصاد و بوجه ما اثر گذاشته است." (کیهان ۱۱ خرداد)

سندج

ساعت ۱۰ شب ۱۷ فروردین فردی که قبلا معلم بوده، در زیربنای وسط میدان انقلاب با صدای بلند شروع به افشای رژیم ترور و خفقان می‌نماید. مردم به دور او جمع شده و همبستگی خود را با او به نمایش می‌گذارند. مزدوران رژیم میدان انقلاب سندج را به محاصره خود در می‌آورند. پاسداران پس از زد و خورد با معلم مزبور او را دستگیر کرده و برای انتقال وی به مراکز سرکوب خود ناچار به تیراندازی عوایی می‌شوند.

بعد از ظهر روز ۱۹ فروردین حدود

مهاباد

شب چهارم اردیبهشت ماه پاسداران و جاشهای رژیم که در پایگاه "حاجی حسن" منطقه‌ی "شامات" مهاباد مستقر هستند، روستای "قلا" در منطقه‌ی "محال" را به محاصره‌ی خود در آوردند و به بهانه‌ی سربازگیری اجباری به تفتیش و بازرسی از خانه‌ها پرداختند. مزدوران چند تن از اهالی را برای اعزام اجباری به جبهه‌ها دستگیر نمودند و والدین تعدادی از جوانان روستا را که به سربازی نرفته بودند نیز دستگیر کردند. اما مردم زحمتکش روستای "قلا" مصمم و استوار در برابر سیاستهای ارتجاعی رژیم به اعتراض پرداختند و اعلام کردند که حاضر نیستند به خدمت رژیم در آمده و قربانی اهداف ارتجاعی آن گردند.

\*\*\*

نیروهای سرکوبگر رژیم اخیرا در منطقه‌ی مهاباد به دستگیری دسته جمعی جوانان پرداخته‌اند. چندی پیش تعدادی از مزدوران رژیم، مناطق "کئوک" ۱ و ۲ و ۳ مهاباد را مورد هجوم قرار دادند و خانه‌های مردم زحمتکش این مناطق را به اشغال خود در آورده‌اند. آنها به زور اسلحه وسایل حمل و نقل مردم را در اختیار خود گرفته‌اند تا بدین وسیله ضمن هجوم غافلگیرانه به روستاها، جوانان را دستگیر کرده و به جبهه‌ها اعزام دارند و از سویی دیگر از تردد پیشمرگان خلق کرد در منطقه جلوگیری به عمل آورند. تا کنون روستاهای "خلیفان"، "دول یمو"، "قویتل"، "شاره‌زور"، "کلینان"، "وزنتاش" و "کانی سیو" مورد هجوم و اشغال مزدوران قرار گرفته و اهالی این روستاها تحت شدیدترین فشارها قرار دارند. □

۷۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر از مردم شهر در اعتراض به دستگیری معلم فوق‌الذکر دست به تظاهرات می‌زنند. تظاهر کنندگان از چهارراه چهارباغ و لخانیات به سوی میدان انقلاب حرکت می‌کنند و با دادن شعارهایی علیه رژیم جمهوری اسلامی خواستار آزادی معلم دستگیر شده می‌شوند. در مسیر راه‌پیمایی دست فروشان و کسبه از تظاهر کنندگان پشتیبانی می‌کنند. این حرکت اعتراضی قبل از سر رسیدن مزدوران سرکوبگر رژیم پس از طی مسیر یک خیابان به پایان می‌رسد. □

با عمه استشارشدگان و سمندیدگان سراسر جهان در روز اول ماه مه، در یکی از روستاهای کردستان مراسم جشنی برگزار کرد. این مراسم با استقبال پر شور عده‌ای از پیشمرگان انقلابی خلق کرد و اهالی زحمتکش این روستا روبرو شد. □

روز اول ماه مه

کمیته‌ی کردستان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به نشانه‌ی همبستگی و وحدت مبارزاتی طبقه‌ی کارگر ایران



گوشه‌ای از مراسم اول ماه مه در یکی از روستاهای کردستان

## چندخبر از شهرهای کردستان



### ربط

روز بیست و پنجم فروردین ماه مزدوران رژیم با یورش وحشیانه به روستای "چولان" این روستا را به محاصره خود در آورده و به تفتیش و بازرسی خانه‌های مردم پرداختند. این مزدوران علاوه بر ضرب و شتم اهالی و اعمال فشار بر آنها، چهار نفر از زحمتکشان این روستا را دستگیر کرده و همراه خود به پایگاه "شخهل" می‌برند. این اعمال وحشیانه مورد اعتراض دسته جمعی اهالی زحمتکش روستا قرار می‌گیرد. در این حرکت اعتراضی زنان روستا نقش به سزایی ایفا کرده و با دلاوری دوشادوش مردان به قصد آزادی دستگیر شدگان و در اعتراض به اعمال غیرانسانی مزدوران تا نزدیکی پایگاه می‌روند. پس از آن که خبر اعتراض مردم روستای "چولان" به اهالی روستای "شخهل" و "باز سهمله" می‌رسد آنها نیز به نشانه‌ی همبستگی با مردم روستای "چولان" و در اعتراض به دستگیری چهار نفر مزبور، همراه اهالی "چولان" به سوی پایگاه مزدوران روانه شده و خواستار آزادی دستگیر شدگان می‌گردند. در اثر این حرکت اعتراضی دسته جمعی مزدوران رژیم به وحشت افتاده و فرماندهی مزدور پایگاه اعلام می‌کند که "اشتباه کرده‌ایم" و چند نفر دستگیر شده در اثر مبارزه‌ی متحد و دسته جمعی توده‌های زحمتکش این سه روستا آزاد می‌گردند.

روز بیست و ششم فروردین ماه پاسداران ارتجاع، مستقر در کوه "کیره" در منطقه‌ی ربط، فرد زحمتکشی از اهالی روستای "سی‌سهر" را به جرم شکار دستگیر کرده و به جوخه‌ی اعدام سپرده‌اند. □

اینبار به بهانه‌ی بسیج جنگی کارگران را تحت فشار قرار داده که در صورت امتناع از رفتن به جبهه‌ها با حربه‌ی اخراج روبرو خواهند شد.

در همین رابطه کارفرمایان دولتی در مهاباد، کارمندان و کارگران راه و نرابری " اداره راه فدس " مهاباد را به منظور اعزام اجباری به جبهه‌ی جنگ ارتجاعی تحت فشار قرار دادند. اما مزدوران رژیم با مقاومت انقلابی کارکنان این اداره روبرو و ناچار شدند که آنها را جریمه یا اخراج نمایند که تا کنون ۳۵ الی ۴۰ نفر از کارگران و کارکنان اداری راه که از پرداخت جریمه و رفتن به جبهه امتناع کرده‌اند، اخراج گردیده‌اند.

(به نقل از ریگای کهگل ۴۱)

به دنبال موج اخراج کارگران از کارخانه‌ها در سراسر ایران در کردستان نیز سرمایه‌داران دست به اخراجهای دسته‌جمعی کارگران زده‌اند. سازمان آب سنندج:

در تاریخ ۲۸ اسفندماه ۶۴، ۱۶۰ نفر از کارگران سازمان آب سنندج اخراج شدند. این افراد که اکثراً کارگر بیمانی بودند به بهانه‌ی کمبود بودجه از حق طبیعی خود محروم گشته و اخراج شده‌اند.

اداره‌ی برق سنندج: در آخرین روزهای سال گذشته ۷۰ نفر از کارکنان این اداره نیز اخراج شده‌اند.

رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی در ادامه‌ی سیاست اخراج کارگران

### معرفی يك نشریه

از فوریه‌ی سال ۱۹۸۶، مجله‌ی "سه‌رده‌می نوئی" شامل مقاله‌هایی به زبانهای فارسی، کردی و کردی کورمانجی به همت عده‌ای از عناصر مترقی و انقلابی خلق کرد منتشر شد. این مجله با بررسی مسایل سیاسی - اجتماعی در کشورهای ایران، عراق و ترکیه می‌کوشد همبستگی خلق کرد در هر يك از این کشورها را با مبارزات دیگر خلقهای این کشورها تقویت کند.





## عملیات انفجاری دسته‌ای از سرمچاران فدایی در محور بندر چابهار - ایرانشهر

سرکوب خلق بلوچ  
شدت می‌گیرد

یکی از اقدامات ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی کشیدن يك جاده در سرتاسر مرز بلوچستان است. رژیم سعی دارد با ایجاد پایگاههای جدید و جاده‌سازی مرزی مردم را بیشتر زیر سلطه‌ی خود قرار دهد و بر مردم کاملاً مسلط شود. مردم بلوچستان از هر نوع حقوقی بی‌بهره‌اند و این خواست خود رژیم است که می‌خواهد که مردم این ناحیه از هر نظر عقب افتاده و کاملاً وابسته به رژیم باشند. رژیم ضد خلقی از نرس این که مبادا مردم زحمتکش بلوچ بر خندش قیام کنند، دست به اقداماتی از قبیل جاده‌سازی مرزی و ایجاد پاسگاه در فاصله‌ی هر دو کیلومتر یا کمتر از این فاصله می‌زند تا بتواند کاملاً بر مردم بلوچ مسلط شود. رژیم با حمله به زحمتکشان بلوچ ماعیت خود را بر این خلق ستم‌دیده آشکار می‌سازد.

رژیم جمهوری اسلامی عرکجا که قدم می‌گذارد با اراده‌ی خلل‌ناپذیر خلق بلوچ و سرمچاران قهرمان فدایی آن روبرو می‌شود. رژیم با تمام تجهیزات ویرانگر خود با سیل نیروهای انسانی خود اعم از سپاه و بسیج و ارتشی و ... فادر نیست تا زحمتکشان بلوچ را از مبارزه برای تحقق آرمانهای انقلابی خود باز دارد. واقعیت‌های سرسخت مبارزه کنونی هر روز و هر ساعت و با قدرت عرجه بیشتر اراده خلل‌ناپذیر این خلق قهرمان را آشکار ساخته و آرمان حن طلبانه و دموکراتیک آن را در غرش مسلسل‌های سرمچاران در عر گوشه بلوچستان فریاد می‌زند و بر سینه مزدوران رژیم حک می‌نماید. امروز دیگر این واقعیت انکارناپذیر است که رژیم عر جا که یا نهاده است با کلوله و انفجار خشم خلق و با مهلکه مرك و نیستی مواجه کشته است. طی عملیات متهورانه دسته‌ای از سرمچاران فدایی یکی از یلهای استراتژیک منفجر کردید. این یل از آن جهت مورد عدد عملیات انفجاری واقع شده که بر روی محور بندر چابهار - ایرانشهر فرار گرفته است. رژیم از این جاده بیشترین محموله‌های نظامی و مصرفی مورد نیاز خود را ماعیانه توسط ۱۸،۰۰۰ تریلر حمل و نقل می‌کند (اعمیت این جاده قبلاً طی مقاله‌ای در بامی‌استار شماره ۴۰ درج گردیده است). این عملیات در ساعت ۱۱/۳۰ شب ۲۷ خرداد ماه انجام گرفت. طی برنامه طر: ریزی شده فبلی سرمچاران پس از عبور از چند پایگاه دشمن یل پشامک کور - منطقه سرباز - واقع در ۱۷۰ کیلومتری ایرانشهر را منفجر کردند، سرمچاران فدایی قبل از انجام عملیات نسبت به شعار نویسی اقدام کرده و پس از انجام عملیات با پخش اعلامیه‌های سازمان با عوشیاری و نظم انقلابی عقب نشینی کرده و عمکی سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

پیروز باد جنبش انقلابی خلق بلوچ

در اعتزاز باد پرچم خونین سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران  
مرك بر امیرالیسم جهانی به سرکردگی امیرالیسم آمریکا و پایگاه داخلی  
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

عواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران  
سیستان و بلوچستان (بامی‌استار)

۳۰ خرداد ۱۳۶۵

منتشر شد



## اوج گیری ناراضیاتی عمومی علیه سیاستهای دولت بلژیک

در اعتراض به سیاستهای سخت گیرانهی دولت بلژیک در اوایل ماه ژوئن تظاهرات گستردهای با شرکت دویست هزار نفر در بروکسل برگزار شد. این تظاهرات در ادامهی اعتصاب عمومی دو روزه و اعتصابات پراکندهی دیگری بود که در اواخر ماه مه از سوی اتحادیههای کارگری بلژیک علیه سیاستهای اعلام شدهی دولت ترتیب یافته بود.

دولت ائتلافی مارتنز (Martens) بنابر وضعیت بد اقتصادی سعی دارد با کاهش ۲۰ میلیارد فرانک از بودجهی مقرر شده در بخشهای دولتی

سازشکار اتحادیهها تمام تلاش خود را برای تخفیف دادن روحیهی اعتراضی به کار گرفتهاند و از طریق فریفتن کارگران سعی دارند آنان را از ادامهی اعتصابات و یا دست زدن به عرکونه حرکت مستقیم اعتراضی باز دارند. به طور مثال بعد از خاتمهی اعتصاب عمومی دو روزه با آن که بخش وسیعی از کارگران راه آهن و اتوبوسرانی خواهان ادامهی اعتصاب عمومی بودند، رهبران سازشکار، کارگران را به بازگشت به سر کار ترغیب کردند و از این طریق اعتصاب عمومی گستردهی کارگران را از تداوم خود باز داشتند. در تظاهرات بروکسل نیز نقش

## فروش اسلحه به جمهوری اسلامی به سود اسرائیل است

به دنبال افشای فروش اسلحههای آمریکایی از طریق اسرائیل توسط چند اسرائیلی و انگلیسی ۰۰۰ (جهان ۴۳)، مناخیم مارون، مدیر کل سابق وزارت دفاع اسرائیل، طی مصاحبهای اعلام داشت: "در این زمینه (( یعنی فروش اسلحه به رژیم جمهوری اسلامی )) بحثهایی در اسرائیل در گرفت. اما این نتیجه به دست آمد که چنین اقدامی از نظر رسیدن به هدفهای معینی به سود اسرائیل است." او اضافه کرد: " موضوع فروش اسلحه به آگاهی آمریکاییان رسید، ولی از آنها کسب اجازه نکردیم." □



کارگران بلژیک در اعتراض به سیاستهای دولت در اوایل ژوئن اعتصاب برپا کردند

و خدمات، خود را از وضعیت ناهنجار فعلی نجات دهد. اما این اقدامات که بر بخشهای بهداشت، آموزش و پرورش و حمل و نقل تاثیرات زیانباری خواهد گذاشت از سوی اتحادیههای کارگری بلژیک و طیف وسیعی از مردم این کشور با مخالفت شدیدی روبرو شده است. با این وجود رهبران

سازشکارانهی رهبران اتحادیههای کارگری مشهود بود. اینان با استفاده از ناراضیاتی عمومی صرفاً خود را به دخالت در تصمیم گیریهای دولت و حق شرکت در مذاکرات محدود ساختند و در نطقهای خود به اعتصاب و یا دیگر حرکتها اعتراضی اشاره ای نکردند. □

نشریه

کد

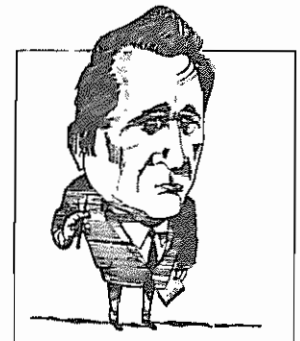
را بخوانید

## حمله موفقیت آمیز انقلابیون السالوادور

### به يك پادگان نظامی

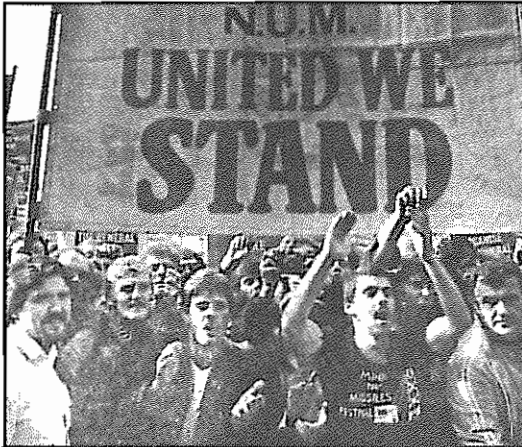
در روز پنج شنبه ۱۹ ژوئن، چریکهای فارابوندو مارتی FMLN، به یکی از بزرگترین پادگانهای ارتش در شهر سن میکل، واقع در شرق السالوادور حمله کردند. چریکها پس از قطع برق پادگان، درعای اصلی آن را مورد اصابت خمپاره قرار داده و طی يك درگیری موفقیت آمیز که بیش از دو ساعت به طول انجامید، موفق شدند بیش از ۵۰ نفر از افراد دشمن را به غلاقت برسانند. طبق گزارشهای خبرنگاران خارجی در این پادگان بیش از ۱۰۰۰ تن از سربازان و افسران ارتش و همچنین ۵ تن از مستشاران نظامی آمریکا به سر می‌برند.

لازم به توضیح است این حمله زمانی به وقوع می‌پیوندد که ناپلئون دو آرته، رئیس جمهور السالوادور، بنا به درخواست نمایندگان FDR و همچنین فشار حزب دموکرات مسیحی، حاضر به قبول انجام مذاکراتی برای خاتمه دادن به جنگ داخلی شده است.



در حالی که رژیم دو آرته از لحاظ اقتصادی و نظامی سخت وابسته به امپریالیسم آمریکا است، انتظار نتایج مثبت از چنین مذاکراتی بسیار بعید به نظر می‌رسد.

## شکست سیاست سازشکارانه رهبری اتحادیه چاپ انگلستان



معدنچیان انگلیس از خواستهای کارگران چاپ پشتیبانی می‌کنند.

گیری کارگران غیرمنطقی " است. در گذشته‌های سالهای نمایندگانی کارگران چاپ، رهبران اتحادیه‌ی چاپ با اعلام میزان موجودی اتحادیه، بر ادعای خود مبنی بر غیرممکن بودن ادامه‌ی اعتصاب، با فشاری می‌کردند. اما از آنجا که با مخالفت شدید کلیه‌ی نمایندگان روبرو شدند، اجباراً با قطعنامه‌ای مبنی بر "افزایش فعالیتها و تظاهرات" و ادامه‌ی اعتصاب، موافقت کردند. □

چندی پیش، صاحبان صنایع چاپ "نیوز اینترناشنال" پیشنهاد "نهایی" خود را برای به‌سازش‌کشاندن اعتصاب کارگران چاپ مطرح کردند. این پیشنهاد که مبنی بر پرداخت ۵۰ میلیون پوند حق بیکاری به کارگران اخراج شده و واگذاری يك چاپخانه به اتحادیه‌های سراسری انگلیس بود، در رای گیری کارگران اعتصابی با قاطعیت رد شد.

کارگران چاپ با رد کردن این پیشنهاد به کارفرما و سران سازشکار اتحادیه نشان دادند که خواسته‌هایشان نه بر سر گرفتن مبلغی بابت بیکاری است، بلکه مسایل اساسی‌تری چون مبارزه برای حق کار و مهم‌تر از همه دفاع از حقوق پایمال شده‌ی اتحادیه‌ی کارگران چاپ که به وحشیانه‌ترین صورت مورد تجاوز قرار گرفته است، مد نظر است. اما رهبران سازشکار اتحادیه‌ی چاپ SOGAT که از ادامه‌ی اعتصاب عراس دارند و از عمان ابتدا نسبت به این پیشنهاد روی خوش نشان می‌دادند، پس از مشخص شدن نتیجه‌ی رای گیری، به بهانه‌ی "ورشکستگی مالی اتحادیه"، ادامه‌ی اعتصاب را غیرممکن دانسته، گفتند "تصمیم

### ۷۰۰۰ کارگر صنایع کشتی‌سازی

#### در فرانسه دست به اعتصاب زدند

۷۰۰۰ نفر کارگران صنایع کشتی‌سازی NORMED در فرانسه، در اعتراض به تصمیم مدیران این صنایع مبنی بر تعطیل کردن سه کارگاه کشتی‌سازی و بیکار کردن تعداد زیادی از کارگران دست به اعتصاب زدند. دولت دست راستی شیراک اعلام کرده است که حاضر نیست صنایع کشتی‌سازی را، که در نتیجه‌ی بحران اقتصادی با خطر ورشکستگی روبرو است، مشمول کمکهای دولت کند. □

## مردم شیلی مراسم فرمایشی را به قیام خیابانی تبدیل می‌کنند



ژنرال پینوشه، دیکتاتور شیلی

اعتراضات روز افزون توده‌ای علیه رژیم دیکتاتوری پینوشه در شیلی، در ماه گذشته همچنان ادامه داشت. در اواخر ماه مه، پینوشه برای دیدار از شهر تموکو، واقع در جنوب آن کشور، به آنجا سفر می‌کند. مقامات دولتی به منظور استقبال از وی مراسمی را در این شهر تدارک دیده بودند. اما به محض ورود پینوشه این مراسم به سرعت به تظاهرات وسیع علیه رژیم تبدیل می‌شود. هنگامی که پینوشه قصد داشت سخنرانی خود را در مرکز شهر آغاز کند، بیش از ۲۰۰۰ تن از زحمتکشان مبارز با شعارهای "سرنگونی رژیم" تنفر خود را از دیکتاتوری او اعلام می‌کنند. پلیس ضد شورش، بلافاصله یورش وحشیانه‌ای را به صف تظاهر کنندگان آغاز می‌کند. تظاهر کنندگان دست به مقاومت قهرمانانه‌ای زده و خیلی سریع تظاهرات را به شورشهای خیابانی در سطح شهر تبدیل می‌کنند و با ایجاد سنگرهای خیابانی، چندین ساعت به درگیری با قوای نظامی می‌پردازند. پینوشه و مقامات دولتی، عراسان از گسترش اعتراضات، انجام مراسم فرمایشی را به "آینده‌ای نزدیک!" موقوف می‌کنند.

در سانتیاگو، پایتخت این کشور، نیز اعتصاب دانشجویان همچنان ادامه دارد و اکثر دانشگاهها به حالت تعطیل در آمده‌اند. دانشجویان و کارمندان اعتصابی دانشگاهها اعلام کرده‌اند که تا زمانی که مسئولین

## اعتصابات گسترده

### دانشجویان دانشگاههای نیجریه

در اواخر ماه مه، دانشجویان دانشگاه "آمادوبلو" ( Ahmodo Bello ) در شمال نیجریه، به مناسبت بزرگداشت واقعه‌ی کشتار دانشجویان در سال ۱۹۷۸ در این کشور، تظاهراتی را برگزار کردند. دانشجویان طی این تظاهرات، اعتراضات خود را علیه طرح اسلامی کردن دانشگاهها از سوی دولت این کشور و ممنوعیت معاشرت دانشجویان زن و مرد، که در ایالتهای مسلمان نشین شمال نیجریه به مورد اجرا گذاشته شده، نشان دادند. آنان همچنین خواهان بهبود وضعیت رفاهی و بالا بردن سطح آموزش دانشگاهها شدند. این تظاهرات مورد حمله‌ی وحشیانه‌ی نیروهای پلیس قرار گرفت که طی آن ۲۰ تن کشته و تعداد زیادی زخمی و دستگیر شدند. به دنبال این واقعه، دانشجویان دانشگاه "لاگوس" در اعتراض به این عمل وحشیانه‌ی پلیس و نیز به منظور پشتیبانی از دانشجویان مبارز دانشگاه "آمادوبلو" دست به اعتصاب می‌زنند. در مدت کوتاهی این اعتراضات دانشجویی سراسری می‌شود. دانشجویان دانشگاه 'IFE' ضمن عمیستگی خود با سایر دانشجویان اعتصابی، به يك زندان حمله برده و با به آتش کشیدن آن ۲۱۶ تن از زندانیان را آزاد کرده و ایستگاه پلیس را نیز به آتش می‌کشند. در بسیاری از مناطق، دانشجویان و محصلین دبیرستانها، با برپایی اعتصاب و به آتش کشیدن ماشینهای دولتی و پلیس، همبستگی‌شان را نشان می‌دهند. دولت نظامی نیجریه نگران از گسترش دامنه‌ی این اعتصابات هر گونه تجمع دانشجویی را ممنوع کرده است. □

**آهنگر**  
در تبعید

برای دریافت ماهنامه‌ی طنزآمیز "آهنگر" با نشانی‌های زیر تماس بگیرید.

انگلستان AHANGAR, c/o BOOKMARKS, 265 SEVEN SISTERS RD, LONDON N4, UK

آمریکا AHANGAR, 2265 WESTWOOD BLVD. #256, L.A. C.A. 90064, USA

## حکومت نظامی پرو تهدید شد

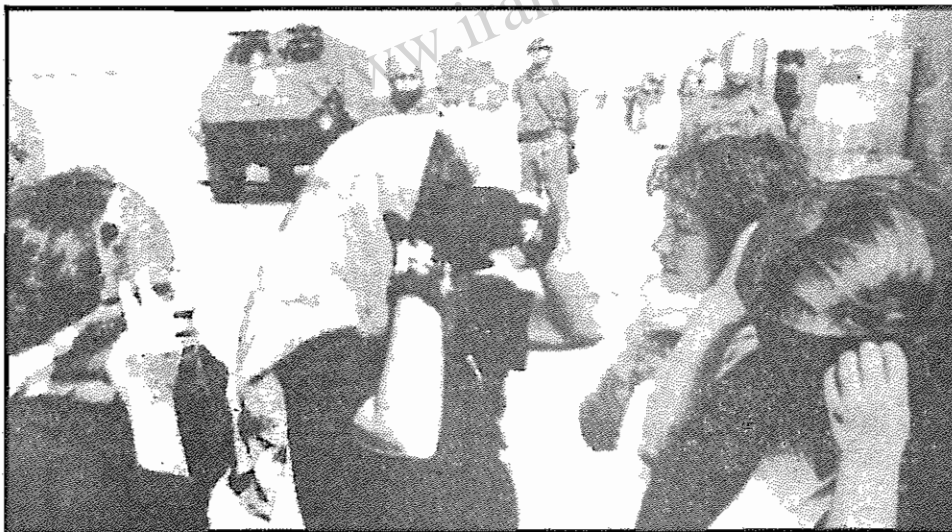
کشته شدگان در این زندانها قریب به ۵۰۰ نفر تخمین زده می‌شود و تا به حال اجساد بسیاری از آنان به نقاط نامعلومی انتقال داده شده‌است. خشونت ارتش در این واقعه به حدی بود که در زندان "لوری گانچو" زمانی که ۶۰ نفر از زندانیان حاضر به تحویل دادن خود به مقامات مسئول می‌شوند، جنایتکاران آنان را به آتش گلوله می‌بندند و عمکی آنان را قتل عام می‌کنند.

جالب توجه است که این واقعه زمانی صورت گرفت که اجلاس عفوعمین کنکراهی احزاب "سوسیالیست و سوسیال دموکرات" در شهر لیما در جریان بود. خبر این جنایت وحشتناک آنچنان عکس‌العمل خشمگینی را در میان مردم زحمتکش پرو به وجود آورد که سردمداران دموکراسی بورژوازی یکی پس از دیگری مجبور شدند اعمال خشونت بیش از حد ارتش را در این مورد محکوم کنند

موفق شدند تعدادی از زندانبانان را به کروگان بگیرند. بنابه گفته‌ی یکی از اعضای کمیته‌ی صلح، که پس از وقوع این جریان نقش میانجی‌گر را بین مقامات دولتی و زندانیان سیاسی ایفا می‌کرد، خواست اساسی زندانیان به غیر از بهبود وضعیت زندانها، پایان دادن انتقال زندانیان سیاسی به زندان حفاظت شدید جدیدالتاسیس "کانتو کرانده" بوده است.

در روز پنجشنبه ۱۹ ژوئن قوای نظامی به دستور رئیس جمهور، حمله‌ی وحشیانه‌ی خود را به این زندانها شروع می‌کنند و با خمپاره و راکت‌های عوایی اکثر ساختمانهای این سه زندان را منهدم کرده و به آتش می‌کشاند. زندانیان سیاسی نیز با مقاومت

به دنبال شدت گیری حملات نیروهای انقلابی به موسسات دولتی و ترور مقامات ارتشی طی چند ماه گذشته، در اوایل ماه ژوئن آلن کارسیا رئیس جمهور پرو، حالت فوق‌العاده‌ای را که در ماه فوریه گذشته به اجرا گذارده بود برای مدت نامحدودی تمدید کرد. به دنبال تمدید حالت فوق‌العاده، مقامات ارتشی مقررات نظامی جدیدی را برای لیما پایتخت این کشور و ۱۹ حوزه‌ی دیگر در منطقه‌ی مرکزی آندس وضع کردند. این قوانین شامل محدودیت و منع رفت و آمد در ساعات مشخصی از شبانه روز، اجازه‌ی تفتیش اماکن؛ و بازداشت افراد برای مدت نامحدودی توسط نیروهای پلیس است. به دنبال این تصمیمات، صدها نفر



خانواده‌های زندانیان سیاسی پرو که برای پشتیبانی از حرکت اعتراضی زندانیان "لوری گانچو" در مقابل این زندان تحصن کرده‌اند، برای جلوگیری از شناسایی شدن چهره‌های خود را می‌پوشانند.

و دولت آلن کارسیا را که نماینده‌ی "سوسیال دموکراسی" پرو است، مجبور به تشکیل یک کمیسیون تحقیق غیر دولتی برای بررسی این جنایت کنند. بنابر آخرین گزارشات رسیده، اجساد بیش از ۳۶۰ نفر از زندانیان سیاسی در اطراف پایتخت کشف شده‌اند. □

قهرمانانه‌ی خود به درگیری با قوای نظامی می‌پردازند و تنها در زندان "ال فرونتون" این درگیری به مدت ۱۸ ساعت ادامه داشت. بنابه گفته‌ی خانواده‌های زندانیان سیاسی که از روز جمعه گذشته در مقابل این زندان به تحصن پرداخته بودند، تعداد

از زندانیان سیاسی که اکثرا از اعضا و سواداران سازمان "راه درخشان" هستند، در روز چهارشنبه ۱۸ ژوئن در سه زندان پایتخت، از جمله زندان زنان، سانتا باربارا دست به یک حرکت اعتراضی عماسنک زدند. زندانیان در یکی از این زندانها





-روز ۴ ژوئن در یکی از محلات فقیر نشین استانبول به نام "فاتیح" تظاهرات دست فروشان و عده‌ای از اهالی به حمایت از آنان علیه شهرداری صورت گرفت.

در این روز ماموران شهرداری به دست فروشان محله حمله کردند و موجب درگیری شدند. صدها تن از توده‌های زحمتکش این محله نیز در حمایت از دست فروشان به مامورین شهرداری حمله کردند و به سوی شهرداری مرکزی منطقه عجم بردند. اهالی در جلوی شهرداری با حمل پلاکاردهایی به دادن شعارهایی همچون " ما نان می‌خواهیم"، می‌پردازند و همچنین خواستار استعفای شهردار می‌شوند. شهردار ابتدا به قصد آرام کردن تظاهر کنندگان جلوی شهرداری حاضر شد، اما اهالی به او حمله‌ور شدند و به ناچار شهردار فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد. در این میان پلیس مداخله کرد و به صف توده‌ها و دست فروشان عجم برد. تظاهرات مردم توفنده‌تر گردید و پلیس ضد شورش حداقل ۱۰ نفر از تظاهر کنندگان را دستگیر کرد.

## کارگران در استرالیا دست به يك اعتصاب يکروزه زدند

در مورد ثابت نگهداشتن سطح دستمزدها بسته شده بود. در شرایطی که تورم اقتصادی در این کشور سیر عر دم فزاینده‌ای دارد، این قرارداد از سوی برخی از اتحادیه‌های کارگری استرالیا بی‌اعتبار اعلام شده است. دولت ضد کارگری عو که از مخالفت برخی از اتحادیه‌های کارگری به خشم آمده است، عم‌اکنون سعی دارد با سرکوب مخالفین خود از گسترش اعتراضات جلوگیری کند. غیر قانونی اعلام کردن اتحادیه‌ی کارگران ساختمانی استرالیا (B. L. F.) از جمله تلاشهایی است که دولت به منظور خاموش کردن مخالفین خود به کار گرفته است. طبق این تصمیم، دولت با بسیج عزاران تن پلیس در یکی از ایالت‌های استرالیا سعی دارد با اعمال زور، کارگران عضو اتحادیه‌ی (B.L.F.) را وادار به استعفا از اتحادیه‌ی خود و پیوستن به اتحادیه‌های دیگر کند. □

اتحادیه‌های کارگری استرالیا در رابطه با اضافه حقوق درخواستی خود به مدت يك روز اعلام اعتصاب عمومی کردند. در روز اعتصاب بخش وسیعی از کارگران استرالیا از این حرکت پشتیبانی کردند و با متوقف ساختن وسایل نقلیه‌ی عمومی و پرواز هواپیماها، به دولت ضد کارگری عو که عم‌اکنون به سرکوب مخالفین خود در اتحادیه‌های کارگری پرداخته است، عشداری جدی دادند. موفقیت این اعتصاب تا بدان حد بود که کنفدراسیون صاحبان صنایع استرالیا رسماً اعلام کرد که این حرکت اعتراضی میلیاردها دلار خسارت به بار آورده است.

ریشه‌ی اصلی اختلافات برخی از اتحادیه‌های کارگری با دولت حزب به اصطلاح کارگر در قراردادی است که بین فدراسیون اتحادیه‌های کارگری استرالیا (A.C.T.U.) و این دولت

## پیشنهاد طرح خودمختاری فرمایشی از سوی دولت سری لانکا

کند ولی در مورد روابط خارجی و مسایل امنیتی کشور قدرتی نخواهد داشت. اما بر عهده‌ها پر واضح است که این طرح فرمایشی تنها يك عده را دنبال می‌کند و آن خاموش کردن آتش مبارزاتی جنبش تمیل است، تا به نیروهای نظامی کشور فرصت دهد سازماندهی جدیدی برای سرکوب این جنبش اتخاذ کنند. از طرف دیگر، حملات به زحمتکشان سری لانکا و قتل عام آنان در ماعهای اخیر عیج گونه چشم اندازی برای اجرای چنین طرحی بر جای نمی‌گذارد. □

سه سال پس از آغاز درگیریهای خونین میان چریک‌های تمیل و ارتش فاشیست سری لانکا، دولت این کشور عر روز با وضعیت بحرانی‌تری روبرو می‌شود.

به رغم اختلافات فاحش بین جناح‌های دولت حول مساله‌ی تمیل‌ها، اخیراً طرح صلحی از طرف پارلمان این کشور تصویب شد. این طرح، برقراری يك " مجلس خودمختار " در مناطق شمالی و شرقی کشور را پیشنهاد می‌کند که قادر خواهد بود پیرامون مسایل محلی تصمیم‌گیری

## کانادا

## بلژیک



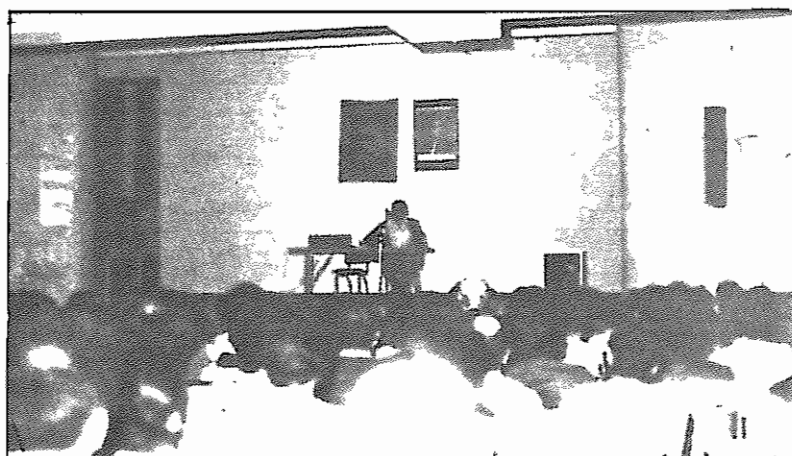
مونترال - روز يكشنبه چهارم ماه مه، جلسه‌ی شب شعر و سخنرانی اسماعیل خوبی در مونترال، برگزار شد. در این جلسه اسماعیل خوبی درباره‌ی وضعیت عمر و ادبیات در شرایط کنونی ایران سخنرانی کرد. سپس، یکی از رفقا سرودهای نغمه در نغمه‌ی خون و رفیق صمد را اجرا کرد. در پایان جلسه شعر خوانی اسماعیل خوبی با استقبال پر شور حدود ۳۰۰ تن حاضران در جلسه روبرو شد.

دو هفته قبل از شب برنامه، عواداران رجوی به پاره کردن فراخوان جلسه و چسباندن اعلامیه‌های خود بر آنها، مشغول بودند و تلفن خبری انجمن دانشجویان مسلمان در مونترال، از "هم‌وطنان مبارز" دعوت می‌کرد این جلسه را تحریم کنند. يك ساعت قبل از آغاز برنامه، تعدادی از آنها در مقابل در ورودی سالن به پخش اعلامیه‌هایی علیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پرداختند، اما نمایشایی بود که اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در جلسه شرکت کردند یا از گرفتن اعلامیه‌های آنها خودداری می‌کردند یا اعلامیه را در مقابل چشمهای فالانژهای مجاهد پاره کردند.

در پایان جلسه دو تن از عواداران رجوی تصمیم داشتند با طرح سؤال، اراجیفی پیرامون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران مطرح کنند، اما حاضران صدای آنها را با دست‌زندهای ممتد و شعارهای مرک بر ارتجاع، مرک بر امپریالیسم، مرک بر جمهوری اسلامی خفه کردند. حاضران در جلسه همچنین فیلم دوربینی را که یکی از عواداران رجوی وارد سالن کرده بود، پاره کردند.

در بین کارگران بیش از پیش ماعیت رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی را افشا کردند و اخبار و اعتصابات کارگری چند ماهه‌ی اخیر و اخبار جنبش توده‌ای را به آنها رساندند. رفقای عوادار همچنین در جشن حزب کار بلژیک، که به مناسبت اول ماه برگزار شد، شرکت کرده و به معرفی برنامه‌ی انقلابی سازمان در سطح جنبش پرداختند. رفقا همچنین مواضع ضدانقلابی مزدوران توده‌ای و "اکثریتی" را افشا کردند. □

بروکسل - به مناسبت گرامی‌داشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر و همبستگی با مبارزات کارگران سراسر جهان و یشتیانی از رژیم روزافزون کارگران ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی، عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در بلژیک در تظاهرات با شکوهی که به عمین مناسبت از طرف اتحادیه‌های کارگری این کشور برگزار شد، شرکت کرده و با پخش تراکت و نشریه‌ی کار (به زبان فرانسوی)



شعرخوانی اسماعیل خوبی در مونترال



پلیس ضدشورش سوئد در حمایت از مزدوران حزب‌الله به نیروهای انقلابی مخالف رژیم جمهوری اسلامی در استکهلم حمله می‌کند.

استکهلم - به دنبال اعلام تظاهرات روز قدس از طرف مزدوران رژیم جمهوری اسلامی، دعوت متقابلی از طرف کمیته ایرانیان مفیم استکهلم در اعتراض به این تظاهرات به عمل آمد. بیش از ۲۰۰ نفر از هواداران نیروهای انقلابی مخالف رژیم جمهوری اسلامی در این تظاهرات شرکت کردند. در روز تظاهرات پلیس سوئد، با استفاده از نیروی ویژه ضد شورش، به حمایت از مزدوران حزب‌الله و مقابله با مخالفان جمهوری اسلامی پرداخت. به گفته پلیس، برای اولین بار نیروهای امنیتی دولت امیربالیستی سوئد موفق شدند وسایل جدید سرکوب از جمله باتونهای ۹۰ سانتی متری جدید خود را بر سر مخالفان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی آزمایش کنند. پلیس

استفاده کرد و سکهای پلیس نیز به نظائر کنندگان بیورش آوردند و به این طریق چندین نفر از عواداران نیروهای انقلابی زخمی و عده‌ای دستگیر شدند. در میان دستگیر شدگان یک نفر سوئدی نیز بود. در این تظاهرات مخالفان رژیم با حمل پلاکارد و یخش اعلامیه به زبان سوئدی و دادن شعارهایی علیه رژیم از تبلیغات مزدوران جمهوری اسلامی، جلوگیری به عمل آورده، دست به افشای آنان زدند. در این میان یشتیانی مردم سوئد، چه در میدان شهر و چه در طول تظاهرات از مخالفان جمهوری اسلامی قابل توجه بود. حمایت آشکار پلیس سوئد از تظاهرات حزب‌اللهی‌ها و سرکوب شدید مخالفان، همگی نتیجهی قراردادی است که به دنبال سفر شیخ الاسلامی، معاون وزیر امور خارجهی رژیم، به سوئد به دعوت نخست وزیر جدید این کشور به امضا رسید. اکنون، قراردادهای کشور سوئد با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به ۱۰ میلیارد کرون رسیده است.

برای مقابله با مخالفان جمهوری اسلامی از تعداد زیادی پلیس سوار بر اسب



آلمان غربی

رققای عوادار سچفا در فرانکفورت در تظاهرات نیروهای مترقی به مناسبت روز اول مه شرکت می‌کنند.

## دانمارک

سوند بورك - در روزهای ۲۲ و ۲۳ ماه مه، تشکل عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در دانمارک نمایشگاهی در شهر سوند بورك، واقع در جنوب جزیره فون، برگزار کرد. در این نمایشگاه عکسهایی از جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق، وضعیت کردستان، مبارزات زنان و کاریکاتور عایی در رابطه با مسایل ایران به نمایش گذاشته شد. عواداران سازمان با پخش اعلامیه‌هایی به زبانهای دانمارکی و انگلیسی به افشای ماعیت ضدانقلابی حزب توده و عر دو جناح "اکثریت" و آلترناتیوهای بورژوازی چون مجامعین پرداختند. رفقای عوادار عمچنین نمایشگاه کتابی در عمین محل برای ایرانیان مقیم این شهر برگزار کردند و در حاشیهی نمایشگاه به سئوالهای بازدید کنندگان پیرامون مواضع سازمان پاسخ دادند. برگزاری این نمایشگاه از طریق روزنامه‌ها و تلویزیون محلی به اطلاع ساکنان این منطقه رسیده بود و نمایشگاه با استقبال مردم شهر و ایرانیان مقیم این منطقه روبرو شد. □

## ایتالیا

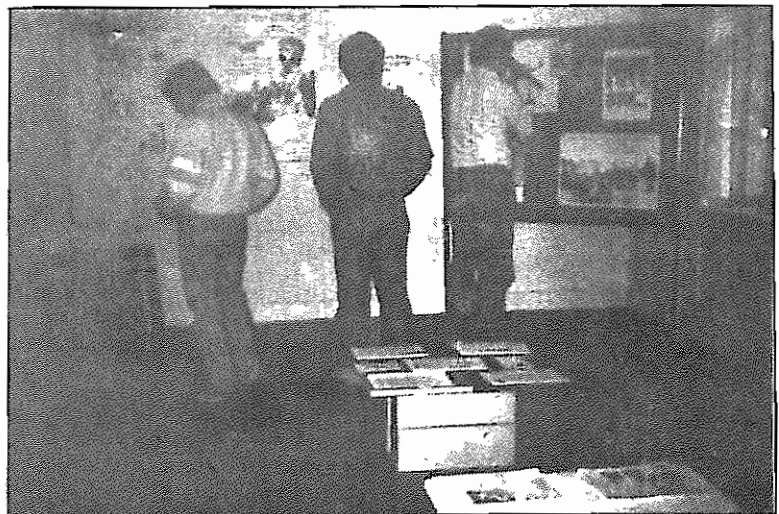


بلونیا - امسال نیز همچون سالهای گذشته، عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در بلونیا در راهپیمایی‌ای که به مناسبت اول ماه مه توسط سندیکاهای کارگری این شهر ترتیب داده شده بود، شرکت کرده و همبستگی کارگران ایران را با دیگر کارگران جهان اعلام داشتند. به رغم اعتراض پلیس فاشیستی ایتالیا

به آرم سازمان، رفقای عوادار با حمل پلاکاردهایی که بر روی آنها آرم سازمان نقش بسته بود، در این تظاهرات شرکت کردند. در طول راهپیمایی بیش از ۲۰۰۰ اعلامیه در افشای سیاستهای ضدکارتری جمهوری اسلامی پخش شد که مورد استقبال مردم شهر قرار گرفت. در ضمن در افشای سیاستهای جاسوسی مجامعین نیز اعلامیه‌هایی به زبان ایتالیایی در سطح شهر پخش شد. □

## فرانسه

پاریس - طی روزهای ۱۷ ، ۱۸ و ۱۹ مه رفقای انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه ( عواداران سچفا ) به دعوت سازمان Lutte Ouvrière در جشن ساذنهی این سازمان شرکت کردند. در طی این سه روز، رفقای کمیتهی تبلیغات انجمن با پاسخگویی به سئوالات شرکت کنندگان، با تشریح وضعیت کنونی ایران و موقعیت نیروهای سیاسی چهره‌ی کره رژیم جمهوری اسلامی را عرچه بیشتر افشا



## آمریکا

نیویورک - به منظور پایان دادن به سیستم تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی، در تاریخ ۱۴ ژوئن بیش از ۱۰۰۰ نفر تظاهرات باشکوهی را در نیویورک برپا داشتند. تظاهرکنندگان در طول راه پیمایی و به هنگام مراسم پایان تظاهرات خواستار نابودی سیستم آپارتاید شدند و سیاستهای دولتهای امپریالیستی (به ویژه امپریالیسم آمریکا) که حمایت خود را از رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی بارها اعلام داشته‌اند، شدیداً محکوم کردند.

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا عوادلار سچفا، با شرکت در این تظاهرات که در طول چند سال اخیر در نیویورک کم سابقه بوده است، بار دیگر عمبستگی انترناسیونالیستی خود را با مبارزات کارگران و زحمتکشان در نقاط مختلف جهان نشان داد. در طول تظاهرات، رفقای هوادار به همراه سایر عناصر مترقی ایرانی در سطح شهر، صف مستقلى حول شعار مرك بر آپارتاید - زنده باد انقلاب تشکیل دادند و در طول راه پیمایی با دادن شعارهای رادیکال توجه همگان را جلب کردند. در پایان تظاهرات رفقای هوادار با برپایی میز نشریات به زبان انگلیسی به معرفی سازمان و افشای رژیم جمهوری اسلامی پرداختند که مورد استقبال بسیاری از شرکت کنندگان در تظاهرات قرار گرفت. همچنین در تمام طول تظاهرات رفقای هوادار سچفا، با یخش اعلامیه‌ای، شباهتهای سیاستهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی و دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی را برای تظاهرکنندگان بازگو کردند. رفقای هوادار همچنین بنابه ابتکار خود توانستند کمک مالی قابل توجهی برای سازمان جمع آوری کنند.



برگزار شد. رفقای کمیته‌ی تبلیغات انجمن به دعوت "کمیته‌ی عمامنگی ایوریسیون شیلی" در این تظاهرات شرکت کرده، با یخش اعلامیه و فروش نشریه، به افشاکری پیرامون رژیمهای دیکتاتوری در ایران و شیلی پرداختند. در بخشی از تظاهرات فریاد "خمینی، پیوشه، جنایتکار" به نشانه‌ی عمبستگی نیروهای انقلابی ایران و شیلی، شعار تظاهرات شد.

کردند و به تبلیغ و ترویج نظریات سازمان پرداختند. این آکسیون مورد استقبال بی‌نظیر تمام شرکت کنندگان در این جشن قرار گرفت.

☆☆☆

پاریس - روز چهارشنبه (۲۱ مه)، به فراخوان "کمیته‌ی عمامنگی ایوریسیون شیلی" تظاهراتی علیه حکومت دیکتاتوری در شیلی از جلوی مجلس نمایندگان فرانسه تا سفارت شیلی

## هند



## گرامی باد

خاطره فدائی به خون تهیه‌شده رفیق شهرام میرانی که بدست مزدوران رژیم جمهوری اسلامی و اکثریتی‌های خائن در تاریخ ۱۳۶۱/۳/۱۹ در شهر علیگر هند به شهادت

رسید.

سازمان دانشجویان ایرانی در هند  
برادار سازمان پرکرمای فدائی حق ایران

سرپرستون باد رژیم جمهوری اسلامی  
برقرار باد جمهوری دموکراتیک علی





## دهمین سالگرد رستاخیز سووتو گرامی باد

سرمایه‌های خارجی رشد بسیار سریع اقتصاد این کشور را باعث شد، تمامی ساختار اقتصادی آفریقای جنوبی را دگرگون ساخت. رژیم آفریقای جنوبی که تا قبل از این تحولات بر نیروی کار کارگران ماهر سفید پوست متکی بود، در نتیجه‌ی این رشد سریع اقتصادی ناچار شد از کارگران نیمه ماهر سیاه پوست نیز بهره جوید. بدین ترتیب سیاست سنتی رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی نسبت به کارگران سیاه پوست، که تا قبل از این تحولات آنان را تنها به عنوان کارگران مهاجر محسوب می‌کرد، نیز تنبیر یافت. این تغییر در وضعیت کارگران سیاه پوست تا بدان حد مشهود بود که در اوایل دهه‌ی ۷۰، چهار میلیون کارگر سیاه پوست در مناطق سفید پوست نشین مشغول به کار بودند که از این میان یک

بعد از قتل عام شارپ ویل در سال ۱۹۶۰ در سراسر این کشور سایه افکنده بود با رویداد سووتو در هم شکست و موج جدیدی از اعتراض همگانی و فعالیت سیاسی مردم ستم‌دیده آفریقای جنوبی، این بار، اما با کیفیتی نوین و ابعادی گسترده در این کشور پدیدار شد. به جرات می‌توان گفت تحولات سیاسی کنونی آفریقای جنوبی ادامه‌ی جنبشی است که رستاخیز سووتو آغازگر آن بود. هر چند "جنبش آگامی سیاه پوستان" به عنوان جریان متشکل از روشنفکران سیاه پوست در بریایی این رویداد تاثیر فراوانی داشت، اما رستاخیز سووتو نتیجه‌ی تسخیر و تحولات اقتصادی - اجتماعی ژرفی بود که از مدتی پیش در آفریقای جنوبی با شکوفایی بی‌سابقه‌ای همراه بود. این شکوفایی که همراه با سرازیر شدن

۱۰ سال قبل در شانزدهم ژوئن ۱۹۷۶، هزاران دانش‌آموز سیاه پوست در اعتراض به تدریس اجباری زبان آفریکانز (زبان سفید پوستان آفریقای جنوبی) در خیابانهای شهر سووتو دست به اعتراض زدند. واکنش پلیس در برابر این اعتراض ساده، سرکوب و کشتار بی‌سابقه‌ی تظاهر کنندگان بود که در طی پانزده ماه پس از این واقعه بیش از ۷۰۰ کشته و صدها زخمی برجای گذاشت. واقعه‌ی ۱۶ ژوئن ۱۹۷۶ رویداد مهمی بود که خشم توده‌های محروم آفریقای جنوبی را بعد از چندین سال سرکوب و خفقان به شورش همه جانبه و غیر قابل مهار تبدیل کرد و به عمین خاطر نقطه‌ی عطفی در تاریخچه‌ی مبارزات مردم این کشور محسوب می‌شود. خفقان و سرکوب بی‌سابقه‌ای که



میلیون نفر آنان در شهر سووتو اسکان داده شده بودند.

با روی صحنه آمدن کارگران سیاه پوست، شورش و اعتراض جدیدی علیه رژیم آپارتاید آغاز شد. اعتصاب پیروزمند کارگران منطقه‌ی "دورین" که در آن صد هزار کارگر سیاه پوست شرکت داشتند، دولت و کلیت رژیم آپارتاید را به عراس انداخت، به طوری که ناچار شدند بر خواسته‌های کارگران گردن بگذارند. این اعتصاب موفق همچنین شکل گیری نطفه‌های آغازین اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی را به دنبال داشت. قدرتمند شدن عرچه فزاینده‌تر کارگران سیاه پوست آفریقای جنوبی با سرعت خیره کننده‌ای توازن قبلی قدرت را بر هم زد و کارگران سیاه پوست چون نیرویی تاریخ ساز، رژیم یوسیده‌ی آپارتاید را با خطری جدی مواجه ساختند.

هرچند این طغیان دانش آموزان شهر سووتو بود که به خاطر سیاستهای تحمیلی آموزشی رژیم آپارتاید به برپایی رستاخیز سووتو منجر گشت، اما بی‌گمان این رخداد محصول طبیعی و اجتناب ناپذیر قدرت گیری کارگران سیاه پوست بود. این عامل اساسی به همراه فعالیتهای آگاهرانه‌ی

"جنبش آگاهی سیاه پوستان" که در مناطق سیاه پوست نشین، به ویژه در سووتو، در امر آگاهی بخشیدن به توده‌های سیاه پوست و برانگیختن آنان علیه دولت نژاد پرست تلاشی مستمر داشت، خشم فرو خفته‌ی سالهای خفقان را در ۱۶ ژوئن ۱۹۷۶ به انفجاری بزرگ تبدیل ساخت. یاد رستاخیز سووتو که امروز الهام بخش مبارزات ملیونها تن از کارگران و زحمتکشان بی‌خاسته‌ی آفریقای جنوبی است، برای همیشه جاودان خواهد ماند.

\* \* \*

از سال ۱۹۷۶، هر سال در گرامی‌داشت واقعه‌ی خونین سووتو، اعتراضهای توده‌ای گسترده‌ای صورت می‌گیرد. امسال نیز در دهمین سالروز واقعه‌ی سووتو، به رغم اعلام حالت فوق‌العاده توسط دولت نژاد پرست، که عملاً دست پلیس را در کشتار و دستگیری توده‌ها آزاد گذاشته بود، کارگران و زحمتکشان سیاه پوست یاد این روز تاریخی را گرامی داشتند. دوازدهم ژوئن امسال، دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی، پس از دستگیری بیش از دو هزار نفر از فعالان سازمانهای انقلابی و اتحادیه‌های

کارگری، کلیه‌ی کرده‌م‌آیی‌ها و جلسه‌های سیاسی را نیز غیر قانونی اعلام کرد و در جهت تحقق اعداف سرکوبگرانه‌ی کلیه‌ی شهرکهای سیاه پوست نشین و کارگری آفریقای جنوبی را تحت محاصره و کنترل ارتش قرار داد. به پلیس اجازه داده شد به سیاه پوستانی که "مقررات" جدید را زیر پا گذاشته‌اند، تیراندازی کند. با این عمه در روز ۱۶ ژوئن، بیش از ۹۰ درصد کارگران سیاه پوست در اعتراض به سیستم آپارتاید دست به اعتصاب یک پارچه‌ای زدند و به سیاستهای سرکوبگرانه‌ی دولت، قاطعانه پاسخ دادند.

اگرچه محدودیتهایی که دولت آفریقای جنوبی برای خبرنگاران و عکاسان داخلی و خارجی ایجاد کرده است، مانع انتشار اخبار دقیق مبارزات کارگران سیاه پوست می‌شود، ولی گزارشهای رسیده حاکی از آن است که در طی چند هفته‌ی گذشته زحمتکشان سیاه پوست با ادامه‌ی مبارزات قهرآمیز خود، راه حل انقلابی بحران سیاسی موجود را مشخص کرده‌اند و می‌روند تا با اعتصابات، تظاهرات و قیام سراسری خود بساط استثمار سیاه پوستان توسط اقلیت سفید پوست را برای همیشه برچینند.



# يك چهره از سعید

اسماعیل خویی

مدام سوک ،  
همیشه ندوه .

سعیدجان !  
آتین مرگ اندیشان  
چه بی شکوه می خواهد ما را ،  
آه ،

چه بی شکوه !  
آتین مرگ اندیشان  
می نالدو  
بی خود می بالد ؛  
مدام سوک ،  
همیشه اندوه .

ما نیز کشته می دهیم ،  
آری ؛  
اما  
برای زیستن  
و ،  
بس ، بی گریستن .

ما نیز کشته می شویم ،  
آری ؛  
اما

برای آزادی  
و ،  
بس ، با شادی .

ما نیز سرنوشتی داریم ،  
آری ؛  
اما  
پاک ،  
یعنی  
بالوده از دروغ های فراخاکی ،  
به دست آزادی  
آن را می سازیم .

ما نیز هم بهشتی داریم ،  
آری ؛  
اما  
برخاک ،  
یعنی

دنیاشی از عناصر زیبائی و درستی و پاکئی ،  
وقتی که با شادی  
و رو به آبادی

این جهان را می سازیم  
در راستای دلکش معماری ی بزرگ ،  
آری ،

ما  
با زیستن پیمان بسته ایم  
در جاری ی بزرگ .

و مرگ را ، که چهره ای از هستن است ،  
تنها برای آنچه اینسوی مرگ است  
می پذیریم

با "آری" ی بزرگ .  
ما نیز می میریم ،  
آری ؛

و اینچنین است ،

اینچنین باید باشد ،  
وقتی که در قبیله "گرگان خونخونکده" بیش از تاریخ ،  
در ناسهنگام ،

یا ، یعنی ،  
در این شب پرسترون دیرانجام ،  
زیر نگاه ماه شمام ،  
فواره می زند به سوی آن ندانم مرگ آتام  
غمزوزه فسون شده هاری بزرگ .

وزگله گرازان  
یک کپکشان ستاره شوم  
بر می دهد ؛

که یعنی  
در آفاق خشم  
سیمدهزار چشم  
به ناگاهان

در شب ویران کردن

مشعل می افروزد ؛

یعنی  
این جنگل است باز که می سوزد  
در آتش شبانه بیماری بزرگ .

و اینچنین است .

و اینچنین باید باشد

تا

— آنک —

زیرک ترین پلنگان را

تک تک

و ،

بس ، یعنی ، گروه گروه ،

انبوه انبوه ،

به اوج های ژرف ترین پرنگاه برآرد

ناچاری ی بزرگ .





می‌های ، آهای  
لولی و شان سنگ‌ترین بردمیدن ، آی  
رقصدگان لاله  
برقالی ی شکر فر بهاران !

می‌خواهم از شما  
کز ما بگوئید  
با هر که در بهار جان و جهانش می‌روشد  
که ما به هیچ روی خزان را دوست نمی‌داریم ؛  
زیرا که ما نیز  
در جان پیر جوانه خویشت  
از جهان جوان بودن ،  
یعنی

می‌خواهم از شما  
که برای رضای آب

از گوهر شکفتن  
واز نژاد برگ و بهاریم ؛  
و ،  
پس ، بی گمان ، همانا  
کز هر چه پیر و پارین بیزاریم .

یا آفتاب  
یا خاک  
با هر چه پاک ،  
مثل نسیم ،  
با چنگ با مدادی رنگین گمان و

با دغ باران و  
با

می‌خواهم از شما  
که این همه را  
از ما بهار وار بگوئید بگویند  
آن هر چه ها

تنبور چشمه باران و  
با  
سنتور آبخاران  
همنوا شوید ،  
و همسرا شوید  
در راستای شادی سرشاری

کز آنسوی تردید و بیم است  
از نسیم شما می‌رویند  
در دشت های شادی و سرشاری ی بزرگ ،

که بی گمان ، همانا ، می‌زاید از ،  
ومی‌فزاید با ،  
این  
همکاری ی بزرگ .

می‌خواهم از شما  
کز ما بهار وار بگوئید بگویند ؛  
ما ،  
ما زیستن پرستان ، هرگز ،  
هرگز ،

می‌خواهم از شما  
بیاران ،  
همکاران ،  
فرداواران ،  
بیداران ،

کورستان را دوست نمی‌د  
ز زلالت و لاشخوار  
ببیزاریم ؛  
ومی‌گماریم ،  
می‌کاریم  
عشق بزرگ را  
تا کل دهد به دامن بیزاری ی بزرگ .

کز آنسوی حمار کز این شکر داران  
با ما باشید ،  
با ما هم‌آوا باشید  
تا ما  
خود را نجات دهیم  
و وار همیم ،  
در جاری ی بزرگ ،  
از این خواری ی بزرگ .

می‌خواهم از شما  
کز ما هزار بار بگوئید بگویند  
با قاری ی بزرگ .

سعید :

## صدای عاشقان

### صدای پاره پوشان

### صدای ناگهان

سعید صدای عاشقان،  
سعید صدای فقیران،  
سعید صدای پاره پوشان،  
سعید صدای ناگهان بود.<sup>۱</sup>

اکنون شرایطی دیگر است،

... مابه هنر و ادبیات خشمگین  
نیازمندیم، به تئاتر خشمگین و حتی  
مولناک، تئاتری که با سوخت خون  
و عصب از رذیلانه ترین روابط آراسته  
طبقاتی در پایگاه صحنه پرده برمی‌گیرد  
تا انسان محروم ایرانی را در کانون  
مصلوب حقیقت وجودی خویش قرار  
دهد.<sup>۲</sup>

این نعره‌ی کسی است که در  
دوران سیاه ستم شاعری و پس از آن  
در این دوران سیاه ارتجاع و در هجوم  
طاعون پس از طاغوت و شکنجه و  
سانسور، آتی از نوشتن، گفتن و  
کوششهای سازنده باز نیاستاد و در  
این راه تا آنجا پیش رفت که خون  
خود را در راه آرمانهای سرخ خویش  
نثار خلق کرد که آنها را پاره پوش  
و از نوادگان "گاوه و مزدک" می‌داند.<sup>۳</sup>  
رفیق به خون تپیده سعیدسلطانپور،  
شاعر، نویسنده، بازیگر و کارگردان  
انقلابی تئاتر در سال ۱۳۱۹ در یکی  
از شهرهای خراسان پایه جهان نهاد.  
و پس از سالها مبارزه‌ی عقلی و قلمی  
در راه آرمانهای انقلابی و آزادی  
توده‌های تحت ستم ایران و تحمل  
شکنجه در زندانهای رژیم منفور پهلوی  
و حکومت ضدبشری و ارتجاعی جمهوری  
اسلامی، سرانجام در ۳۱ خرداد سال  
۱۳۶۰ در تهران به دست پاسداران  
سرمایه و ارتجاع و به دستور خمینی  
خون آشام به جوخه‌ی اعدام سیرده شد.  
رفیق سعید سلطانپور، تا قبل

از آنکه وارد "هنرکده‌ی آنامیتا"<sup>۴</sup>  
بشود، دبیر دبیرستانهای نهران بود.  
با تاسیس هنرکده‌ی آنامیتا توسط  
اسکویی‌ها، که یکی از انجمنهای نشاتر  
علمی و متعهد ایران بود، او از  
جمله نخستین داوطلبین بود که عضویت  
آنها پذیرفت. پس از طی دوره‌ی این  
هنرکده از سال ۳۹ تا ۴۴، که هنرکده  
به سبب عدم صلاحیت اخلاقی مسئولین  
آن تعطیل گردید، بازیگر نقشهای  
نمایشنامه‌های این هنرکده بود.

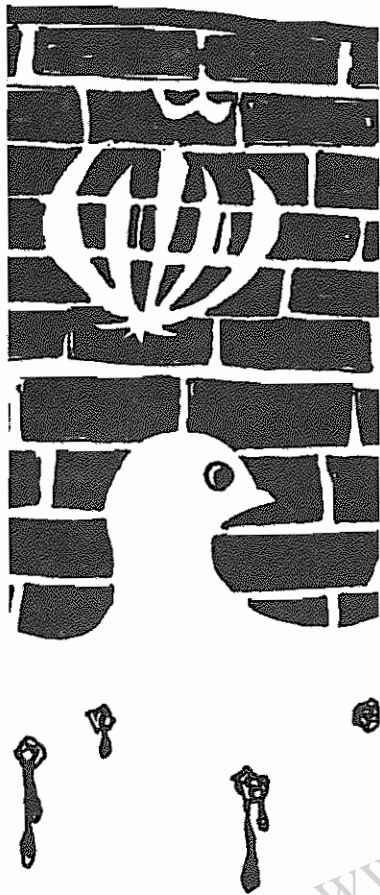
پس از انحلال "آنامیتا" با  
مهمین اسکویی منجم و کارگردان نشاتر  
در اجرای موفق نمایشنامه‌ی "سه خواهر"  
اثر آنتوان چخوف همکاری نزدیک داشت.  
همزمان با فعالیت تئاتری، از سال  
۴۴ تا ۴۸، دوره‌ی دانشکده‌ی هنرهای  
زیبای دانشگاه تهران را به پایان  
می‌رساند.

در سالهای دانشجویی با تلاش  
و کوشش فراوان، علی‌رغم تمامی تنگناها  
و کار شکنی‌های مسئولان امور،  
نمایشنامه‌های "مرد در برابر" اثر  
"وسلین هنچف" و "ایستگاه"  
نوشته‌ی خود را به صحنه می‌برد.

پس از یک سال کار و کوشش پیوسته  
در سال ۴۸، نخستین کار خود را به نام  
"دشمن مردم" اثر "ایبسن" به صحنه  
می‌برد. این نمایش در شب یازدهم  
اجرا توسط ماموران ساواک تعطیل  
می‌شود.

در سال ۴۹ "آموزگاران" اثر  
"محسن یلفانی" را کارگردانی می‌کند  
که به سرنوشتی همانند گرفتار می‌گردد!  
و نویسنده و کارگردان و هنرپیشگان  
همگی در شب اجرا دستگیر می‌شوند.

در سال ۵۱، همزمان با برگزاری  
جشنهای ۲۵۰۰ ساله، نمایشنامه‌ی



"چهره‌های سیمون ماسار" نوشته‌ی  
"برتولت برشت" را به صحنه می‌برد  
که مشتی بر یوزه‌ی دستگاه حاکمه است.  
این نمایش در مدت ۱۵ شب دوبار  
و سرانجام برای همیشه توقیف می‌گردد.  
سعید تئاتر را آنگونه که جویندگان  
پُست و پول و یارتی می‌بینند نمی‌بیند.  
او سرسختانه کوشش می‌کند تا تئاتر  
را به نوعی به کار گیرد که در خور و  
شایسته‌ی هنری اینچنین است؛ و این  
ن تلاش، علی‌رغم همه‌ی مشکلات و نارسائیها  
در طول فعالیت‌های او و در کلیه‌ی  
آثاری که به صحنه می‌برد نمایان و  
برجسته است.

هر برنامه‌ی او من مزدوران و  
جیره‌خواران را می‌لرزاند و توده‌ها



را به خروش وامی‌دارد چرا که او معتقد است "عیق عمری چون تناثر نمی‌نواند در آتش مفاعیم اجتماعی بسوزد و تاثیر بگذارد، تناثر شکلی انسانی و ملموس است و می‌تواند مستقیماً به امکانات عینی جمع، تشکل، حرکت و مبارزه شکل دهد"<sup>۵</sup>

در "نوعی از هنر، نوعی از اندیشه" با تسلطی همه‌جانبه و دیدی ژرف به جامعه‌ی ایران، شرایط سیاسی حاکم و سردرگمی هنرمندان در عمه‌ی زمینه‌ها، به ویژه تناثر، نظر می‌اندازد و عملکرد آنان را که به نانی و مقامی دلخوش دارند به زیر سؤال می‌برد. برای او، "تناثر اکنون در زمینه‌ی هنری باید همان عملکردی را داشته باشد که مبارزه‌ی مردم فردا در زمینه‌ی تاریخ خواهد داشت"<sup>۶</sup>

رفیق سعید، از سال ۵۱ تا ۵۳، دو بار به جرم نوشتن و بخش این کاب و عمچنین "آوازهای بند" دستگیر و زندانی می‌شود. در سلولهای انفرادی بارها شکنجه می‌شود و لب به گفتن نمی‌کشاید. در این بازجویی‌ها به ۳ سال زندان گرفتار می‌شود، دو مجموعه‌ی شعر "آوازهای بند" و "از کشتارگاه" حاصل این سالهای اوست.

در سال ۵۶، شبهای شعر دانشکده‌ی صنعتی را در تهران به سنگر مبارزه‌ی آشکار بر علیه رژیم تبدیل می‌کند و هر شب هزاران عاشقان انقلاب را به سالن می‌کشاند. در همین روزها است که دیگر بار، با تبدیل "شبهای شعر گوته"<sup>۷</sup> در انستیتوی گوته‌ی تهران به سنگری از مبارزه علیه رژیم حاکم، خاطره‌ی شبهای شعر دانشکده‌ی صنعتی را در خاطره‌ها زنده می‌کند، و علی‌رغم عمه‌ی کوششی که معدودی از برگزار کنندگان این شبها به عمل می‌آوردند تا شبها را به آرامی و صلح و صفا برگزار کنند، او همچنان در شعر خویش و با شعر خویش می‌خروشد.

در این ایام، به سبب جو خفقان

شدید، به عمره‌های از یاران خود از مرز بازرگان از ایران خارج می‌شود و به لندن می‌رود.

در خارج از کشوره کمیته‌ی "از زندان تا تبعید" را بنیاد می‌گذارد و در همین زمان است که از آرمانهای "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" رسماً حمایت می‌کند.<sup>۸</sup> برای او، که عاشق توده‌ها است و در قلبش آتش انقلاب افروخته است، جایی برای نشستن و زمانی برای یک جا ماندن نیست. لذا، پس از سرنگونی رژیم منفور پهلوی، به ایران باز می‌گردد.

رفیق سعید، بعد از دست به دست شدن قدرت و برپایی حکومت ارتجاع و سرمایه، و از همان ابتدای امر با بینش قوی و دیدی علمی که در مسایل طبقاتی داشت و با آگاهی از ماهیت ضدبشری رژیم جمهوری اسلامی و با توجه به مسئولیت خطیر خود در چنین مقطعی از تاریخ، عرجه پرتوان‌تر و ظریف‌تر مبارزه با رژیم خمینی و تمامی اعمال ارتجاع را آغاز کرد و صدای خود را بر علیه سانسور و اعدامهای خودسرانه‌ی رژیم به گوش جهانیان رسانید.

در این زمان است که در کنار مبارزات سیاسی‌اش، به عنوان یکی از اعضای عیات دبیران کانون نویسندگان ایران و سندیکای کارکنان و هنرمندان تناثر برگزیده می‌شود.

سعید که، برخلاف بسیاری ملاحظه‌کاران و سازشکاران و کاسه‌لیسان، دیگر زمان را زمان مسامحه و مدارا نمی‌بیند سرسخانه و بی‌محابا. به هر شکل ممکن با رژیم ارتجاعی خمینی به مبارزه برمی‌خیزد.

بانوشتن و کارگردانی نمایشنامه‌های "عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال" و "مرك بر امیرالیسم"، نه تنها برای نخستین بار پایه‌های تناثر کارگری را در ایران بنا می‌نهد، بلکه از این رنگر و با اجرای آنها توسط دسته‌های گردان (سیار) در هر کوی و برزنی و به ویژه محلات فقیرنشین و کارگری، به شکل بی‌سابقه‌ای در ترقی و رشد

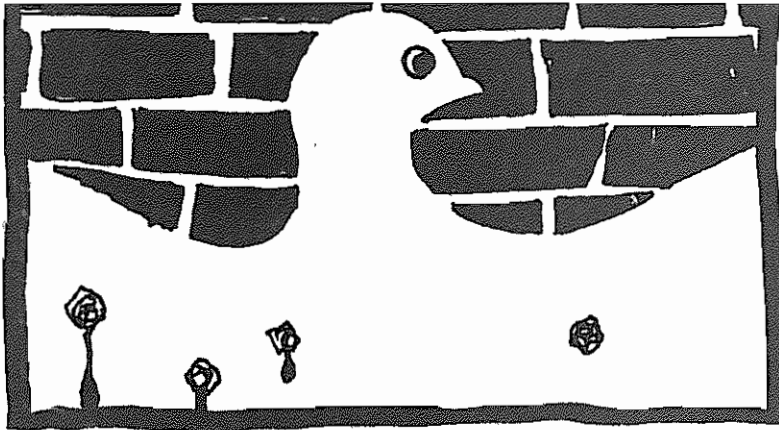
آگاهی سیاسی کارگران و توده‌های زحمتکش نقشی فعال را بازی می‌کند.

نگاهی گذرا و شتابزده به این دو نوشته و نحوه‌ی اجرای آنها، که خود توانستند آغازگر سبکی نو در تناثر ایران و جهان باشند، به خوبی بار دیگر احاطه‌ی رفیق سعید را بر فرهنگ و هنر ایران روشن می‌سازد و به وضوح نشان می‌دهد که او بر ریشه‌های هنر و به ویژه تناثر در گذشته‌ی ایران همانگونه شناختی علمی دارد که از ضرورتها و نیازهای جامعه‌ی خود در شرایط کنونی.

رفیق سعید، با بهره‌گیری از این دانش و با توجه به نقشی که مذعب در دوره‌های مختلف و در افشار پایین جامعه‌ی ما به عهده داشته است و دارد، تناثر متعهد و انقلابی امروز را با فرم "تعزیه"، که می‌توان گفت "نخستین" طلیعه‌ی تناثر فقیر<sup>۹</sup> در ایران بوده است، با ظرفیتی خاص و هنرمندی شایان توجه درمی‌آمیزد و حادثترین و اساسی‌ترین مسایل روز را، که همانا تضاد پرولناریای تحت ستم جهان، ملتها و خلقهای تحت ستم با امیرالیسم جهانی به سرکردگی امیرالیسم آمریکا است، در این نمونه از تناثر عرضه می‌کند و با تشکیل دسته‌های گردان در هر کوی و برزن نقش تاریخی خود را در ارتقای سطح آگاهی توده‌ها به درستی و آگاهانه به انجام می‌رساند.

رفیق سعید می‌نویسد، می‌خواند، کارگردانی می‌کند، می‌سراید. این جا، آن جا، میتینگ و تظاهرات، در هر جا که عاشقانند، به هر جا که پاره یوشانند، رفیق سعید را می‌توان دید، به او گوش فرا داد، از او آموخت.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و خمینی جلا بدراستی درعراس اوفتاده‌اند. جلا بد پیر می‌بیند با تمام هشدارها و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌هایش، که به قصد دور ساختن توده‌ها از نویسندگان



و هنرمندان ایراد و پخش کرده است، عجوم باورنکردنی توده‌ها به میتینگها و سخنرانی‌های رفیق سعید هر روز فزونی می‌یابد.

جلاد بزرگ تاریخ حکم نهایی خود را صادر می‌کند!

رفیق سعید را در ۲۷ فروردین ماه سال ۱۳۶۰ در شب عروسی‌اش یاسداران ارتجاع دستگیر می‌کنند و، علی‌رغم تمامی تلاشهای سازمانهای سیاسی و انجمن‌های ادبی ایران و جهان و سازمانهای بین‌المللی که برای آزادی او به‌عمل می‌آید، سرانجام در ۳۱ خرداد ماه عمان سال به‌عمره ۲۶ رزمنده‌ی انقلابی دیگر به جوخه‌ی اعدام می‌سیارند. رفیق سعید در تمامی دوران مبارزه‌ی خویش هیچ‌گاه حتی ذره‌ای سازش و مدارا را نپذیرفت. "او شعر و تئاتر را به‌دشنه‌هایی کاری بدل کرد و از پشت بلندگو یا روی صحنه‌ی تئاتر بر قلب دشمن آرمانهای خویش فرود آورد."<sup>۱۰</sup> آنگاه که از او رقیقانه درخواست می‌شود ایران را ترک کنید، او چنین پاسخ می‌دهد:

"نمی‌توانم، شاید حق با شما باشد، اما من نسبت به سازمان تعهداتی دارم که نمی‌توانم جا خالی کنم. من عم خطر را حس می‌کنم، اما باید اینجا بمانم. باید!"<sup>۱۱</sup>

رفیق سعید بر این اعتقاد ماند و، با تمامی اعتقاد راستین خود به آرمان سرخ خویش در راه رعایی خلقهای تحت ستم در ایران و تمامی جهان، یک دم از مبارزه‌ای بی‌امان دست برنداشت. سعید آن نیست که بشود و بتواند در این اندک از او تمامی را گفت. او آن گونه ماند و آن گونه به خون تپید که در عمه‌ی دوره‌ها از او خواهند نوشت و هر نوشته خود نوشته‌ی دیگری را طلب خواهد کرد.

"سعید کلامی است نودر عشق به خلق، او خود واژه‌ی انقلاب است."<sup>۱۲</sup>

او در عمه‌ی عمر لحظه‌ای از پای ننشست و آبی نیاسود. از سعید بیاموزیم، آنهم در هنگامه‌ای که ضحاک زمانه دستانش تا آرنج به خون برادران و خواهران رزمنده‌ی ما آلوده است و با وحشیانه‌ترین و حیوانی‌ترین اعمال قرون وسطایی رزمندگان ما، فرعونک ما و نوامیس ملی ما را آماج حمله‌های چنگیز وار کرده است. در زمانه‌ای که چماق و قمه و ساطور فرمان روی مطلق است و جهل و خرافات، شکنجه، زندان و اعدام و اعدام و اعدام قصه‌ی هر روز و هر شب است -

در چنین زمانه‌ای اگر نگوییم، نخروشیم، ننویسیم. وای بر ما. وای بر ما اگر نیاموزیم از عمه‌ی عاشقان و دلباختگان راه آزادی، از سعید، اگر زیستن، بودنمان را مفهومی به واقعیت عملی‌تر و آشکارتر نبخشیم. "اگر راست می‌گوییم، اگر با شهامت خود ایستاده‌ایم، اگر می‌دانیم حق با ماست، سکوت نکنیم..."<sup>۱۳</sup> سعید این گونه بود.

سعید بر این بود، بر این ماند و تا لحظه‌ی سرخ شکفتن، در راه آرمانهای خلق پیش رفت. پیش رفت و به کاروان فرخی‌ها، عشقی‌ها، صمدها و گل‌سرخ‌ها پیوست.

سعید در مسیر سرودنها و نوشتنها و گفتنها واژه‌ها را نه برای بیان

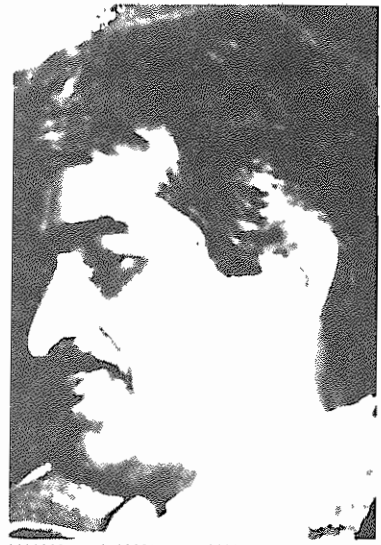
نیازها و خواسته‌های خود که در خدمت آنان به کارگرفت که خود "پاره پوشان و فقیران" نامیدشان.

سعید نمادها را به دور می‌ریزد و واژه‌ها را به عربیانی درختان خزان زده و روشنی درخشش خورشید در روز به خدمت شعر، قصه و نمایش در می‌آورد. او می‌گوید: "هنر و اندیشه‌ی موظف می‌باید با اشکال خاص خویش در زمینه‌ی ادبیات و هنر، به تحلیل و تفسیر تضاد اصلی جامعه بپردازد. بگذار هنرمندان مدعی، آنها که به هنر ناب و غیرطبقاتی می‌اندیشند، رم کنند."<sup>۱۴</sup>

از رفیق سعید سلطانپور، علاوه بر خاطره‌ی مبارزات بی‌امان و پیگیر او با رژیم منفور پهلوی و حکومت قرون وسطایی جمهوری اسلامی، آثار زیر در زمینه‌ی نگارش به جای مانده است:

- صدای میرا، از کشتارگاه، آوازهای بند - شعر  
- حسنک، عباس آقا، مرک بر امپریالیسم، ایستگاه - نمایشنامه  
- نوعی از هنر، نوعی از اندیشه -

نقد و بررسی  
- ریشه‌های تئاتر و نگاهی به نمایش در ایران - نقد و بررسی  
نقدها، نوشته‌ها، مصاحبه‌های پراکنده که تمامی در آستانه‌ی انتشار و یا زمانی پس از آن به دست ساواک



## دولت، ایدئولوژی و هنر و ادبیات

و ارزش اضافی در خدمت استثمارگران، از طرف دولت سرمایه‌داری شکل می‌گیرد، اگرچه شرط لازم برای استقرار و استمرار نظام جامعه‌ی طبقاتی است، اما شرط کافی نیست، زیرا از درون هر نظام طبقاتی، مبارزه‌ی طبقاتی تازه‌ای شکل می‌گیرد و پدیداست که مبارزه‌ی طبقاتی در هر سطحی، مانعی در برابر بازتولید نیروهای مولده و وجه تولید است. عاملی که از نظر تاریخی از شدت این مانع می‌کاهد و همچون دریایی از اوسام در جریان تاریخی مبارزه‌ی طبقاتی انجان استثمار شونده‌گان را از تندی قهر ضداستثمار می‌شوید، ایدئولوژی است.

ایدئولوژی که در تحلیل نهایی ارتش سرکوب‌ذهنی است و به پیچیده‌ترین شکل، زمینه‌ی تاریخی بازتولید شرایط تولید را برای استثمار فراغم می‌آورد ابزاری پیچیده در دست دولت جامعه‌ی طبقاتی است که به اشکال مختلف چنان گسترش آن دنبال می‌شود که گویی خارج از حیطه‌ی عمل دولت و در حیطه‌ی عملکردهای عام و غیرطبقاتی قرار دارد.

ایدئولوژی نیز بازتاب ساخت اقتصادی جامعه و یا زیربنای است.

مبارزه‌ی طبقاتی، سرکوب قانونی را از سکه انداخت به سرکوب قهری دست زند و زیرساخت اقتصادی جامعه را از دوره‌های فخر طبقاتی زحمتکشان و در عصر ما، به‌ویژه کارگران بکنرانند تا ارکان آن با آنجا که ممکن است با آسیبی کمتر مواجه گردد. اما وظیفه‌ی دولت تنها گرداندگی این دودستگاه سرکوب - سرکوب قانونی و سرکوب قهر غلبی - نیست، دولت وظیفه‌ی غایی خود را به مثابه مدد در بازتولید عمومی و خارجی وجه تولید به نمایش می‌گذارد. مقررات گمرکی و ایجاد راه‌های زمینی، دریایی و هوایی، نظارت مستقیم بر منابع طبیعی و چگونگی استخراج و کاربرد آن، قوانین و مقررات بانکی و عقد قراردادهای بین‌المللی، بازتاب مبرم‌ترین نیازهای بازتولید عمومی و خارجی وجه تولید جامعه است اما بدون نزدیک به‌ویژه از نظر تاریخی اینها نمی‌توانند بازتاب تمام نیازهای بازتولید باشند؛ چراکه بازتولید ابزار تولید و بازتولید نیروی کار و نیز باز تولید وجه تولید که با ترسیم و گسترش ابزار و پرداخت مزد و پرورش نیروی متخصص کار و کاربرد ثروت‌های ملی

حقوق و سیاست بازتاب زیرساخت اقتصادی جامعه است. دولت وظیفه‌ی پاسداری، قوام و گسترش عمه جامعه‌ی آنرا به‌عهده دارد. حقوق و سیاست انعکاس وارونه‌ی مبارزات طبقاتی است و نحوه‌ی تدوین و اجرای آن - بدون هیچ تحلیلی از علل مالکیت و چگونگی گسترش آن - چنان است که دولت، حامی عمکان و سایه‌ی عدالت الهی و قدرتی ازلی - ابدن جلوهر می‌شود. دستگامهای حقوقی و سیاسی شامل دوایر دولتی، دادگاهها، زندانها، پلیس و دیگر نهادها مستقیم دولتی‌اند. سرکوب طبقاتی در این دو قلمرو روینایی، سرکوب قانونی است که به مردمان زحمتکش طی قرون به‌عنوان سرنوشتی محتوم و ضرور پذیرانده شده، به‌طوری که به‌نحوه غالب فرسنگ تاریخی جوامع از آن تبعیت می‌کند. اما مهم‌تر از این ابزار سرکوب قانونی، ارتش است. ارتش دولتی که چهره‌ی خود را با حاله‌ی وطن‌پرستی و دفاع از سرحدات میهن و حمایت از جا و مال و ناموس مردم - آن هم مردمی که گویا در یک قلمرو طبقاتی بسر می‌برند - پوشانده است، عمواره پشت نهادهای سرکوب قانونی

با این عمه درك چگونگی این بازتاب ساده نیست، دست کم به سادگی بازتابهای حقوقی و سیاسی خاص يك نظام تولیدی خاص نیست. از آنجا که ایدئولوژی مقوله‌های مذعب، خانواده، سیاست، اخلاق، آموزش، هنر، ادبیات، حقوق و سیستم‌های حزبی و سندیکایی جامعه را دربرمی‌گیرد، و از آنجا که در این مقوله‌ها ایدئولوژیهای متفاوت و گاه متضادی فعالند که فصل مشترکشان در نهایت ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم را تحکیم، آنهم تحکیمی تاریخی می‌بخشد، دیگر آنگونه که قلمرو حقوق و سیاست و عملکرد ارتش دولتی، با بازتاب متبلور منافع استثمارگران روبرو بودیم، روبرو نیستیم. در اینجا ایدئولوژی بازتاب پیچیده‌تر منافع استثمارگران در يك نظام طبقاتی است که باید مورد بررسی قرار گیرد. اینجا سخن از ایدئولوژی غالب است و نه چگونگی پیدایش ایدئولوژیهای تازه که از بطن مبارزه‌ی طبقاتی همراه انکشاف وجوه تولید و تغییرات مناسبات تولیدی و سرانجام دگرگونی آنها می‌رویند. مورد سخن ایدئولوژی يك نظام طبقاتی مشخص و معین است که به مثابه ابزاری تاریخی، فرغنگ غالب جامعه را می‌سازد. چنین است که در دوایر مستقیم حقوقی و سیاسی دولت، و ارتش، ابتدا سرکوب قانونی و قهری دولت مشخص می‌شود و آنگاه دریافت و برسرترین سرکوبهای گونه‌گون، ایدئولوژی نقشی ثانوی می‌یابد، و حال آنکه به گونه‌ای برعکس در نهادعای چون آموزش و پرورش، احزاب و سازمانهای بورژوازی، کانونهای مذعبی، هنر و ادبیات، خانواده و شکل‌های سندیکایی و شورایی، ابتدا ایدئولوژی است که به بازتولید شرایط تولید می‌پردازد و چنانچه لازم آمد ماشینهای سرکوب قانونی و قهری دولت نقش ثانوی

خود را به پشتیبانی آن باز می‌نمایند. از این رو ایدئولوژی غالب که از دیدگاهی با آزادی تاریخی فرد و به‌عرو با تحمیل شیوه‌های تعبد نامریی تاریخی از جانب دولتها، پذیرفته شده، حتی به افراد جامعه شخصیت می‌بخشد و نظام تاریخی طبقاتی جبراً این شخصیت وارونه‌ی طبقاتی را که ماسینی اسارت‌گر دارد به عنوان ماعیت آزادی انسان رقم زده است.

فریب تاریخی " آزادی - برابری - بورژوازی را قاب گرفته است و امروز ماعیت تجاوزگر و قتل خود را در کشتارها و سرکوبهای امپریالیستی در هر گوشه‌ی جهان باز می‌نماید نمایان‌گر این واقعیت است که ایدئولوژیهای جوامع طبقاتی از پیدایش اولین دولتهای برده‌دار تا آستانه‌ی ورود به جامعه‌ی سوسیالیستی، یکسره ترکیب ایده‌ها و انگاره‌هایی و هم‌انگیز است که منافع زحمتکشان را طی تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی عموماً وارونه جلوه‌گر ساخته، استثمارشوندگان را عمه با تبلیغ و ترویج و آموزش اوعام متافیزیکی، آزادانه به پذیرش قیود ضدانسانی به مثابه استقلال شخصیت واداشته است. از این‌رو مارکسیسم نه يك ایدئولوژی بلکه يك علم است که با تمام ایدئولوژیها و به تعبیری دقیق‌تر با تمام اوعام تاریخی روییده از نظامهای طبقاتی، ستیزی سرنوشت ساز دارد. مارکسیسم انعکاس حقیقی منافع زحمتکشان در عرصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی است. پس مبارزه‌ی انقلابی‌اش نه تنها در قلمرو زیرساخت و مناسبات تولیدی، بلکه عمرزمان در قلمرو ایدئولوژی جریان دارد و تمامی نهادعای آموزشی و فرغنگی را در می‌نوردد.

قدرت تخریبی نقش ایدئولوژیک دولت به‌مثابه ارتش سرکوب ذهنی

که با توجه به ریشه‌های قیود تاریخی آن، آزادانه از طرف جامعه پذیرفته می‌شود و نقشی شخصیت‌بخش به خود می‌گیرد، آنگاه آشکارتر می‌شود که واگذاریش را به بخشهای خصوصی جامعه در نظر آوریم. کانونهای مذعبی، بخشی از آموزش، سندیکها، رسانه‌های گروهی، سازمانها و سامانه‌های فرغنگی و عمری... و مهم‌تر از همه خانواده در قلمرو فعالیت‌های بخش خصوصی جامعه قرار دارند و نقش ایدئولوژیک دولت را خودانگیخته ایفا می‌کنند، بی‌آنکه در این خدمتگذاری آزادانه برده‌وار، نقش عدايتهای مرئی و نامرئی دولت را نادیده انگاریم.

هنر و ادبیات به‌عنوان بخشی از رونمای جامعه‌ی طبقاتی عرچند در زمینه‌ی آگاهی و خواص ویژه‌ی خود از استقلال نسبی برخوردار است و بازتاب متوازی تولید و مناسبات تولیدی و تغییرات و تحولات آن نیست، با این‌عمه به‌طور غالب اسیر ایدئولوژیهای پیش برداختن جامعه‌ی طبقاتی است و به‌طور غالب در خدمت دولتهاست. این امر وقتی آشکارتر می‌شود که توجه دولتهای برده‌دار و سروز و به‌ویژه دولتهای جوامع سرمایه داری را به هنر و ادبیات و برنامهریزی آنها در این زمینه مورد دقت قرار دهیم و نیز سلیقه‌های پرورش یافته‌ی جامعه را در زمینه‌ی هنر و ادبیات که نطفه در ایدئولوژی خانواده داشته و در مدرسه و دانشگاه و کهوره‌ی رسانه‌های گروهی پرورده می‌شود بکاویم و انگیزه‌های ایدئولوژیکی آنها را دریابیم. شاید مخالفت و یا خصومت هنر و ادبیات با شرایط حاکم بر جامعه، به‌ویژه در دوره‌های دورتر بعد از عر انقلاب اجتماعی، این پندار را پیش آورد که هنر و ادبیات در پویش تکاملی جامعه، با هر محتوا، در خدمت زحمتکشان قرار می‌گیرد؛ اما این فقط يك پندار است. تنها در صورتی که چنین مخالفتی بر بستر برخوردی علمی جریان یابد،

عمر و ادبیات کیفیتی بالنده یافته و در سمت و سوی منافع زحمتکشان به جریان می‌افتد. عیج خانواده‌ای فرزندش را به دلیل پرخاشها و خصومت‌های دوره‌ای و خط و نشان کشیدن‌ها طرد نکرده است، بلکه در نهایت به شیوه‌های برخوردی تازه با او دست یافته، سرانجام وحدت را در این میان قوام بخشیده است؛ مگر آنکه او را قاطعانه در جهت نابودی سامان خانواده یافته باشد که در این صورت یا کمر به نابودی او می‌بندد و یا او را به قانون می‌سپارد!

چشم‌انداز تبیین عمر و ادبیات به مثابه بخشی از روینا با استقلال بارز نسبی و چگونگی پیچیدگی‌های پیوند آن با زیربنا، چشم‌اندازی بس گسترده است که از دامنه‌های عنوز ناشناخته زیبایی شناسی و سایه روشن‌های هنوز ابهام‌آمیز فرم و محتوا، به‌ویژه انگیزه‌های سنری و چگونگی پیدایش زمینه‌های استعداد عنری می‌گذرد. از این رو عنوز این گرایش در جامعه عمل می‌کند که گویا عمر و ادبیات به تمامی خارج از حوزه‌ی تاثیر اقتصاد و سیاست عمل می‌کند. این گرایش گرایشی به‌غایت ارتجاعی است که خود جوهر ناب ایدئولوژی نظام سرمایه‌داری را بازمی‌تابد. گرایشی که بیش‌از هر گرایش دیگری در این قلمرو، در خدمت استثمارکنندگان است.

عمر و ادبیات مقاومت یا عمر و ادبیات انقلابی که ویژه‌ی جوامع طبقاتی است خود مفوله‌ای است که می‌باید آنرا جداگانه به بررسی گرفت و چونگی شکل‌گیری و عملکرد آنرا در جریان مبارزه‌ی طبقاتی سنجید. اگر گفته می‌شود که عمر و ادبیات به‌طور غالب در قالب دست‌گام‌های متفاوت

ایدئولوژیک در مجموع ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم یعنی ایدئولوژی دستگاه دولت را تحت نفوذ قدرت دولت اشاعه می‌دهد نباید چنین نتیجه گرفت که عمر و ادبیات و ادبیات چنین است. اصولاً روینای جامعه با دووجه مشخص می‌شود: وجه غالب و وجه مغلوب. وجه غالب وجهی است که سرانجام در جریان مبارزه‌ی طبقاتی پس از طی دوره‌ی ویا دوره‌های شکوفایی سیری نزولی می‌گیرد و در این رابطه وجه مغلوب وجهی است که در آینده به وجه غالب بدل می‌گردد. ( البته وجه مغلوب کهنه نیز وجود دارد که در اینجا بدان نپرداخته‌ایم - در اینجا مراد تنها دو وجه اساسی است ) عمر و ادبیات انقلابی عموماً به وجه مغلوب در روینا نظر دارد و با انعکاس تصاویر حقیقی آن در خدمت تغییر و سرانجام تحول نیروهای مولد جامعه است. اما عمر و ادبیات در زمینه‌ی بسیار گسترده‌تر در خدمت وجه غالب روستاخت جامعه است و حتی آنجا که انتقاد نیست، مایه‌ی انتقادش در حوزه‌ی ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم است و پیش از آنکه شکستی در ایدئولوژی حاکم ایجاد کند، به شکست انتقاد می‌انجامد و آنچه از آن برجای می‌ماند جوهر ایدئولوژیک آن است که در فرم و محتوای آن به حیات خود در خدمت مناسبات استثماراری جامعه ادامه می‌دهد.

کم نیستند سرنمندان و اندیشه‌ورانی که از این واقعیت که عمر و ادبیات بازتاب تاریخی مرحله‌ای از رشد مبارزات طبقاتی است چنین نتیجه می‌گیرند که بنابراین زندگی و ایدئولوژی سرنمند مهم نیست، مهم اثری است که می‌آفریند. این نتیجه‌گیری سوداگرانه که در جهت تثبیت زندگی بی‌دغدغه‌ی سیاسی یا دست کم زندگی

بی‌خطر سیاسی است و پیش‌تاریخی مارکسیسم را در عرصه‌ی مبارزات طبقاتی در جهان، ساده‌لوحانه نادیده می‌گیرد، بر آن است تا توجیهی برای تثبیت شرایط کلی موجود بتراند و دقیقاً از موضع لیبرالیسم بورژوازی بیان می‌شود و جانبدار فرم در جامعه‌ی سرمایه‌داری است، هرچند مقولات مارکسیسم را با تواضعی مدعیانه بر شمارد. عمر و ادبیات انقلابی، در شرایط امروزی جهان یا ماعتاً عمر و ادبیات سوسیالیستی است و یا با گرایش به سوسیالیسم آفرینش می‌یابد. تنها چنین عمر و ادبیاتی است که می‌تواند با تحول انتقاد از انتقاد تجربی به انتقاد علمی، چارچوب دست‌گام‌های ایدئولوژیک دولت را در هم بشکند. دست یافتن به چنین ارزشی ساده نیست زیرا به‌طور عمده ایدئولوژی سرنمندان در جامعه‌ی سرمایه‌داری، آنجا که در جریان اکتساب نظریه‌ی علمی قرار دارند، یک ایدئولوژی التقاطی است که تنها در پیش‌رویه گسترش مبارزات طبقاتی، به جوهر انقلابی جهان بینی علمی دست می‌یابد تا آفرینش‌گر عمر و ادبیات انقلاب در قلمرو مبارزه‌ی طبقاتی باشد. با این‌همه رابطه‌ی چنین عمر و ادبیاتی با مبارزات طبقاتی رابطه‌ای مستقیم نیست. مبارزه‌ی طبقاتی چشم‌انداز انقلاب رهایی‌بخش زحمتکشان، سرنگونی دولت بورژوازی و طلوع جامعه‌ی سوسیالیستی و دورنمای زمینی جهان کمونیسم را از درون صور متفاوت عمر و ادبیات بازمی‌تابد.

عمر و ادبیات در جامعه‌ی طبقاتی به گونه‌ای غالب بازتاب دست‌گام‌های ایدئولوژیک دولت است و بخشی از ارتش سرکوب دشمنی جامعه را می‌سازد و بدین گونه در خدمت بازتولید شرایط تولید است و عمر و ادبیات انقلابی، به‌گونه‌ای مغلوب دینامیسم تاریخی عمر و ادبیات را در جهت انهدام شرایط تولید بازمی‌تابد. ■

تیبیدن شاعر فدایی، سعید سلطانپور، اشعار سعید بازعم " رنگ دیگری" به خود گرفته اند.

امیر پرویز پویان در مقاله‌ای به مناسبت بزرگداشت صمد بهرنگی، رفیقی که بسی دیر به دست آمده و بسی زود از دست رفت بود، گفته بود: "بودن را و زندگی را برکزیده‌ایم، اما دیگر به 'چگونه بودن' و چگونه زندگی کردن کمتر اندیشه کرده‌ایم. 'چگونه بودن' را و این را که چگونه باید زیست، در صورتی می‌توان شناخت که مساله‌ی 'چرا بودن' برای ما روشن شده باشد. کسانی که به نکامل اعتقاد دارند بهتر از هر کسی به 'چرا بودن' و عذب زندگی آگاهی دارند و اگر از آنان سؤال شود که 'چگونه باید بود؟' تنها پاسخ ایشان این است: باید در جهت همین نکامل قدم برداشت و در حموار کردن راه برای آن نقشی خلان و فعال به عهده گرفت و صمد رعمرو خستگی ناپدیر این راه بود!"

کویی که پویان این جملات را برای سعید نیز گفته است. از میان "آوازهای بند" ش، کافی‌ست شعر "بر این کرانه‌ی خوف" را بخوانیم تا این چگونگی روشن شود. در این مقاله سعی می‌کنیم از طریق بررسی شکل، کشف محتوا و بازسازی پیام موجود در این جزء سلطانپور، به این سؤال که سعید وظیفه‌ی شاعر را در قبال جامعه چه می‌داند، از زبان خودش بشنویم. نخست شعر "بر این کرانه‌ی خوف" را می‌آوریم، سپس به تحلیل شکل و محتوا و پیام شعر می‌پردازیم.

\* مجله‌ی آرش، دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۵، آذر ۴۷، ویژه‌ی صمد بهرنگی. مقاله‌ی رفیق پویان در این مجله با اسم مستعار "علی کبیری" چاپ شد.

## در بزرگداشت سعید سلطانپور انسان شاعر(و) انقلابی



## سازمان "او"

### انقلاب سعید در انقلاب نیما در شعر

تکه تکه و بی‌حزب فریاد می‌زنیم

...

حرف می‌زنیم

با خشه‌های حرف، حرف می‌زنیم

در خانه‌ها فریاد می‌زنیم

در خلوت‌های نامطمئن فریاد می‌زنیم

روی میله‌ها فریاد می‌زنیم

کنار کولرها

با یادگارخونین کوره‌پزخانه‌ها

فریاد می‌زنیم

در این برعه‌ی تاریخی که تشکیل حزب رزمنده‌ی طبقه‌ی کارگر ایران در صدر اولوینهای جنبش کمونیستی ایران به طور اعم و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به طور اخص قرار گرفته است، و در این سالگرد بمخون



## بر این کرانه خوف\*

۱- شکل

سعید برای بازگفتن پیام خود مناسب ترین قالب را پیدا می‌کند و محتوای شعر خود را در آن قالب می‌ریزد. در بررسی این قالب، باید به "زمینه‌های تصویری" آن بپردازیم. بیشتر زمینه‌های تصویری اساساً از طبیعت برگرفته می‌شوند. اینجا سعید عمدتاً دو گونه زمینه‌های تصویری ساخته است. یکی فلاتی است تاریخ از ساقه‌های زنجیری که تنها به بخشی از آنها، و آن عم به صورت کوه‌ها و دسته‌های پراکنده، کل شکفته است که توسط ساقه‌ها به زمین زنجیر شده‌اند؛ فلات به بهاری سوخته، به تاریکی هنگام غروب، به سکون و نوزیدن باد که حداقل موجب انتقال کرده‌های گل‌های موجود گردد، مبتلاست. دیگری دریایی است مرداب کون، کم تلاطم، که موج می‌زند از خون، از امواجی مملو از ستاره‌های خون که به صورت پریشان و کم تلاطم بر سطح دریا به حرکت در آمده‌اند. سعید این زمینه تصویری را چنان استادانه ساخته است که، در عین تفاوت با یکدیگر، در وحدت با یکدیگرند و دو رشته‌ی به عم بافته فلات با دریا متفاوت است. منتها به شباعت اجزایشان بنگریم: ساقه‌های بی‌شمار ساکن و بی‌حرکت فلات (به علت نوزیدن باد) بادسته‌های پراکنده‌ی گل از یک سو و دریای بی‌حرکت و مرداب کون مملو از ستاره‌های پریشان خون؛ تاریکی و نوزیدن باد؛ و شباعت‌های دیگر چنان است که، در نهایت، در نظر خواننده یک زمینه‌ی تصویری، به جای دو زمینه، مجسم می‌گردد: دریایی از ساقه‌های زنجیری فلات. درست است که سعید در ایجاد این یگانگی تصویری آکامانه می‌کوشد، ولی تمایز این دو زمینه را نیز فراموش نمی‌کند. چرا اصولاً این تمایز برای سعید ضرورتی است؟ به نظر می‌رسد که فلات، برای

می‌خوانم\*  
صدای خسته‌ی من رنگ دیگری دارد،  
صدای خسته‌ی من سرخ و تند و توفانی است،  
صدای خسته‌ی من آن عقاب را ماند،  
که روی قله‌ی شبگیر بال می‌کوبد.  
و نیزه‌های تفته‌ی فریادش  
روی مدار آتیا و انقلاب می‌چرخد!

کجاست قایم ای موج،  
کجاست قایم ای خون،  
کجاست پاروغا،  
کجاست پاروغا  
می‌خواهم  
برای ماندن، بر دریا  
برای ماندن بر خون سفر کنم تا مرگ  
و هستی‌ام را مثل گل عمیسه بهار  
میان آتش و خون و کبلوله و فریاد،  
به راه خانه‌ی مردم  
به باغ تند و تب آلود لاله بنشانم.\*  
و پشته‌های گل‌های بردباری را،  
که مثل مادیانی از راه دور آوردم،  
به کوه‌های پریشان خون کنم یرتاب!

کجاست پاروغا،  
که خون آنهمه کل،  
- آنهمه ستاره‌ی خون،  
- بهار سوخته بر فرق ملتی منلوب -  
و یک ستاره‌ی نارنج،  
و یک دعان گل افشان  
که برک برک گل انقلاب فردا را،  
نهان ببارد در کارخانه‌های ستم،  
نهان ببارد در کشتزارهایی سیاه  
برای بوییش اندیشه‌های تاریخی  
برای پرورش عشق  
برای گسترش سازمان "او"

کافی است.

نه،  
تا ارتفاع خشم و جنون  
نه؛  
تا آخرین ستاره‌ی خون  
نه؛  
به اوج نفرت خواهیم رسید،  
و از تمام ارتفاعات بردباری  
سقوط خواهیم کرد،  
و روی لجه‌ی تاریخ خون،  
چو نیلوفر،  
در انتظار خشم تو ای عشق خفته  
خواهم ماند،  
و از سبک پریشان خویش بر مرداب،  
مزار کرده‌ی طغیان خواهم افشانم.  
فلات را بنگر،  
دریای وحشت‌انگیزی است.  
که موج می‌زند از خون عاشقانه‌ی ما،  
و بادبان سیاه تمام فایقها،  
صلیب سوخته‌ی گورها‌ی دریایی است.  
ببین شهیدان روی غروب می‌رانند،  
و با صدایی خونین و خسته، می‌خوانند.  
و تور کهنه‌ی میادهای جلگه‌ی خون  
از این تلاطم منلوب، مرده می‌گیرد.  
در این سکوت سترون،  
بر این کرانه‌ی خوف،  
در این فلات گل خون و ساقه‌ی زنجیر،  
نه،  
ای صدای توانای من،  
نمی‌مانم،  
و با تمام توان به خون نشسته‌ی نو  
چنان که "فرخی" و "عشقی"،  
ببین!

عنوز از این قتلگاه

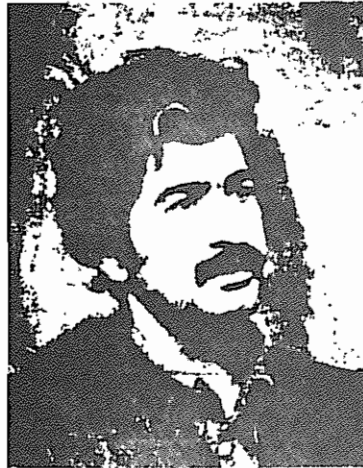
\* از آنجا که در چاپ‌های مختلف این شعر تفاوت‌هایی وجود دارد، ما متن استفاده شده در این مقاله را از نوار شعرهای رفیق سعید که با صدای خود او موجود است، انتخاب کرده‌ایم.

سعید، تداعی کننده‌ی سکون اشیا، اینجا ساقه‌ها و گل‌های پراکنده، و دریا نماد حرکت این اشیا است. به عرصورت: "فلات را بنگر، دریای وحشت انگیزی است". چرا دریای فلات "خوف" ناک است؟ فلات سوخته است و دریا ایستا و مرداب کون و خون گل‌ها در تلاشی مغلوب، گرچه هنوز زنده‌اند. در افق غروب، قایق‌های بادبان سیاه شهیدان بر سطح این دریای مرداب کون در حال گردش‌اند؛ ولی شهیدان نیز هنوز زنده‌اند! خاموش نیستند، بلکه از درون کوره‌های دریایی‌شان همچنان با "صدایی خونین و خسته" می‌خوانند. پس دریای فلات، برای سعید، قلمرو مرگ نیست، بل قلمرو زندگی است. حتی "کوره‌ها" شان عم "دریایی" است که شهیدان آنها را می‌رانند. ولی حیف که این قلمرو زندگی، عنوز "خوف" ناک است، بی‌تلاطم و مرداب کون. پس قلمرو مرگ کجاست؟ در "جلگه‌ی خون"، که تورکهنه‌ی صیادانش "از این تلاطم مغلوب، مرده می‌گیرد". جلگه، قلمرو "سکوت سترون" است. "و کرانه‌ی خوف"، نه قلمرو زندگی، و نه قلمرو مرگ است. "کرانه‌ی خوف"، قلمرو زندگی و مرگ، اسطوره‌ی طبیعت است.

و "بر این کرانه‌ی خوف"، انسانی قرار دارد: سعید سلطانپور؛ از یک سودرخشم و جنون، از سوی دیگر بر کوعه‌های گل خون. و با صدایی خسته می‌خواند: اسطوره‌ی انسان را.

و مبارزه‌ای بین طبیعت و انسان در جریان است، مبارزه‌ی میان مرگ و زندگی، مبارزه‌ای "بر این کرانه‌ی خوف"؛ یا به سوی "سکوت سترون" یا به سوی "فلات گل خون و ساقه‌ی زنجیر". سعید چگونه در این مبارزه شرکت می‌جوید؟ برای سعید، زندگی، حرکت و باروری - گرچه به صورت مغلوب ولی - نهان در دریای فلات جریان دارد. آیا بهار سوختگی و سکون نسبی

دریا ابدی است؟ سعید باور دارد که نه. او به سر سبزی و باروری فلات باور دارد، او به تلاطم و طغیان دریای مرداب کون باور دارد. او در انتظار



طغیان فرداست. ولی او در انتظار این طغیان فردا نمی‌ماند:

در این سکوت سترون،  
بر این کرانه‌ی خوف،  
در این فلات گل خون و ساقه‌ی زنجیر،  
نه،  
ای صدای توانای من،

نمی‌مانم.  
مرگ برای او "سکوت سترون" است.  
پس، می‌خواند ولی با صدایی که مانند  
صدای دیگران نیست:

صدای خسته‌ی من رنگ دیگری دارد،  
صدای خسته‌ی من سرخ و تند و  
توفانی‌ست،

او نمی‌ماند تا آینده‌ی روشن، روزی  
از روزها فرا رسد. "ماندن" او به  
کرده‌های گل‌های خونین فلات و به  
تاثیر پذیری از تلاطم سرچند مغلوب  
امواج دریای مرداب کون نیاز دارد.  
عستی او و عستی فلات و دریا از  
یکدیگر تفکیک ناپذیرند. "ماندن"  
برای او، نه سکوت سترون، بلکه  
خواندن است و حرکت:

کجاست پاروعا،  
می‌خواهم  
برای ماندن بر خون سفر کنم تا مرگ  
او تا ارتفاعات خشم و جنون، تا آخرین

ستاره‌ی خون، می‌گوید نه! "ماندن" حرکت است در دل خوف، در سفر تا مرگ، با ایثار گل‌های بردباری و کرده‌های طغیان (روی لجه‌ی خون، چو نیلوفر) به روی گل خونهای پراکنده‌ی فلات سوخته و امواج کم تلاطم مرداب. در این سفر بر دریا، بر خون، گرچه او در انتظار طغیان است، ولی خود در ایجاد طغیان تلاش می‌کند. او خود را از جلگه‌ی سکوت سترون و از کرانه‌ی خوف دور می‌کند و به لجه (میانه‌ی دریا) ی تارک خون می‌کشد. او، برای این منظور، طلب قایق و پارو می‌کند. او تا آنجا که بتواند پارو خواهد زد و کرده افشانی و موج سازی خواهد کرد! و تا آنجا که بتواند تلاش خواهد کرد تا عستی‌اش را از "میان آتش و خون و گل‌وله و فریاد" یا به راه خانه‌ی مردم بنشانند و یا به باغ تند و تب آلود لاله... و با به خون تیبیدن خود جاودانه گردد. آن زمان که دیگر نتواند پارو زند، باکی نیست. بادبان سیاه قایقش او را یاری خواهد داد تا همچنان براند و به تعهد خود "با صدایی خونین و خسته" عمل کند؛ براند و آواز بخواند و "پشته‌های گل‌های بردباری را، که مثل مادیانی از راه دور آورده" بود، "به کوعه‌های پریشان خون کند یرتاب". صدای سعید رنگ دیگری دارد، صدای سعید نه تنها در تلاش بیان کردن چگونگی و علت خستگی است، چگونگی و علت بهار سوختگی فلات و مردگی و سکون دریا، بلکه یادزمر خستگی نیز هست، بُرته‌ی ریشه‌های مولد خستگی نیز هست و در جهت رفع آن خستگی فعالانه می‌کوشد. سرخ است، تند و توفانی است، و ریشه‌های اساسی مشکلات را و اهداف اساسی حرکت فعال را خوب می‌شناسد. صدای او مانند عقابی است که "روی قله‌ی شبگیر بال می‌کوبد" و نیزه‌های تفته‌ی فریادش در دورترین مدارات تغییر، در افق انقلاب، بر زمین می‌نشینند.

سعید با تمام توان به خون نشسته‌ی خود، چنان که "فرخی" و "عشقی"، هنوز از آن قتلگاه می‌خواند. سعید رفع خوف معاصر تاریخی را نه در "سکوت سترون" و نه در کرانه‌ی خوف بلکه در دل آن جست و جو می‌کند. این گونه است که او باز و باز می‌خواند. این گونه است که او می‌ماند. صدای او در حد يك صدا باقی نمی‌ماند و خون او نیز در حد ستاره‌ی خون: برای او، ستاره باید نارنج باشد\*، دمان نیز دمانی کل افشان، آن گونه که برك برک کل انقلاب فردا را نهان ببارد در کارخانه‌های ستم، نهان ببارد در گسترارهای سیاه. چرا که حتی فقط يك ستاره‌ی نارنج و يك دمان کل افشان، بدانسان که رفت، برای پوییش اندیشه‌های تاریخی، برای پرورش عشق، برای گسترش سازمان "او"، کافی است.

## ۲- محتوا

محتوای شعر سعید آن واقعیتی است که شاعر خود را در آن می‌یابد، از آن تاثیر می‌گیرد، آن را در می‌یابد، آن را می‌سراید و بر آن غلبه می‌کند. برای سعید، مبارزه‌ی طبقاتی جاری درون جامعه، زندان و مسئولیتهای مبارزاتی زندانی در قبال مبارزه‌ی طبقاتی، محتوای شعرش را تشکیل می‌دهد.

توجه سعید در محتوای اثر خود، از جنبه‌ی عینی، به سوی جامعه معطوف است. منتها دیدگاه او از جامعه ویژگیهایی را دارا است. او جامعه را نه به صورت پدیده‌ای ایستا و بی‌حرکت بلکه متغیر و متحول می‌یابد؛

\* ستاره‌ی نارنج یا نارنجی، کنایه به ستاره‌ی مریخ است که در اساطیر باستان روم، نماد خدای چنک است.

و مولد و علت حرکت و تغییر را تضادها و مبارزه‌ی بی‌امان و رو به رشد ناشی از آنها می‌شناسد. نیروهای عقب‌گرا و ستمگرا در این مقطع از تکامل جامعه بر همه چیز مسلط می‌بیند؛ ولی از دیدگاه او، این سلطه‌ی ستمگران ابدی نیست و انقلاب آتیه و فردا نظام کنونی و چیرگی نیروهای تاریخا واپسگرا را از میان بر خواهد داشت. و در این جامعه‌ی کنونی، او به وجود کارخانه‌ها و کشتزارها که مبارزه نهایتا باید در آنجا و در رابطه با آنها جریان یابد، و همچنین به وجود قتلگاه و زندان، اشاره می‌کند.

سعید خود در زندان است و از شکنجه‌گاه و قتلگاه می‌آید. سعید خونین است و خشمگین ولی بردبار. برای او مسئولیتهای يك زندانی انقلابی مطرح است. در زندان، سعید با مبارزه‌ی مرك و زندگی روبروست. ولی مرك، برای سعید، فنای طبیعی نیست. مرك او زمانی پیش می‌آید که او سکوت کند و وا دهد، گرچه "زنده" بماند. زندگی، برای او ادامه‌ی مبارزه و مقاومت علیه خصم طبقاتی است، حتی اگر زیر شکنجه "بمیرد". از این جنبه است که بعد انقلابی بینش او در مساله‌ی رابطه‌ی فرد با جامعه و تاریخ تکاملی آن جلوه‌گر می‌شود. فرد، به عنوان جزئی از جامعه و سهم در حرکت تکاملی جامعه، با جامعه در ارتباط دیالکتیکی است. اگرچه جامعه مستقل از ذهن اوست، ولی در عین حال مطلقا مستقل از او نیست، چرا که او خود جزئی از آن است. این انسان است که تاریخ را می‌سازد: انسانی که محدودیات و شرایط به ارث رسیده از گذشته را، که در لحظات روزمره جاری‌اند، دریابد. می‌تواند تاریخ ساز گردد. بنابراین، اینجا ما نه با يك شناخت یا درک عادی و منفعل از جهان، بلکه با شناختی علمی و عمیق از جامعه و حرکت تکاملی آن از جانب سعید مواجهیم.

بینشی که نه فقط برای شناخت بیشتر و شناساندن بیشتر جهان می‌کوشد، بلکه برای تغییر و ترغیب دیگران به تغییر جهان نیز حرکت می‌کند. او هنرمندی است که خلاقانه و فعالانه از دنیای پیرامون خود می‌گیرد و خلاقانه و فعالانه اثری را باز پس می‌دهد که عصاره‌ی تغییر جهان مادی موجود در آن نهفته است. او هنرمندی است که منافع آن بخش از جامعه را که بیش از دیگران خواهان شناخت و تنبیر نظام موجود ستمگرنند، یعنی ستمدیکان، را نمایندگی و پیشا‌انگی می‌کند. ولی او از محدودی "پوپولیسم" فراتر می‌رود. او شرط اساسی رعایی ستمدیکان را گسترش سازمان "او" یعنی حزب طبقه‌ی کارگر می‌داند، حزبی که به دلیل تمرکز "پوییش اندیشه‌های تاریخی" و "پرورش عشق" در خود، شایسته است که ارکان رهبری طبقاتی ستمدیکان در مصاف با ستمگران باشد.

بدین ترتیب است که سعید با "رد ثنوی بقا"، فدایی‌وار، بر ضرورت تشکیل سازمان و حزب طبقاتی کارگران پای می‌فشارد.

## ۳- پیام

پرسیدنی است که اگر این محتوا خود، چندان که باید روشن و گویاست، دیگر چه نیازی به قالب سازی تصویری و اصولاً چه نیازی به شاعر وجود دارد، به ویژه يك شاعر انقلابی مانند سعید. تفاوت يك شاعر انقلاب با يك انقلابی و این هر دو با شاعر (و انقلابی چیست؟

نیما، بنیانگذار شعر نو، معتقد است که "شاعر نباید خبر بدعد و گزارشگری کند، بلکه باید نشان بدعد به جای آنکه بگوید من غمگینم باید غم خود را نشان بدعد"، و این کار نیز با ارائه‌ی تصویرها ممکن است. و نیما، در تصویر سازی، اسنادی بزرگ

است. تصویر سازی به معنای باز نمودن مفاهیم پیچیده به طور ساده و مستقیم است. مفاهیم پیچیده خود استنتاجات و برآیندهایی از احساسات و ادراکات مستقیم و ساده‌ی انسان‌اند. از آنجا که احساسات و ادراکات مستقیم بیش از همه برای انسانها دریافتی و آشناست و عمیق‌تر و بادوام‌تر در ذهن باقی می‌ماند و ناشر می‌گذارد، بنابراین این آن شاعری (یا هنرمندی) موفق‌تر است که بتواند از طرفی مسایل و قانونمندیهای پیچیده‌ی محیط اجتماعی - طبیعی خود را دقیق‌تر و واقع‌گرایانه‌تر از محیط بلافاصله و از طریق احساسات ساده و مستقیم خود درک کند و از طرف دیگر بتواند در اثر هنری خود، با بیان مفاهیم پیچیده، آن فضای تصویری و احساسی مستقیمی را بیاورند که خواننده را به گونه‌ای مستقیم و حسی به هدف و پیام مطلوب هدایت کند. از اینجاست که هماهنگی محتوا با قالبهای تصویری در شعر (عثر) اهمیت می‌یابد و شعر " بر این کرانه‌ی خوف "، از این دیدگاه، به راستی شعری موفق است. قالبهای تصویری تاثیر بخشی یک شعر یا کار هنری بر دیگران را صد چندان می‌کنند. نیما در این رابطه می‌گوید:

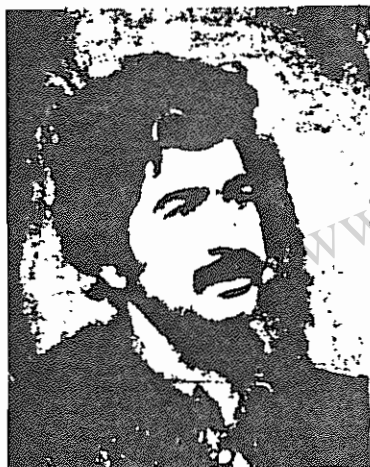
" قوت رسوخ هر گوینده بسته به این است که: خود او با ماده و جهان خارجی که تاثیرات اندیشه‌های او از آن فراهم آمده، تا چه اندازه مانوس و مربوط بوده پس از آن با کدام وسیله این رابطه را جاندار و زباندار ساخته است. به این معنا که چگونه ماده و جهان خارجی با اندیشه‌های یلافضل او شکل بروز پیدا کرده است. به هر اندازه که گوینده این عینیت و لوازم جلوه‌ی مادی آن را بهتر ایجاد کند، مسلم است که به منظور خود بهتر رسیده است."

خلق کردن زمینه‌ها و قالب تصویری شعر " بر این کرانه‌ی خوف " از جانب سعید، در وجه خاص، از محتوای اثرش و در وجه عام، از بینش واقع‌گرا و علمی او نشأت و تاثیر می‌گیرد. در سراسر شعر، تضاد و مبارزه، حرکت و تغییر، به چشم می‌خورد و ارتباط و تاثیر متقابل بین اجزای قالب تصویری شعر - و به ویژه زمینه‌های اصلی آن، فلات و دریا - با دقت رعایت شده است. قابل توجه است که هر قدر قانونمندیهای جامعه و طبیعت واقع‌گرایانه‌تر دریافت شده، همان قدر نیز امکان خلق کردن و ساختن قالبهای تصویری که خود واقعی و موجود باشند بیشتر می‌گردد - قالبهایی که در هر شرایط و موقعیت مشخصی از زندگی می‌توانند بیانگر تصویری از حرکت عمیق، متغیر و تضادمند جامعه و طبیعت گردند. و سعید با ایجاد چنین قالبی و در هماهنگی ساختن آن با محتوای اثر خود نشان می‌دهد که تا چه اندازه در کنار درک علمی از محیط پیرامون خود به آن شاعرانه می‌نگرد. او "خیال انگیزی" را که یکی از ارکان شعر است، نه در قافیه و وزن بلکه در کشف و آفرینش محتوا و قالب هماهنگ می‌بیند. از این لحاظ، می‌توان گفت که شعر او به معنای دقیق کلمه "نو" است. اگر در شعر کهن، قافیه و وزن بود که شکل کلی شعر را می‌ساخت، در شعر نو، ما شاعر "قافیه" و "وزن" بین قالبهای تصویری مخلوق شاعر با محتوای اثر هستیم. هرچه محتوا واقع‌گرایانه‌تر باشد، تصاویر نیز واقع‌گرایانه‌تر می‌شوند و ساختمان قطعه شعر در کلیت خود مفاهیم و پیامهای عمیق تری را به طور موثرتر انتقال می‌دهد. در سایه این شناخت از خصوصیات شعر نو است که این گفته‌ی نیما در نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران (سال ۱۳۲۵) در رابطه با قالبهای شعری مفهوم واقعی

خود را می‌یابد:

" در اشعار آزاد من، وزن و قافیه به حساب دیگری گرفته می‌شوند. کوتاه و بلند شدن مصراعها در آنها بنا بر هوس و فانتزی نیست. من برای بی‌نظمی عم به نظمی اعتقاد دارم. هر کلمه‌ی من از روی قاعده‌ی دقیق به کلمه‌ی دیگر می‌چسبد. شعر آزاد سرودن برای من دشوارتر از غیر آن است."

ولی نکته‌ی کلیدی در تحلیل شعر " بر این کرانه‌ی خوف " در آن است که پیام شعر نه در قالب تصویری آن به طور کامل بیان شده است و نه در محتوای آن. یعنی چه؟ مگر چیزی



به جز شکل و محتوا در شعر وجود دارد؟ آری، این همان رابطه‌ی شکل و محتوا، یعنی کلیت هر شعر است، پیام شعر سعید را می‌باید در این کلیت جست و جو کرد. سعید آگاهانه تلاش کرده است که پیام شعرش در کلیت خود به آسانی از قالب تصویری یا از محتوا، هر یک به تنهایی، برداشت نشود، تا تلاش خواننده برای درک پیام شعر، انتقال کلیه‌ی اجزا و زمینه‌های تصویری و محتوای آنها را به ذهن الزام آور سازد. به عبارت دیگر، پیام با ابهام بیان شده است. این پیام چیست؟ در " بر این کرانه‌ی خوف "، سعید

سلطانپور پیامی دارد برای شاعران. این که يك، شاعر انقلاب، نمی‌تواند يك شاعر انقلاب باقی بماند، مگر آن که به شاعر انقلابی بدل گردد و "تا آخرین توان به خون نشسته‌ی خود" شعر بیافریند. "نمی‌توان مدعی تفکرات مردمی بود و گفت، نمی‌خواهم خطر کنم، چون امروز خطر، سایه‌ی حقیقت است و همواره انسان مبارز را تعقیب و تهدید می‌کند." (نوعی از هنر، نوعی از اندیشه، ص ۷). صدای سعید از این روست که "رنک دیگری دارد". سعید، چون يك شاعر، با واقعیتی که در شعر خود از آن سخن می‌گوید صرفاً يك رابطه‌ی "مشاهده‌ای" ندارد.

سعید شاعر را از شعر و موضوع شعر خویش جدا نمی‌کند. رابطه‌ی شاعر انقلاب از طریق شعر انقلاب با انقلاب صرفاً يك رابطه‌ی يك جانبه نیست که با پایان یافتن شعر پایان یابد (انقلاب به شعر به شاعر) بلکه رابطه‌ی است دیالکتیکی (انقلاب به شعر به شاعر) که در این حالت شاعر انقلاب ناگزیر می‌گردد، شاعر انقلابی باشد. از این رو در عین حال که سعید در شعر "بر این کرانه‌ی خوف"، انسان اجتماعاً مسئول را به تشکیل سازمان "او" فرا می‌خواند، او خود نیز عملاً و در زندگی واقعی خویش در راستای پیوستن و گسترش این سازمان قدم برمی‌دارد. شاعر انقلاب بودن صرفاً مشاهده‌گرانه است و حالتی گذراست. اما شاعر طراز نوین، در جامعه‌ی طبقاتی، نه در تلاش خویش برای صرفاً "تفسیر" کردن تضادهای طبقاتی، بلکه در حل خلاق و فعال این تضادها است که امکان رشد و قوام می‌یابد. بدین ترتیب است که ستاره‌ی سعید ستاره‌ی "نارنج" است و دهان گل افشانش به سوی کارخانه‌ها و گشتزارها و به ویژه در راستای تمرکز پویای اندیشه‌های تاریخی و پرورش عشق در سازمان

کارگران، یعنی در حزب کمونیست ایران، جهت گیری می‌کند.

سعید بهترین نمونه‌ی آن گروه از شاعرانی است که کار نیما را به نتیجه‌ی منطقی آن رساندند. اگر انقلاب نیما در شعر، در حیطه‌ی تفکر صورت گرفت، انقلاب سعید در شعر، در حیطه‌ی پراتیک رخ داد. "بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد" (لنین). انقلاب نیما پیش شرط انقلاب سعید بود و انقلاب سعید ضرورت پراتیکی انقلاب نیما. اگر نیما در شعر انقلاب کرد، انقلاب سعید در مفهوم "شاعر" رخ داد. از این روست که در باره‌ی شاعری همچون سعید می‌توان به صراحت گفت که بزرگ‌ترین شعر او همانا زندگی‌اش بود:

کانون نویسندگان ایران در پیامی به "کمیت‌ی سعید سلطانپور" (جهان شماره ۱، ژانویه ۸۲) نوشت:

"کانون نویسندگان ایران خوشوقت است کمیته‌ای که هدف و محور فعالیت‌های خود را مبارزه علیه اختناق قرار داده است، به نام و به یاد سعید سلطانپور شاعر، نویسنده و کارگردان شهید برپا شد که از اعضای برجسته‌ی کانون ما و عضو عیانت دبیران بود. مبارزه‌ی دلاورانه و پر شور او در میان ما و علیه نظام سرکوبگر به دور از هرگونه گروه‌گرایی، نویسندگان مختلف‌العقیده‌ی کانون ما را بر آن داشت که برای نخستین بار در تاریخ يك کانون دموکراتیک و هنگامی که سعید در زندان بود، با بیشترین رای و برای بار دوم و غیاب او را به عضویت عیانت دبیران برگزیدند. در این رعکندر برای ما سعید درخشان‌ترین مظهر و نمونه‌ی نویسنده‌ی متعهدی بود که یای آنچه گفت مردانه ایستاد. برای مثال در یکی از آخرین جلسات ما که به مناسبت

دفاع از آزادیها به مثابه‌ی بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب برپا شد، سعید به عنوان آخرین سخنران اعلام داشت: آری، ما عمه آزادیخواهیم، ما عمه شیفته‌ی آزادی هستیم، ما همه آزادی را برای آگاهی، تشکل و سازماندهی طبقات محروم و زحمتکش، ضروری و حیاتی می‌دانیم. اما امروز دیگر این آزادیها را که دستاورد انقلاب خونین ما بود، نمی‌توان با پند و موعظه و انتقاد بازپس گرفت، زیرا رژیم سرکوبگر، آزادی را به ضرب چوب و چماق و سلاح از ما سلب کرده است. امروز بهای آزادی خون ماست پس بیاخریم\*

(ناکیدها از ما است.)

و تنها آن که با "او" می‌رود

می‌شناسد

سلام، ای سازمان فردا!

سلام، ای سازمان عشق!

سلام، ای گسترش میهنی!

سلام، ای سازمان کارخانه!

ای سازمان کشت!

سلام، ای سازمان "او"!

که از صدای شکسته‌ی مردم

از خون عاشقان سرح عدالت

از گلبن‌های آتش ارانی

از نعره‌های خونین تابستان

از دهان گل طغیانی شاخه‌ی ارتش

از دهان خون و دفاعش

از میان حماسه‌ی اوراق آتش

از میان شعله‌های خیابانی شهادت

و جزیره‌های خون پراکنده

سر خوانی کشید.

سلام، ای غول آینده!

سلام\*

...

ب.

\* از شعر "چهار حرف"، سروده‌ی

رفیق سعید.

## لنین و مبارزه با دین پس از انقلاب اکتبر

پیروزی انقلاب اکتبر و کسب قدرت سیاسی به وسیله‌ی پرولتاریای رزمنده‌ی روسیه، دولت جوان شوروی را مستقیماً در مقابل کلیسا قرار داد. کلیسای ارتدکس روسیه یکی از نهاد‌های اساسی نظام استثمارگری پیشین و چون آخرین پایگاه طبقات استثمارگر می‌بایست نابود شود. از این رو مبارزه‌ی دولت شوروی با دین، یا به سخن دیگر مبارزه‌ی پرولتاریای در قدرت با یکی از افزارهای مهم پاسداری

از نظام بهره‌کشی انسان از انسان، جلوه‌ای بود از مبارزه‌ی طبقاتی گسترده‌ای که در سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب اکتبر در سراسر روسیه جریان داشت. مادر شماره‌ی پیشین جهان یک جنبه از این مبارزه، یعنی قانونگذاری دولت شوروی بر ضد دین، را مورد بررسی قرار دادیم. در این شماره جنبه‌ی دیگری از این مبارزه، یعنی مبارزه‌ی ایدئولوژیک علیه دین، را با تأکید ویژه بر نوشته‌های لنین بررسی می‌کنیم.

۱۹۰۱ آن را از اعضای حزب مخفی داشت. پیشنهاد انگلس چنین بود: "دولت تمام نهاد‌های دینی را بدون استثناء به‌عنوان مجامع خصوصی می‌شناسد. نهاد‌های دینی نمی‌توانند از وجوه عمومی کمک مالی دریافت دارند یا بر آموزش عمومی اعمال نفوذ کنند." انگلس مخصوصاً روی کلمه‌ی دولت تأکید کرده بود تا مشخص شود که تنها در رابطه با دولت است که دین امری خصوصی است و نه در رابطه با حزب طبقه‌ی کارگر.

فرمولبندی حزب سوسیال دموکرات آلمان در عمل اینگونه تفسیر می‌شد که دین امری خصوصی است و حزب اصلاً به این مسأله توجه ندارد که اعضای حزب مذهبی باشند یا نباشند. به طوری که به تدریج این نظریه شکل می‌گرفت که مارکسیسم اصلاً ضد دین نیست. و با فراتر از این کرایش‌هایی پیدا شدند که معتقد بودند بین مارکسیسم و دین هیچ تفاوت بنیادی وجود ندارد و می‌توان این دو مکتب را تلفیق کرد. بدین ترتیب ایورتونیست‌ها اصول مارکسیسم را نیز به وسیله‌ای برای تحمیق

مهمی که در مارکسیسم انجام گرفته است، در مورد چگونگی برخورد با دین است. نقش اساسی را در این تحریف ایورتونیستی، سوسیال دموکراسی آلمان ایفا کرده است. سوسیال دموکراسی آلمان اعتقاد نداشت که آنتیسم (دین ستیزی) بخش جدایی ناپذیر مارکسیسم است. این عدم اعتقاد به خوبی در برنامه‌ی گوتا (۱۸۷۵) بیان شده بود. در این برنامه آمده است که "دین امر خصوصی اعلام می‌شود." این فرمولبندی را برای ایورتونیست‌ها باز می‌گذاشت. مارکس در اثر خود "نقد برنامه‌ی گوتا" این فرمولبندی ایورتونیستی را شدیداً مورد انتقاد قرار داد. در برنامه‌ی ارفورت (۱۸۹۱) حزب سوسیال دموکرات آلمان نیز این فرمولبندی دوباره به شکل دیگری گنجانده شد. در بند ۶ برنامه‌ی ارفورت آمده است که "نهاد‌های دینی به‌عنوان مجامع خصوصی شناخته می‌شوند." انگلس پیش از تدوین این برنامه در نامه‌ای فرمولبندی دیگری را پیشنهاد کرده بود که رهبری حزب نه تنها به آن توجهی نکرد، بلکه حتی تا اکتبر

لنین به خوبی می‌دانست و همیشه تأکید می‌کرد که مبارزه علیه کلیسا و متولیان دین با مبارزه علیه تعصبات توده‌ها و فریبان دین متفاوت است. دومی مبارزه‌ای است طولانی که به زمان و آموزش نیاز دارد. اگر دولت شوروی با صدور یک فرمان می‌توانست کلیسا را فانوا از دولت و نظام آموزشی جدا کند، ولی هرگز نمی‌توانست با چنین روش‌هایی بر تعصبات مذهبی توده‌های زحمتکش فایز آید. از این رو در کنار مبارزه‌ی سرسختانه علیه کلیسا و مقامات دینی، مبارزه‌ی دیگری نیز برای رهایی توده‌ها از جنگال تعصبات و خرافات دینی در دستور کار قرار گرفت. هدف اصلی این مبارزه آگاه کردن توده‌ها و برملا ساختن گوهر حقیقی دین بود. حزب بلشویک می‌بایست خطوط عمده‌ی چگونگی مبارزه با دین را برای اعضا و فعالان حزب مشخص سازد. به سخن دیگر، حزب می‌بایست تنوری منجمی در مورد برخورد مارکسیستی با دین در شرایط در قدرت بودن پرولتاریا ارائه دهد. همچنین تفاوت برخورد دولت و برخورد حزب به دین نیز می‌بایست روشن شود. لنین در تعیین چگونگی برخورد تنوریک و عملی به دین در دوره‌ی پس از انقلاب اکتبر نقش ویژه‌ای ایفا کرد.

### جایگاه دین

#### در برنامه ۱۹۱۹ حزب بلشویک

یکی از تحریفات ایورتونیستی



مذمبی نوده‌ها تبدیل کردند.

در چنین وضعیتی بود که لنین وظیفه مبارزه با تحریفات ایورتونیستی در برخورد مارکسیسم به دین را به عهده گرفت. او در اثر درخشان خود "دولت و انقلاب" (سیتامیر ۱۹۱۷) برخورد ایورتونیستی سوسیال دموکراسی آلمان را به دین شدیداً مورد انتقاد قرار داد. لنین در این اثر نوشت که سوسیال دموکراتهای آلمان فرمولبندی معروف خصوصی بودن دین را چنان تحریف کردند که گویا "دین حتی در رابطه با حزب پرولتاریای انقلابی نیز یک امر خصوصی است" (تاکید از لنین). لنین این تحریف سوسیال دموکراسی آلمان را "خیانت کامل به برنامه انقلابی پرولتاریا" اعلام کرد. لنین خاطر نشان ساخت که سوسیال دموکراسی آلمان به چنان حدی از ایورتونیسم سقوط کرده است که "مبارزه‌ی حزب برضد تریاک دین را که تخدیر کننده‌ی نوده‌ها است، رد می‌کند." (تاکید از لنین) ۱۰

گرفت و در طرح برنامه‌ی جدید حزب بلشویک برخورد مارکسیستی به دین را دقیقاً روشن ساخت. فرمولبندی لنین با تغییرات بسیار اندکی وارد برنامه‌ی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) شد که در مارس ۱۹۱۹ در کنفره‌ی هشتم حزب به تصویب رسید.

از دیدگاه لنین بین برخورد دولت پرولتری و حزب پرولتری به دین تفاوت بنیادی وجود دارد. تا آنجا که به دولت مربوط است، دین امری خصوصی است و هر شهروندی مجاز است که به‌عربی که می‌خواهد اعتقاد داشته باشد و یا اصلاً به هیچ دینی اعتقاد نداشته باشد. دولت موظف است که در هر صورت حق بدون قید و شرط آزادی عقیده را تضمین کند. دولت پرولتری در عین حال باید شرایط جدایی کامل دین از دولت و نظام آموزشی از دین را فراهم کند و این خواست انقلابی را متحقق سازد. همانطور که می‌دانیم و در شماره‌ی پیش جهان نیز تشریح شد، دولت

قابل نیست.

ولی لنین در فرمولبندی خود در مورد دین این تمایز را مد نظر قرار می‌دهد و تاکید می‌کند که حزب نمی‌تواند خود را به خواست جدایی دین از دولت (که با صدور فرمان ۲۳ ژانویه ۱۹۱۸ حاصل شده بود) محدود سازد. این فرمولبندی که در بند ۱۳ برنامه‌ی ۱۹۱۹ حزب آمده است چنین است:

"در مورد دین، حزب کمونیست روسیه خود را به جدایی دین از دولت و نظام آموزشی از دین که هم‌اکنون با صدور فرمانی حاصل شده است، محدود نمی‌کند؛ یعنی اقداماتی که دموکراسی بورژوازی در برنامه‌ی خود می‌کنند، ولی به دلیل پیوند‌های گوناگون بین سرمایه و تبلیغات دینی مرکز آنها را متحقق نمی‌سازد.

حزب کمونیست روسیه معتقد است که تنها برنامه‌ریزی آگاهانه و سیستماتیک فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی نوده‌ها به نابودی کامل نعصبات دینی منجر می‌شود. هدف حزب از میان بردن کامل پیوند‌های بین طبقات استثمارگر و تبلیغات دینی سازمانیافته است. حزب در عین حال به توده‌های زحمتکش کمک می‌کند تا عملاً خود را از نعصبات دینی رها سازند. حزب همچنین وسیع‌ترین آموزش علمی و تبلیغات ضددینی را سازماندهی می‌کند. ولی باید دقت شود تا از توهین به احساسات مذمبی معتقدان به دین جلوگیری به عمل آید، زیرا این کار تنها باعث می‌شود که فنانشیسیسم مذمبی تقویت شود." ۱۱

بدین ترتیب لنین به اعضای حزب رهنمود می‌دهد که تبلیغات ضددینی را بخشی از وظایف خود بدانند. ضمناً لازم به یادآوری است که این اولی بار بود که آنتیسیسم رسماً وارد

دولت تمام نهاد‌های دینی را بدون استثناء به عنوان مجامع خصوصی می‌شناسد. نهاد‌های دینی نمی‌توانند از وجوه عمومی کمک مالی دریافت دارند یا بر آموزش عمومی اعمال نفوذ کنند. (انگلس)

جوان شوروی در تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۱۸ با صدور یک فرمان انقلابی دین را از دولت و نظام آموزشی را از دین جدا اعلام کرد. ولی برخورد حزب پرولتاریا به دین به‌گونه‌ای دیگر است. حزب پرولتری آنتیسیسم (دین ستیزی) را بخش لازم و مکمل مارکسیسم می‌داند و از این رو تبلیغات ضددینی را یکی از وظایف خود می‌شمارد. به سخن دیگر حزب پرولتاریا نه تنها دین را امری خصوصی نمی‌داند، بلکه فراتر از این مبارزه با دین را در دستور کار خود قرار می‌دهد. ایورتونیسم بین این دو گونه برخورد مختلف به دین تمایزی

پس از پیروزی انقلاب اکثر و در موقع تدوین برنامه‌ی جدید حزب بلشویک در سال ۱۹۱۹، می‌بایست فرمولبندی صحیحی در مورد برخورد مارکسیسم و حزب پرولتاریا به دین در برنامه‌ی حزب کنجانده می‌شد. پس از خیانت حزب سوسیال دموکرات آلمان و تحریف آشکار رهبران این حزب در اصول مارکسیسم و کنجاندن یک فرمولبندی ایورتونیستی در مورد دین در برنامه‌ی حزب، حال حزب بلشویک به رهبری لنین می‌بایست برخورد اصولی به دین را دقیقاً مشخص کند. از این رو لنین شخصاً این وظیفه را به عهده

برنامه‌ی يك حزب پرولتری می‌شد. حتی» در برنامه‌ی ۱۹۰۳ حزب سوسیال دموکرات روسیه چنین تأکیدی وجود نداشت و تنها به خواست جدایی دین از دولت اکتفا شده بود. ولی باید توجه داشت که لنین بلافاصله پس از ذکر ضرورت سازماندهی تبلیغات ضددینی تأکید می‌کند که نباید به احساسات مذهبی توده‌ها توهین شود. لنین پیش از این نیز بارها به این نکته بسیار مهم اشاره کرده بود. برای نمونه او در سخنرانی خود در کنگره‌ی سراسری اول زنان کارگر که در نوامبر ۱۹۱۸ برگزار شده بود، اظهار داشت:

«ما باید در مبارزه علیه تعصبات مذهبی بی‌نهایت دقت کنیم؛ برخی افراد با توهین به احساسات مذهبی در این مبارزه زیان‌هایی به‌بار می‌آورند. ما باید از تبلیغات و آموزش استفاده کنیم... ریشه‌ی اصلی تعصب مذهبی در فقر و ناآگاهی قرار دارد. این شری است که ما باید با آن مبارزه کنیم»<sup>۲۱</sup>

لنین از آن بیم داشت که به‌عوض مبارزه با بنیادهای مادی اعتقادات مذهبی توده‌ها، خود مبارزه با این اعتقادات عمده شود و در مبارزه‌ی پرولتاریای روسیه برای ساختمان سوسیالیسم انحرافی به‌وجود آید. وقتی که پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب در ۱۸ مه ۱۹۲۱ طرح تندروانه‌ای را در مورد چگونگی اجرای بند ۱۳ برنامه‌ی حزب (راجع به دین) مورد بحث قرار می‌داد، لنین اصلاحیه‌ای بر این طرح نوشت که درخور توجه است. اصلاحیه‌ی پیشنهادی لنین چنین بود:

«به بوخارین و یاروژنوسکی وظیفه داده شود تا این طرح را مورد بازبینی قرار دهند، به‌طوری‌که از تأکید بیش از حد به مساله‌ی مبارزه با دین اجتناب شود... و اجازه داده شود که در شرایط بسیار محدود و معینی افراد مذهبی‌ای

که کمونیست‌های صادق و فداکاری هستند، در حزب باقی بمانند. مبارزه علیه دین باید بر بنیان علمی‌تری بنا نهاده شود»<sup>۲۲</sup>

البته از این گفته‌ی لنین نباید نتیجه گرفته شود که او عضویت افراد مذهبی را به‌طور کلی در حزب مجاز می‌دانسته است. لنین برای جلوگیری از چنین برداشت نادرستی در چندین مورد متذکر شد که اعضای حزب حق

اول ماه مه " باید از سرکونه عمل یا گفته‌ای که احساسات مذهبی توده‌های مردم را جریحه‌دار کند، پرهیز شود" <sup>۲۳</sup> لنین معتقد بود که برای تبلیغات ضددینی می‌توان از سینما استفاده کرد. او بر این عقیده بود که سینما وسیله‌ای است که توده‌های وسیعی می‌توانند به آن دسترسی داشته باشند. بنابراین ساختن فیلم‌های علمی و آموزشی و نشان دادن آنها در سالنهای سینما به بالا رفتن سطح آگاهی توده‌ها

در مورد دین، حزب کمونیست روسیه خود را به جدایی دین از دولت و نظام آموزشی از دین که عم‌اکنون با صدور فرمانی حاصل شده است، محدود نمی‌کند؛ یعنی اقداماتی که دموکراسی بورژوایی در برنامه‌ی خود می‌کنند، ولی به دلیل پیوندهای گوناگون بین سرمایه و تبلیغات دینی مرکز آنها را متحقق نمی‌سازد. (بند ۱۳ برنامه‌ی ۱۹۱۹ حزب کمونیست روسیه (بلشویک))

شدیداً کم‌کم می‌کند. او در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۰ مشخصاً خواستار شد که فیلم‌های ضددینی و علمی ساخته شوند.<sup>۲۴</sup> بند دیگری نیز از برخورد لنین به دین در دست داریم که توجه به آن جالب است. پولیت بوروی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در سپتامبر ۱۹۲۱ تصمیم می‌گیرد تا کتاب‌های موجود در انبارهای کتاب مسکو را به فروش برساند. لنین طرحی برای این‌کار به حزب پیشنهاد می‌دهد که بند ۳ آن از همه جالب‌تر است. او در این بند کتاب‌های مذهبی را در کنار مطالب پورنوگرافی قرار می‌دهد و فروش آنها را ممنوع می‌کند. لنین همچنین پیشنهاد می‌کند که این دوگونه نوشتجات به‌عنوان کاغذهای باطله در اختیار شرکت صنایع کاغذ قرار گیرد.<sup>۲۵</sup>

#### نگاهی به اثر لنین:

#### "در باره اهمیت ماتریالیسم مبارز"

آخرین نوشته‌ی مهم لنین در مورد چگونگی برخورد به دین " در باره‌ی

ندارند در مراسم دینی شرکت کنند. برای نمونه وقتی در ۳۰ مه ۱۹۱۹ از لنین پرسش می‌شود که افرادی که در مراسم دینی شرکت می‌کنند می‌توانند در عضویت حزب باقی بمانند، او قاطعانه چنین پاسخ می‌دهد: "من خواستار آنم افرادی که در مراسم دینی شرکت می‌کنند، از حزب اخراج شوند" <sup>۲۶</sup> لنین معتقد بود که مبارزه با دین باید با دقت و ظرافت خاصی انجام گیرد و از هرگونه تندروی و افراط پرهیز شود. برای نمونه او وقتی متوجه می‌شود که کمیته‌ی مرکزی حزب قصد دارد مراسم جشن اول ماه مه سال ۱۹۲۱ را به روز مبارزه علیه دین تبدیل کند، بلافاصله نامه‌ای به مولوتف می‌نویسد و خواستار متوقف شدن این‌کار می‌شود. لنین به مولوتف خاطر نشان ساخت که در مراسم جشن اول ماه مه باید "مطلقاً از توهین به دین اجتناب شود". به خواست لنین کمیته‌ی مرکزی حزب در ۲۱ آوریل ۱۹۲۱ اطلاعیه‌ای در پراودا (ارگان حزب) به چاپ رساند و از اعضای حزب درخواست کرد که در مراسم جشن



ما باید در مبارزه علیه تعصبات مذهبی بی‌نهایت دقت کنیم؛ برخی افراد با توهین به احساسات مذهبی در این مبارزه زیان‌هایی به بار می‌آورند. ما باید از تبلیغات و آموزش استفاده کنیم... ریشه‌ی اصلی تعصب مذهبی در فقر و ناآگاهی قرار دارد. این شری است که ما باید با آن مبارزه کنیم. (از سخنرانی لنین در کنگره‌ی سراسری اول زنان کارگر (نوامبر ۱۹۱۸))



مجله‌ی "زیر پرچم مارکسیسم" باید دیالکتیک عکس را به‌طور سیستماتیک از دیدگاه ماتریالیستی مطالعه کنند. در شماره‌های بعدی جهان تلاش خواهیم کرد تا نظریات لنین در مورد دین را با زعم مورد بررسی قرار دهیم. ■

یادداشتها

۱ - نقل قولها از "دولت و انقلاب"، فصل ۴، بخش ۵ (مجموعه آثار لنین به زبان انگلیسی، جلد ۲۵، ص ۴۵۵).  
 ۲ - برنامه‌ی حزب کمونیست روسیه (بلشویک)، مارس ۱۹۱۹. متن کامل این برنامه در کتاب زیر چاپ شده است:

Resolutions And Decisions of the Communist Party of the Soviet Union, vol 2: The Early Soviet Period, 1917 - 1929, Editor: Richard Gregor, University of Toronto Press 1974, P. 65.

طرح برنامه‌ی لنین نیز در مجموعه آثار، جلد ۲۹، ص ۱۱۱-۱۱۰ و ۱۲۴ چاپ شده است.

- ۳ - مجموعه آثار، جلد ۲۸، ص ۱۸۱.
- ۴ - مجموعه آثار، جلد ۴۲، ص ۳۰۲-۳.
- ۵ - مجموعه آثار، جلد ۴۴، ص ۲۳۹.
- ۶ - مجموعه آثار، جلد ۴۵، ص ۱۲۰-۱۱۹ و ص ۶۳۱.
- ۷ - مجموعه آثار، جلد ۴۲، ص ۱۶۱.
- ۸ - عمانجا، ص ۴۳-۲۴۲.
- ۹ - مجموعه آثار، جلد ۳۳، ص ۳۶-۲۲۷.

مجله‌ی "زیر پرچم مارکسیسم" مجله‌ای فلسفی و اقتصادی - اجتماعی بود که از ژانویه ۱۹۲۲ تا ژوئن ۱۹۴۴ با هدف عامه‌فهم کردن ماتریالیسم و آتنیسم در مسکو انتشار می‌یافت. مقاله‌ی لنین در شماره‌ی سوم این مجله به چاپ رسید.

۱۰ - این نقل قول و نقل قولهای دیگری که از این پس ذکر می‌شوند، همه از منبع فوق برداشته شده‌اند.

آثار آتنیستی (بورژوازی) اواخر قرن هجدهم برای توزیع وسیع در بین مردم به روسی ترجمه شوند. البته او متذکر می‌شود که آخرین پیشرفت‌ها در نقد علمی دین باید به این نوشته‌ها افزوده شوند. لنین تاکید می‌کند که بزرگ‌ترین اشتباه برای یک مارکسیست این خواهد بود که تصور کند میلیون‌ها انسان محکوم شده به ناآگاهی و خرافات را می‌توان تنها با آموزش صرفا مارکسیستی از این وضعیت نجات داد. باید آثار تبلیغاتی آتنیستی گوناگونی در اختیار نوده‌ها قرار گیرد. لنین متذکر می‌شود که مساله‌ی بسیار مهم این است که چگونه در توده‌ها علاقه به برخورد به مذهب را ایجاد کنیم.

در ادامه لنین می‌نویسد که مجله‌ی ارگان ماتریالیسم مبارز باید حجم بیشتر صفحات خود را به تبلیغات آتنیستی و نقد ادبیات مربوط به دین اختصاص دهد:

"به‌ویژه مهم است از کتابها و جزوه‌هایی استفاده شود که دربر دارنده‌ی فاکت‌های مشخصی‌اند که نشان می‌دهند چگونه منافع طبقاتی و تشکلهای طبقاتی بورژوازی مدرن با تشکلهای نهادهای دینی و تبلیغات مذهبی در ارتباطند."

لنین در بخش دیگری از مقاله می‌نویسد که افزون بر اتحاد با ماتریالیست‌های پیگیر که عضو حزب نیستند، باید با دانشمندان علوم طبیعی نیز که به ماتریالیسم گرایش دارند، وارد اتحاد شد. لنین در آخر مقاله توصیه می‌کند که تمام نویسندگان

اهمیت ماتریالیسم مبارز نام دارد که در ۱۲ مارس ۱۹۲۲ در مجله‌ی "زیر پرچم مارکسیسم" به چاپ رسید. این نوشته یکی از درخشان‌ترین آثار لنین در مورد دین است. ما با نگاه گوناگونی به این نوشته، مقاله‌ی خود را به پایان می‌بریم.

لنین در ابتدای مقاله‌ی خود خاطرنشان می‌سازد که اتحاد بین کمونیست‌ها و غیر کمونیست‌ها برای مبارزه علیه دین و اصولا برای ساختمان کمونیسم مطلقا ضروری است:

"یکی از بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین اشتباهاتی که کمونیست‌ها مرتکب می‌شوند این است که انقلاب تنها می‌تواند به وسیله‌ی انقلابیون انجام شود... بدون اتحاد با غیر کمونیست‌ها در عرصه‌های گوناگون فعالیت، نمی‌توان هیچ صحتی از ساختمان موفقیت‌آمیز کمونیسم به میان آورد... این مساله در مورد دفاع از ماتریالیسم نیز صدق می‌کند... این یک وظیفه‌ی بدون قید و شرط ما است که کلیه‌ی پیروان ماتریالیسم پیگیر و مبارز را برای کار مشترک مبارزه با ارتجاع فلسفی... جلب کنیم."

لنین در ادامه‌ی مقاله می‌نویسد که مجله‌ی "زیر پرچم مارکسیسم" باید یک ارگان آتنیستی مبارز باشد. او تاکید می‌کند مجله‌ای که وظیفه‌ی خود را تبلیغ ماتریالیسم مبارز اعلام می‌دارد، باید "تبلیغات آتنیستی خستگی ناپذیری و مبارزه‌ی آتنیستی خستگی ناپذیری را به پیش برد". لنین سپس رهنمود می‌دهد که

## صدای پاره پویشان

•••

جمع آوری گردیده‌اند.

یاد او و تمامی پیشاهنگان  
به خون خفته‌ی خلق گرامی باد

- ۱- برداشتی از شعر رفیق سعید سلطانپور "با کشورم چه رفته است".
- ۲- نوعی از هنر، نوعی از اندیشه. رفیق سلطانپور.
- ۳- اگر از خواب برآید بیمار، شعری از رفیق سلطانپور.
- ۴- "عزیز آنهیتا" برای نخستین بار به عمت مصطفی اسکوئی و جهت ترویج و توسعه تئاتر علمی و "سیستم استانیسلاوسکی" در ایران در سال ۱۳۳۷ پایه گذاری کردید.
- ۵- نوعی از هنر، نوعی از اندیشه، رفیق سلطانپور.
- ۶- عمان جا.
- ۷- شهای شعر کوتاه "انستیتو کوتاه" به مدت ۱۰ شب از روز دوشنبه ۱۸ مهر ماه ۱۳۵۶ در تهران برگزار کردید، رفیق سعید سلطانپور در شب پنجم در این شبها برای عاشقان انقلاب شعر خواند.
- ۸- در اولین انشعاب بزرگ این سازمان بعد از قیام به شاخه‌ی اقلیت می‌پیوندند.
- ۹- تحلیلی در نعره - "طلیعه تئاتر فقیر در ایران" - پ - لک.
- ۱۰- یادنامه رفیق سلطانپور به عمت پ - ژگان - چاپ خارج از کشور، ص ۱۶.
- ۱۱- عمان جا، ص ۱۸.
- ۱۲- مقدمه بر مجموعه آثار رفیق سعید سلطانپور، گردآوری و چاپ انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه " هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران".
- ۱۳- نوعی از هنر، نوعی از اندیشه، رفیق سلطانپور.
- ۱۴- عمان جا.

پ - ل

الترناتیو دست پرورده خود و فروختن آن به جمهوری اسلامی سازمان مجاهدین خلق را وجه المصلحه بهبود مناسبات خود با جمهوری اسلامی قرار داد. — اکنون رهبری مجاهدین خلق نه فقط در میان توده‌های مردم ایران رسوا و بی اعتبار شده و ماهیت آنها بکلی برملا گشته است، بلکه در بازی دولتهای امیرالیست نیز جایی برای بقدرت رساندن آنها باقی نمانده است. مجاهدین خلق که حتی از جانب اربابان امیرالیستشان چیزی عایدشان نشده است، اکنون کار دیگری جز دخیل بستن در زیارتگاه شیعیان برای خود نمی‌بینند. مسعود رجوی که از همه جا رانده شده است و آرزوی بقدرت رسیدن را بیش از همیشه ناممکن می‌بیند، در روز ورودش به عراق در زیارتگاه شیعیان گفت بدین جهت به عراق آمده است تا از "خمینی دجال" به "امام حسین" شکایت کند! این است سرنوشت پشت کردن به منافع توده‌های مردم و انقلاب، این است نتیجه دربیوزگی به آستان امیرالیسم. این است سرنوشت مجاهدین خلق.

مجاهدین خلق اکنون باید در انتظار بسر برند تا شاید روزی بمثابه الترناتیو مطلوب امیرالیسم علم گردند، اما توده‌های مردم ایران که طی هفت سال گذشته این همه تجربه آموخته‌اند، دیگر اجازه نخواهند داد که امیرالیستها جریاناتی امثال مجاهدین را به آنها تحمیل کنند. آنها این بار که به نبردی سرنوشت‌ساز بر می‌خیزند، همه مرتجعین را به گورستان تاریخ می‌سپارند.

مرک بر امیرالیسم جهانی بسرکردگی امیرالیسم آمریکا و پایگاه داخلی سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زننده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - کمیته خارج از کشور

۱۹ خرداد ماه ۶۵

# بحران ورشکستگی اقتصادی

## و درماندگی رژیم در حل آن

در چند ماه گذشته، صفحات مطبوعات رژیم، عرصه‌ی مجادلات، اظهارنظرها و پیشنهادهای جناحهای مختلف عیادت حاکمه بی‌رامون علی‌نهای بروز ورشکستگی دولت و نحوه‌ی برون رفت از آن بوده است. این ورشکستگی که در پی کاهش شدید بهای نفت ابعادی مهیب به خود گرفته است، بی‌شک جدی‌ترین بحران اقتصادی‌ای است که طی چند سال گذشته کریبانگیر رژیم جمهوری اسلامی می‌شود. عواقب مخرب این بحران، حتی اگر به نتایجی شرایط سرنکونی رژیم را فراهم نیاورند مسلماً شدیدترین ضربات را بر ارکان حکومتی آن وارد خواهند ساخت. جدال جدید جناحهای رژیم بر سر این مساله است که چرا نوسانات بهای نفت، پس از هفت سال ادعا مبنی بر "بیمودن کامهای عظیم در جهت خودکفایی اقتصادی" و طی طریق برای "رهایی از اقتصاد تک پایه‌ای"، باید چنین فلاکت فضاخت باری را به بار آورد. امروز، سردمداران رژیم خود معترفند که اقتصاد کشور بیش از پیش وابسته به کشورهای امپریالیستی و درآمدهای نفتی است. کاهش شدید درآمد نفتی بیش از ده میلیارد دلار از درآمد ارزی رژیم کاسته و آنرا با کسر بودجه‌ای قریب به ۵۰ درصد مواجه ساخته است. برای حکومتی که در شرایط عادی همواره با کسر بودجه و موزانه‌ی منفی پرداختها مواجه بوده است، عواقب این امر جز ورشکستگی کامل اقتصادی و افزایش بیکاری، گرانی، و فقر شدید در مقیاس بسیار وسیع نخواهد بود.

ما در این مقاله سعی خواهیم کرد ابعاد و اثرات این بحران را مورد بررسی قرار داده، سپس تحلیلی از "راه‌حلهای" پیشنهادی جناحهای

درون حاکمیت و دلایل بی‌شمر بودن این راه‌حلهای را ارائه دهیم.

### کاهش درآمد نفت و تاثیر آن بر بودجه

به گفته مطبوعات رژیم، ۹۶ درصد درآمد ارزی کشور از منبع فروش نفت تامین می‌شود. درآمد‌های ارزی که در سال ۵۸ در حدود ۲۹ میلیارد دلار بود در سال جاری به حدود ۸ میلیارد دلار کاهش خواهد یافت. علینقی خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی رژیم در این مورد می‌گوید: "اگر قیمت نفت در سطح ۱۲ دلار برای هر بشکه ثابت بماند و ما به میزان سال ۶۳ نفت صادر کنیم، درآمد ارزی حداکثر ۸/۵ میلیارد دلار خواهد شد. که با توجه به کاهش ارزش دلار، درآمد واقعی به قیمت‌های سال گذشته (۶۴) حدود ۶/۵ میلیارد دلار می‌شود. در چند روز اخیر نفت با قیمتی حدود ۱۰ دلار معامله شده که با قیمت‌های ثابت سال ۱۹۷۳ معادل ۴ دلار در بشکه می‌شود" ( گزارش اجلاس اخیر اتاق بازرگانی - کیهان ۲۱ اردیبهشت) بنابراین، به استناد اظهارات خاموشی، حتی اگر فرض کنیم که رژیم قادر باشد به میزان سال ۶۳ به صدور نفت بپردازد، درآمد رژیم از این منبع رقمی برابر با ۴/۵ میلیارد دلار (به ارقام جاری) خواهد بود. از سویی دیگر، بنا بر ادعای محمد جواد ایروانی "وزیر امور اقتصاد و دارایی"، متجاوز از ۲۰ درصد از کل درآمد‌های جاری دولت از منبع درآمد ارزی تامین می‌شود. صرف‌نظر از اینکه رقم حقیقی به مراتب بیشتر از سهم مورد ادعای این مزدور است، اما بر مبنای عمین رقم نیز می‌توان تخمین

زد که دولت موسوی پیش‌بینی کرده بود که از مجموع ۲۶۰۰ میلیارد ریال بودجه‌ی جاری سال ۶۵ مبلغی معادل ۱۵۶۰ میلیارد ریال ( ۱۹/۵ میلیارد دلار) از منبع فروش نفت تامین شود. حال با مقایسه‌ی این رقم با ارقام ارائه شده از سوی مطبوعات و اتاق بازرگانی رژیم، میتوان ادعا کرد که دولت جمهوری اسلامی با کسر بودجه‌ای بین ۱۱ تا ۱۴ میلیارد دلار مواجه است. طبیعتاً این کسری عظیم به این مفهوم خواهد بود که برنامه‌ی بودجه‌ی سال ۶۵ رژیم عملاً از درجه‌ی اعتبار ساقط است.

### عواقب کاهش درآمد ارزی

#### در سیستم اقتصادی وابسته ایران

عملکرد و ادامه حیات کلیه بخشهای اقتصاد ایران در گرو تداوم روابط تجاری گسترده با کشورهای امپریالیستی است. واحدهای تولیدی، اعم از بخش صنعتی یا کشاورزی، فاقد رابطه‌ی زنجیره‌ای لازم با یکدیگر بوده و هر یک نیازهای متعدد خود را در زمینه‌ی مواد خام، تکنولوژی، کالاهای واسطه‌ای، وسایل یدکی و جز اینها از طریق بازار جهانی برآورده می‌سازد. بنا بر ارقام رسمی، نیاز کارخانه‌های داخلی به اعتبار خارجی در حال حاضر بالغ بر هفت میلیارد دلار در سال است. طی سالهای پس از قیام، از برکت سیاست "خودکفایی اقتصادی" حکومت اسلامی، درجه‌ی وابستگی اقتصاد ایران به سرمایه‌داری جهانی به مراتب بیشتر شده است. ابعاد رسوایی این وابستگی چنان است که حتی ارگانهای رسمی رژیم نیز مجبور

به اقرار آن هستند. روزنامه‌ی کیهان در این باره می‌نویسد: "پس از پیروزی انقلاب اسلامی میزان وابستگی صنایع به مواد اولیه وارداتی نه تنها کم نشده است بلکه تا حدی نیز افزایش یافته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که طی سالهای قبل از انقلاب، ۴۲ درصد از مواد اولیه و قطعات یدکی مورد نیاز کارخانه‌ها از خارج وارد می‌شد اما این رقم در سالهای بعد از انقلاب تا ۵۲ درصد افزایش داشته است." (کیهان ۲۴ اردیبهشت)

کاهش عظیم درآمدهای ارزی رژیم باعث خواهد شد محدودیتهای بسیاری در امر واردات مواد خام، کالاعای نیمه ساخته و وسایل یدکی و ماشین‌آلات به وجود آید و بدین ترتیب بسیاری از رشته‌های تولیدی یا کلا تعطیل شده و یا مجبورند ظرفیت تولیدی خود را به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش دهند. تعطیل کارخانه‌ها که از عم اکنون آغاز شده بیکاری وسیعی را در سطح جامعه به وجود خواهد آورد. پیش‌بینی می‌شود که در سال جاری بیش از یک میلیون نفر بر جمعیت بیکاران کشور افزوده خواهد شد. کارشناسان رژیم در بررسی وضعیت صنایع در سال جاری، ضمن اعتراف به ابعاد بحران قریب‌الوقوع، به سردمداران حکومت هشدار می‌دهند که: "در صورت عدم برخورد فعال با مسأله محدودیت ارزی ممکن است آمار بیکاران کشور به مرز ۴ میلیون نفر برسد و اگر همه‌ی این افراد رئیس یک خانواده باشند و تعداد خانوارها را هم ۴ نفر حساب کنیم به‌زودی ۱۶ میلیون از اتباع این کشور با مسأله بیکاری و فقدان درآمد روبرو خواهند شد." (کیهان ۲۵ اردیبهشت)

کاهش واردات، همچنین افزایش شدید قیمت کالاها و ارزاق عمومی را سبب خواهد شد. تورم افسارگسیخته توأم با بیکاری، ضمن اینکه برای سرمایه داران شرایط تشدید استثمار کارگران

را فراغم می‌آورد و برای تجار دسینایی به سودهای فوق کلان را امکان‌پذیر می‌سازد، برای کارگران و زحمتکشان فقر بیش از حد، گرسنگی، بی‌خانمانی، و مرگ زودرس را به ارمان خواهد آورد.

### جناحهای حاکمیت

و

### چاره جویی برای از سر گذراندن بحران

افزایش مالیاتها، به‌خصوص در بخش خدمات، افزایش صادرات مواد کانی، کشاورزی و کالاهای غیرنفتی، آزاد گذاشتن دست بخش خصوصی در فعالیتهای تولیدی، استخراج معادن و تجارت، اعمال شرایط ریاضت‌گشی اقتصادی بر جامعه، کاهش شدید واردات و بالاخره افزایش نیروهای نظامی و شبه نظامی و گسترش دامنه‌ی جنگ از جمله پیشنهادهایی هستند که از سوی برخی سردمداران رژیم برای تخفیف یا حل بحران و به عنوان راه نجات حاکمیت پیش گذاشته شده‌اند. هر یک از سران رژیم به مقتضای منافع جناحی

کارساز نبودن هر یک را در تخفیف بحران توضیح می‌دهیم.

### ۱- وضع قوانین جدید مالیاتی

مدتهاست که سران حاکمیت بر سر اینکه آیا حکومت اسلام حق وضع قوانین مالیاتی دارد یا نه، و اینکه آیا مالیات از "احکام اولیه" است و یا "ثانویه" و بالاخره اینکه چه کسی باید مالیات بپردازد و چه کسی از آن مبرا است، با یکدیگر به جدال برخاسته‌اند. آذری قمی، نماینده‌ی قم و از مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، از آخوندگای متنفذ و مخالف پرداخت مالیات است و از این جهت از سوی بازار حمایت می‌شود. بحث پیرامون مالیات آنچنان بالا گرفت که خمینی به درخواست دولت موسوی مجبور به مداخله شد و اعلام داشت که مالیات از "احکام اولیه" است، و دولت می‌تواند قوانینی در این مورد وضع کند. اما این فتوا نیز کارساز واقع نشد. در جواب آذری قمی، به استناد از نوشته‌های سابق خمینی، اعلام کرد که: "آقا اشتباه

در صورت عدم برخورد فعال با مسأله محدودیت ارزی ممکن است آمار بیکاران کشور به مرز ۴ میلیون نفر برسد و اگر همه این افراد رئیس یک خانواده باشند و تعداد خانوارها را هم ۴ نفر حساب کنیم به‌زودی ۱۶ میلیون از اتباع این کشور با مسأله بیکاری و فقدان درآمد روبرو خواهند شد." کارشناسان اقتصادی رژیم

می‌فرمایند: "در ادامه‌ی این کشمکشها دولت اخیراً سمیناری پیرامون مسأله‌ی مالیات برپا کرد و نقطه نظرات خود را طی آن اعلام داشت. موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور رژیم، در این سمینار در جواب مخالفین چنین می‌گوید: "هرکس یک مقدار روشن فکر کند این مسأله را می‌فهمد و احتیاج به بحث و جدل هم ندارد. در این رابطه برخی گفته‌اند که مالیات جزو

که نمایندگی آنرا به عهده دارد یک یا چند مورد از پیشنهادهای فوق را در مقابل نظرات دیگران به‌عنوان "راه حل بحران" ارائه می‌دهد.

ما در این بخش ضمن ارائه‌ی نمونه‌هایی از این "راه حل"های ارتجاعی و نظریات و منافعی که پشت سر هر یک موجود است و فلاکشی که در اثر به‌مورد اجرا گذاشتن آنها برای توده‌ها به‌بار خواهد آمد، دلایل



احکام ثانوی است ولیکن امام علاوه بر اینکه اصل مالیاتها را تایید کردند فرمودند که مالیات جزو عناوین ثانوی نیست و از عناوین اولیه است ولذا جنبه دایمی دارد و نه موقت."

(عمانجا) همانطور که مشاهده می شود دولت سعی دارد کمبود درآمد مالیاتی خود را با اعمال فشار بیشتر بر فشر کارمندان و خرده بورژوازی شهری نامین کند و در مقابل دست سرمایه داران

حدود ۲۶ میلیارد تومان اجازه سرمایه گذاری در صنعت داده ایم لذا ما خیلی امیدواریم که بخش خصوصی در چارچوب قوانین موجود مملکت و قانون اساسی و در چارچوب اعتقاد کلی به عدالت اجتماعی به طوری که يك سرمایه داری بزرگ در کشور ایجاد شود، با کارهای تولیدی برخورد فعال داشته باشد (کیهان ۲۴ اردیبهشت - تاکید آزماست) به عبارت دیگر تشدید هرچه بیشتر استثمار به منظور رشد سرمایه و پدید آمدن سرمایه داری بزرگ. اینست مفهوم " اعتقاد کلی به عدالت اجتماعی " در جمهوری اسلامی.

در همین راه بطه رژیم اخیرا اجازه استخراج بسیاری از معادن را به شرکتهای بخش خصوصی صادر کرده است. تشویق سرمایه داران به فعالیت در این بخش نیز به بهانه " افزایش صادرات غیرنفتی و درآمد ارزی " صورت پذیرفته. البته لازم به یادآوری است که بنابر اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی، هم بخش صنایع سنگین و هم بخش معادن همچون بازرگانی خارجی از جمله بخشهایی هستند که ظاهرا باید در انحصار دولت باشند. شاید منظور نبوی مزدور از فعالیت " بخش خصوصی در چارچوب قانون اساسی " این است که واقعا تفاوتی بین بخش خصوصی مطیع قانون و دولت وجود ندارد، و آنچه در انحصار دولت است در انحصار آن هم می تواند باشد. اما جالب اینجاست که همه این کارها تحت عنوان چاره جویی برای افزایش درآمدهای ارزی صورت می گیرد. همچنان که در بخش نخست این مقاله اشاره کردیم، صنایع ایران در همه سطوح وابسته به سرمایه داری جهانی است. و گسترش هر رشنه تولیدی مستلزم سرمایه گذاری است که بخشی از آن باید از طریق اعتبارات خارجی برآورده شود حال در شرایطی که رژیم حتی برای گذران مایحتاج روزمره و ادامه کار صنایع دچار مشکلات لاینحل ارزی است، یا



۹۹ استقلال اقتصادی در يك کشور اسلامی مثل ایران جز با روزه داری میسر نمی شود. ۵۵  
موسوی خوئینی ها

را برای برهم زدن سودهای کلان باز گذاشته و نخت عنوان گسترش صنایع و کشاورزی، آنان را از پرداخت مالیات معاف می سازد.

#### ۲- افزایش صادرات غیر نفتی

این طرح نیز، در رابطه با مسقیم با قوانین مالیاتی به منظور تشویق بخش خصوصی و افزایش سرمایه گذاریها پیشنهاد شده است. اتان بازرگانی رژیم که مبلغ اصلی این نظر است، معتقد است که دولت باید با ایجاد تسهیلات گسترده از جمله معافیت مالیاتی، افزایش فواینس ضدکارگری و ایجاد شرایط لازم برای تشدید هرچه بیشتر استثمار کارگران، از يك سو، و حمایت بیشتر از سرمایه داران همچون اعطای وام بی بهره، فروش ارز صادراتی و جزیینها زمینه رشد و تقویت سریع سرمایه داری داخلی را نامین کند. بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین، اخیرا در يك مصاحبه مطبوعاتی با اشاره به فعالیتهای دولت برای جلب و تشویق سرمایه داران می گوید: "الآن واقعا گرایش به سمت سرمایه داری در بخش تولید هست. خود ما (وزارت صنایع سنگین) در عرض دو سال و نیم

(کیهان ۱۵ اردیبهشت) اما هدف اصلی برگزاری این نمایش تحت عنوان سمینار، درحقیقت ارائه تضمینهایی برای جلب حمایت بازار و سرمایه داران بود تا وضع فواینس صحیح مالیاتی. در پایان کار نیز مشخص شد که منظور اصلی دولت از مالیات دهندگان، فشر اداری و کارمندی است و نه سرمایه داران. فاضل هرنندی، رئیس کمیسیون اقتصاد و دارایی مجلس برای اینکه هیچ شك و شبهه ای در این مورد باقی نگذارد در توضیح برنامه مالیاتی دولت چنین می گوید: " فشار مالیاتی بر کارهای خد ماتی وارد آمده ولیکن فعالیتهای تولیدی از پرداخت مالیات تا پنج سال، ده سال یا بیشتر معاف هستند... برای بخش کشاورزی به طور کلی معافیت مالیاتی پیش بینی شده است." (کیهان ۱۷ اردیبهشت) ماجدی، معاون وزارت اقتصاد و دارایی نیز اضافه می کند که: " مالیات بر خدمات، متشکل از مالیات بر حقوق کارکنان بخش دولتی و خصوصی و مالیات مشاغل در این سالها تنها ۸/۵ درصد کل مالیاتها را تشکیل داده است و در این میان نسبت مالیات مشاغل به سایر مالیاتهای بخش خدمات بسیار اندك بوده است."

## ۴- گسترش دامنه جنگ

آخرین حربه‌ی رژیم در مقابله با رکود اقتصادی و فقر و بیکاری ناشی از آن و جلوگیری از خیزش‌های توده‌ای، مشتعل‌تر ساختن آتش جنگ است. این حربه‌ای است که همه‌ی جناح‌های رژیم در کارآیی آن متفق‌القول‌اند. به عبارت دیگر رژیم سرمایه‌داران به‌عنوان "راهل" مشکل بیکاری و گرسنگی کارگران و زحمتکشان، مرک را برای آنان نجویز می‌کند. موقعیت جنگی، بهترین بهانه‌ای است که در شرایط بن‌بست و ورشکستگی اقتصادی، رژیم با نوسل به آن، ضمن افزایش میزان استثمار، قادر خواهد بود عرکونه ناراضی‌تیی توده‌ای را وحشیانه سرکوب کند. بدیهی‌ست که حتی در شرایط اضطراری، همچون دوران رکود کنونی نیز حاکمیت حاضر نیست با تخفیف جنگ ارتجاعی معضلات اجتماعی را پاسخگو باشد. سیاست ادامه‌ی جنگ علاوه بر به‌بار آوردن ده‌ها مزار تلفات در سال، متجاوز از ۱۴ میلیارد دلار دسترنج زحمتکشان را به بادفنامی‌سیارد. جنگ به‌عنوان یکی از اصول ادامه‌ی حکومت جمهوری اسلامی درآمده است. به‌همین دلیل هیچ‌یک از جناح‌ها با اصلی که متضمن بقای حکومت باشد مخالفتی ندارد. بهزاد نبوی در اشاره به عمین اصول می‌گوید: "بنابر این از نظرتئوریک واضح است که ما نباید به‌همیچوجه اصول خود را فدای منافع اقتصادی ملت بکنیم. یک‌مثال خیلی بارز آن جنگ است. این جنگ از نظر اقتصادی دارد به ما ضربه می‌زند. ممکن است این فکر پیش آید که یک مساله‌ای که دارد به جامعه، بودجه و کل مملکت ضربه می‌زند چرا تمام نمی‌کنیم؟ زیرا اصول ما اجازه نمی‌دهد این کار را بکنیم." (مصاحبه با کیهان ۲۴ اردیبهشت - تاکیدها از ماست) در پیروی از عمین اصول و به‌عنوان "راهل" بحران

نمودن عرجه بیشتترآن به طور برنامه‌ریزی شده، و نه از روی اجبار، در تدارک سیاست تضییقی است. توجه کنید: "اسلام با مصرف‌گرایی افراطی در همه‌ی زمینه‌ها و کارعای روزمره مخالف است. دولت اسلامی به برنامه‌ریزی اقتصادی در جهت پایه‌گذاری اصول قناعت و مبارزه با اسراف موظف است." (تاکید از ماست) اما ضمنا برای اینکه تضادعای اجتماعی و ثروتمندتر شدن قشری و شدت فقر در میان طبقه‌ی کارکر و زحمتکشان باعث تشدید مبارزات طبقاتی و عصیان نشود، او در خطاب به ستمکشان اضافه می‌کند: "عرکز نباید امکانات زندگی شخصی خود را با افراد بالاتر از خود مقایسه کنند، بلکه باید به طبقات پایین جامعه توجه داشته باشند و از الگوی صحیح زندگی کردن که در زندگی پیامبر اسلام جلوه‌دارد پیروی کرده از اسراف خودداری نمایند."

موسوی خویینی‌عا، دادستان رژیم، از این عم فراتر رفته فتوای زجر و گرسنگی را برای زحمتکشان صادر می‌کند. او در رابطه با رعایی از

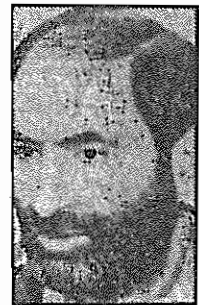
این اعتبار خارجی باید ازسوی موسسات و شرکتهای امیربالیستی تامین شود و یا صحبت از گسترش تولیدات غیرنفتی به منظور صادرات بی‌معنی است. بنابر ارقام رسمی، کل درآمد ارزی از منبع صادرات غیر نفتی در سال ۶۳ بالغ بر ۳۰۰ میلیون دلار و مجموع واردات مربوط به بخش صنایع رفعی متجاوز از ۷ میلیارد دلار بوده است. حال اگر فرض کنیم که رژیم با وجود همه‌ی تنگناها قادر شود میزان صادرات غیرنفتی را صد درصد افزایش دهد و درآمد ارزی از این منبع را به ۶۰۰ میلیون دلار در سال برساند بازعم در مقام مقایسه با بیش از ۱۱ میلیارد دلار کاهش درآمد نفتی، این افزایش حکم قطره‌ای در کویر ورشکستگی دولت را خواهد داشت.

## ۳- ریاضت کشی اقتصادی

سران رژیم در تدارک آمادگی اندهان عمومی برای دوران فقر و فلاکتی که در آینده‌ی نزدیک پهنه‌ی جامعه را فرا خواهد گرفت، از هر موقعیتی

۹۹ ما نباید به‌همیچوجه اصول خود را فدای منافع اقتصادی ملت بکنیم... ممکن است این فکر پیش آید که یک مساله‌ای که دارد به جامعه، بودجه و کل مملکت ضربه می‌زند چرا تمام نمی‌کنیم؟ زیرا اصول ما اجازه نمی‌دهد این کار را بکنیم. ۹۹

بهزاد نبوی



قید وابستگی و حل مشکل کمبود ارزی می‌گوید: "استقلال اقتصادی دریک کشور اسلامی مثل ایران جز با روزه‌داری میسر نمی‌شود." (کیهان ۳۰ اردیبهشت)

استفاده کرده توده‌های مردم را تشویق به قناعت می‌کنند و در باره‌ی ثواب ریاضت کشی و فقر داد سخن می‌دهند. خامنه‌ای در خطبه‌ی نماز جمعه‌ی ۲ خرداد چنین وانمود می‌کند که اصلا رژیم بمخاطر پاک کردن جامعه و اسلامی



## بحران ورشکستگی اقتصادی و در ماندگی رژیم در حل آن

ورشکستگی، سران رژیم عنوان می‌کنند که هر کارگری که بیکار شد باید به جبهه‌های مرگ اعزام شود. رفسنجانی در این باره چنین دستور می‌دهد: "ما در ماه گذشته نیروهای نظام وظیفه خود را بیش از دوبرابر کردیم. به مراکز دولتی و نهادها دستور داده شده که عمده امکاناتشان را در خدمت تجهیز این گردانهای جدید که مرحله اول کار ماست تا شهروبر قرار دهند و هر امکانی را که می‌توان از کار معمولی خودش ولو با تعطیل کردن موقت کار از قبیل امکانات انسانی، مالی، تدارکاتی، ترابری... هرچه که به درد جبهه می‌خورد در اختیار این حرکت جدید قرار دهند." (کیهان ۱۲ خرداد). آنچه که مسلم است رژیم نه می‌خواهد و نه می‌تواند راه‌حلی جدی برای بحران عظیم اقتصادی آتی ارائه دهد. در چنین شرایطی کلیه دستگا‌های ایدئولوژیک و تبلیغاتی حاکمیت با عوام‌فریبی و توهم سازی در تکاپوی به وجود آوردن زمینه‌ی ذهنیت نوده‌ما برای قبول شرایط دشوار و فلاکت‌بار آینده است. ایشارگری، از خودگذشتگی، شهادت‌طلبی، قناعت، صبر و بردباری تکیه کلام اصلی سردمداران جمهوری اسلامی در امر شستشوی مغزی توده‌ها است.

## منتشر شد

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

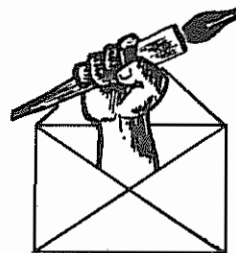
به دست ما رسید. در شماره‌های آینده نشریه‌ی جهان از آنها استفاده خواهیم کرد.

عند - رفیق م. س. - پیشنهادهای شما در مورد ترجمه‌ی مقاله‌ها و نشریاتی که هواداران سازمان به زبان انگلیسی منتشر می‌کنند در اختیار رفقای مسئول این بخش در سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز و رفقای سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا قرار گرفت. پاسخ به سایر مطالبی که در نامه مطرح کرده‌اید، توسط رفقای مسئول برای شما ارسال خواهد شد.

رفقای هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در نیویورک، بستن و کلمبوس - مقاله‌ها، اخبار و مطالب متنوعی که برای نشریه‌ی جهان فرستاده بودید، در این شماره و شماره‌های آینده مورد استفاده قرار می‌گیرند. همکاری‌های عمده‌ی شما رفقا، در یر بار کردن صفحات نشریه نقش به‌سزایی خواهد داشت.

سوئد - گوتنبرگ - رفیق ج. - ما نیز معتقدیم جنبش دانشجویی خارج از کشور وظیفه دارد با افشای پیگیرانه‌ی ضدانقلابیون توده‌ای و دو جناح "اکثریت" که در خیانت به جنبش انقلابی به همکاری با رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی پرداختند، مانع فعالیت این جریانها در مراکز فعالیت نیروهای انقلابی شوند.

لبل - رفیق س. - در پاسخ به سؤال شما در مورد اشاره به افغانستان در سرمقاله‌ی جهان ۴۳ لازم است توضیح دهیم منظور ما روابط ویژه و وابستگی سیاسی است که راه کارگر از کانال حزب توده و "اکثریت" با افغانستان ایجاد کرده است، نه صرفاً ایجاد رابطه‌ی سیاسی. طبیعی است ما نیز در برابر نیروهای مرتجع، مذمعی و وابسته به امپریالیسم از مبارزات طبقه‌ی کارگر افغانستان و تحولات انقلابی در این کشور دفاع می‌کنیم.



استرالیا - کارون - شعر شما رسید. امیدواریم در شماره‌های آینده از آن استفاده کنیم.

یوگسلاوی - س. ص. - شعرهایی که فرستاده بودید در اختیار بخش ادبی قرار گرفت و پس از بررسی مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

بروکسل - سرو - شعر شما رسید. منتظر دریافت نظریات و انتقادهای شما پیرامون مقاله‌ی شاعر بودن و شاعر شدن هستیم.

سوئد - رفقای هوادار - بریده‌ی روزنامه‌ها و اخباری که فرستاده بودید به دست ما رسید. امیدواریم به همکاری با نشریه‌ی جهان ادامه دهید.

ترکیه - هواداران سچفا - دریافت مرتب اخبار و گزارشهای شما رفقا باعث دلگرمی کارکنان نشریه‌ی جهان است. امیدواریم همچنان با ارسال چنین گزارشهایی ما را در امر تهیه‌ی نشریه یاری کنید.

پاکستان - هواداران سچفا در شهرهای کراچی، کویت و لاهور - از مقاله و گزارشهایی که فرستاده بودید متشکریم و از آنها در شماره‌های بعدی نشریه استفاده خواهیم کرد. ادامه‌ی همکاری شما رفقا، در یر بار کردن صفحات خبری نشریه موثر خواهد بود. کوتینکن - رفیق الف. ن. - شعر، داستان و مقاله‌ای که فرستاده بودید

## با کمکهای مالی خود سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را در امر انقلاب یاری رسانید

۰۰۰	ترکیه
۴۰ دلار	قاسم - پ
۳۲۵ مارك	جهان (ع)
	بدون كد -
۱۰۰ مارك	شهر الف
۳۵ مارك	سیمینه رود
	حسن - سروش ، عدهی شما رسید*
۴۲ مارك	اسكندر- ۴۷۵
	انجمن
۲۰۰ مارك	(ترکیه - ن)
۱۰۰ دلار	پهروز - دنا
۵۰۰ مارك	شورا
	ارسالی از ایران
۵۰۰۰ تومان	(پ- ۳۵)
۱۰۰ مارك	قافلانكوه
۲۰۰ مارك	سیامك - ل
	پناهندهی
۱۸ مارك	سیاسی
۳۵ مارك	س- پناهنده
	بهرروز -
۱۰۰ مارك	استانبول
۳۰۰ مارك	صمد - ت
۱۰۰ مارك	ارنستو ۴۷۵
۸۰ مارك	ستارهی سرخ
۶۰ مارك	ن - هادی
	ت - مسعود
۱۲۰ مارك	احمدزاده
۲۷۰۰ مارك	کردستان
۳۰ مارك	صیاد
۶۰ مارك	انترناسیونال ۳
۱۲۰ مارك	ر - آرمان
	سیما ، عدهی شما رسید*
دلار	آمریکا
۱۰	دوبی
۶۰	م - ل دیترویت
۳۰	س - د
۵۶	شقایق
۳۰	صدای فدایی
۴۰	رفیق حسن
۳۰	کمیتهی کارخانه
۵۰	رفیق حسن
۵۰	رفیق کاوه

۵۰	رفیق اسکندر	۵۰	بستن -
۵۰	نیویورك - فدایی	۴۰	دکتر نریمسا
	نیویورك -		سن خوزه -
۲۵	رفقای بلوچستان	۵۰	ك . س .
	نیویورك -		سن خوزه -
۲۵	مك بر آیرتاید	۵۰	استقلال کارگری
	نیویورك -		<b>فروژ</b>
۲۵	زنده باد انقلاب	۱۰۰	عواداران سچفا
	نیویورك -	۲۰۰	عواداران سچفا
۳۵	پیتر - پیتر	۳۰۰	کاوه
۹۴	ن - ۲۰۱	۱۰۰	کمیتهی سیاعكل
	کلمبوس -	۲۰۰	عواداران سچفا
۲۰	رفیق حسن	۸۰	عواداران سچفا
	کلمبوس -	۲۰	قیام ۲۲ بهمن
۴۰	صدای فدایی		تقدیم به
	بستن -	۱۰۰	زندانیان سیاسی
۴۰	سعید کلانتری	<b>سوئد</b>	
	بستن -	۶۵۰۰	عواداران سچفا
۴۰	اشرف بهکیش		لین شوپینک -
	بستن -	۶۰۰	عواداران سچفا
۴۰	لادن آل آقا	۵۰۰	حسن نوروزی

یوند	انگلیس
	زنده باد
۳۰	سوسیالیسم ۲۵
	مك بر ایورتونیسیم -
۱۰	رفرمیسیم
	رادیو صدای فدایی
۳۲	لندن
۲۰	ت - ۴
۲۰	م - ر
۵۰	رفقای منچستر
۲۵	رفیق پیشمرگه
<b>کرون</b>	<b>دانمارك</b>
	شهدا رحمت و
	قدرت الله طالبزاده
۱۰۰۰	شهدای سال ۶۰ و ۶۱
<b>مارك</b>	<b>آلمان</b>
	فرانکفورت
۱۰۰	رفیق اشرف
۵۰	رفیق هادی
۵۰	رفیق جهان
۸۵	رفیق اسکندر

فیش تاح	پناهندگان سیاسی
۵۰	کوتینکن
	شهدای
۸۵	۳۱ فروردین ماه
۲۰۰	واحد
<b>یوند</b>	<b>اسکاتلند</b>
۲۰	آزاد - کردستان
	به یاد رفقا اسکندر،
۱۰	حسن و کاوه
۱۵	زنده باد شورا
	زنده باد
۲۵	حکومت کارگری
	رساتر باد
۲۵	صدای فدایی
۱۵	رفقای داندی
۱۵	رفقای پیرلی
۲۰	رفقای ادینبورو
۲۰	رفقای گلاسگو
<b>فلورن</b>	<b>هلند</b>
۲۰	مرضیه
۵۰	خیرالله حسونه
۳۰	رفیق توکل
۳۰	رفیق حسن
۳۰	رفیق اسکندر
۳۰	رفیق کاوه
	سازمان دانشجویان
۵۰	ایرانی در هلند
۵۰	رفیق شهرام میرانی
۲۰	داوود دهقانی
<b>دلار</b>	<b>کانادا</b>
۳۰	مهنوش ابراهیمی
۲۰	سازمان پیشتاز
۴۶	جزئی
۶۰	کلاس فلسفه
۱۰۰	رادیو فدایی
۲۰	رفیق توکل
	کمیتهی مطالعاتی
	تاریخ (رفیق کبیر
۲۰۰	اسکندر )
	رفیق زنده یاد
۱۳۲	احمد زبیرم
	رفقای
۵۰	کمیتهی مرکزی

**کمکهای مالی خود را به حساب**

A A H  
739066 F  
Credit Lyonnais  
134 Bd. Voltaire  
75011 Paris  
France

واریز نمایید و رسید بانکی را به همراه کد  
دلخواه خود به نشانی زیر بفرستید

A C P  
BP 54  
75261 Paris, cedex 06  
France



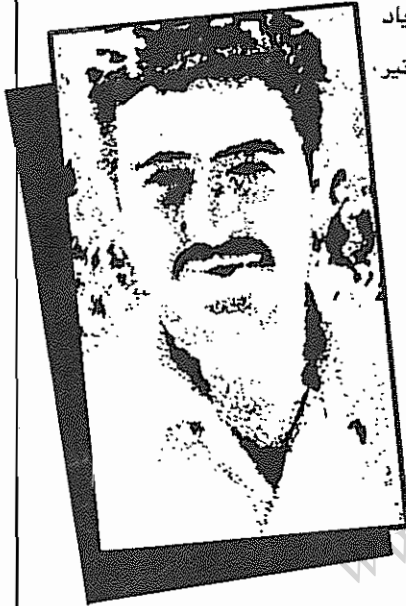
برای تماس با  
بانمایی زیرمکاتبه کنید:

A.C.A.  
B.P. 43  
94120 Fontenay-sous-Bois  
France.

## گرامی باد

یاد  
به خون تپیدگان ۸ تیر

فدایی کبیر  
رفیق حمید اشرف  
و یارانش



یاد رفیق

امیر پرویز پویان

گرامی باد

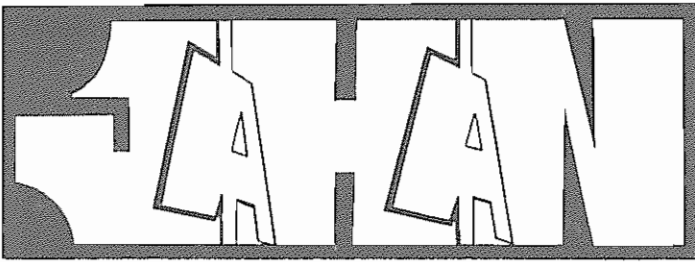
میتوانید نشریات "کار" "ریگای گهل" "بامی استار"  
و "جهان" را از نشانی های زیر درخواست کنید

۶ شماره - ۱۵۰ سلسله ۱۲ شماره - ۲۹۰ سلسله	I.S.V.W. Postfach 122 Post AMT 1051 Wien-Austria	اتریش
۶ شماره - ۲۰ مارک ۱۲ شماره - ۳۵ مارک	R.E. Postfach 831135 6230 Frankfurt M80 West Germany	آلمان غربی
۶ شماره - ۸ دلار ۱۲ شماره - ۱۵ دلار	Hadi P.O. Box 419 N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.	آمریکا
۶ شماره - ۶ پوند ۱۲ شماره - ۱۱ پوند	O.I.S BM Kar London WC1N 3XX England	انگلستان
۶ شماره - ۱۲۰۰۰ لیر ۱۲ شماره - ۲۲۰۰۰ لیر	Masoud-M C.P. 6329 Roma Prati Italia	ایتالیا
۶ شماره - ۵۰۰ فرانک ۱۲ شماره - ۹۰۰ فرانک	E.I. B.P. 8 1050 Bruxelles 5 Belgique	بلژیک
۶ شماره - ۸۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۸۰ کرون	I.S.F. P.B. 398 1500 Copenhagen .V Danmark	دانمارک
۶ شماره - ۸۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۲۰ کرون	I.S.F. Box 50057 10405 Stockholm Sweden	سوئد
۶ شماره - ۷۰ فرانک ۱۲ شماره - ۱۲۰ فرانک	A.C.P B.P. 54 75261 Paris Cedex 06 France	فرانسه
۶ شماره - ۱۰ دلار ۱۲ شماره - ۱۸ دلار	ISS P.O. Box 372 Ahuntsic Station Montreal, P.O. H3L 3N9/ Canada	کانادا
۶ شماره - ۹۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۷۰ کرون	I.S.O.U. P.B. 12 7082 Kattem Norway	نروژ
۶ شماره - ۲۴ فلورن ۱۲ شماره - ۴۰ فلورن	P.B. 11491 1001 G.L. Amsterdam Netherlands	هلند
۶ شماره - ۳۰ روپیه ۱۲ شماره - ۵۰ روپیه	P.O. Box 7051 New Delhi 65 India	هند

برای تماس با انجمن عواداران سازمان چریکهای فدایی  
خلفی ایران در پاکستان با این نشانی مکاتبه کنید:

K - U 32, P.O. BOX 8418, Pakistan.





Organ of the student supporters of the Organisation  
of Iranian Peoples' Fedaii Guerrillas -abroad

*VOL. V JULY '86*

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:  
JAHAN , P.O. BOX 274 , GLASGOW G41 3XX , UNITED KINGDOM